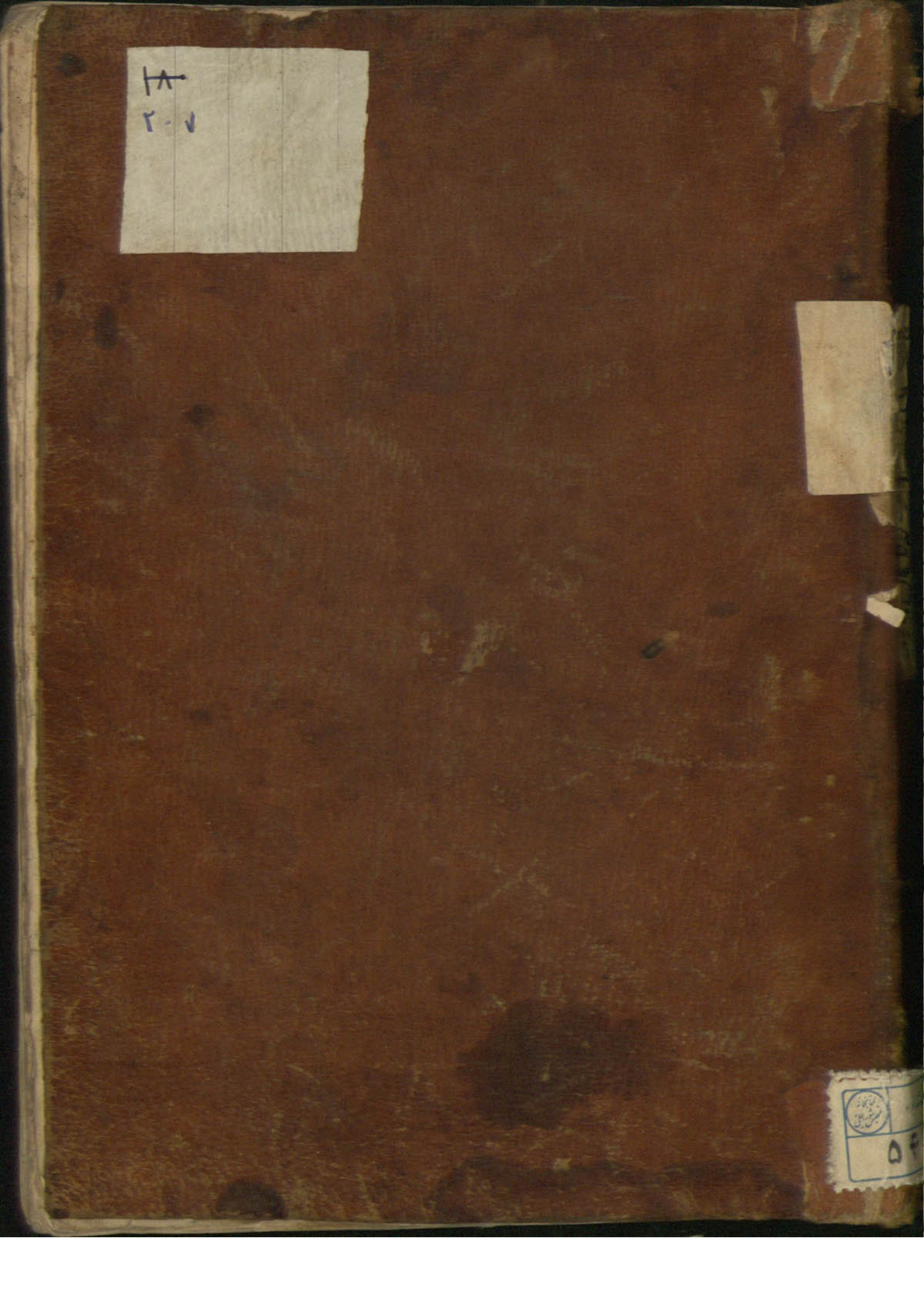
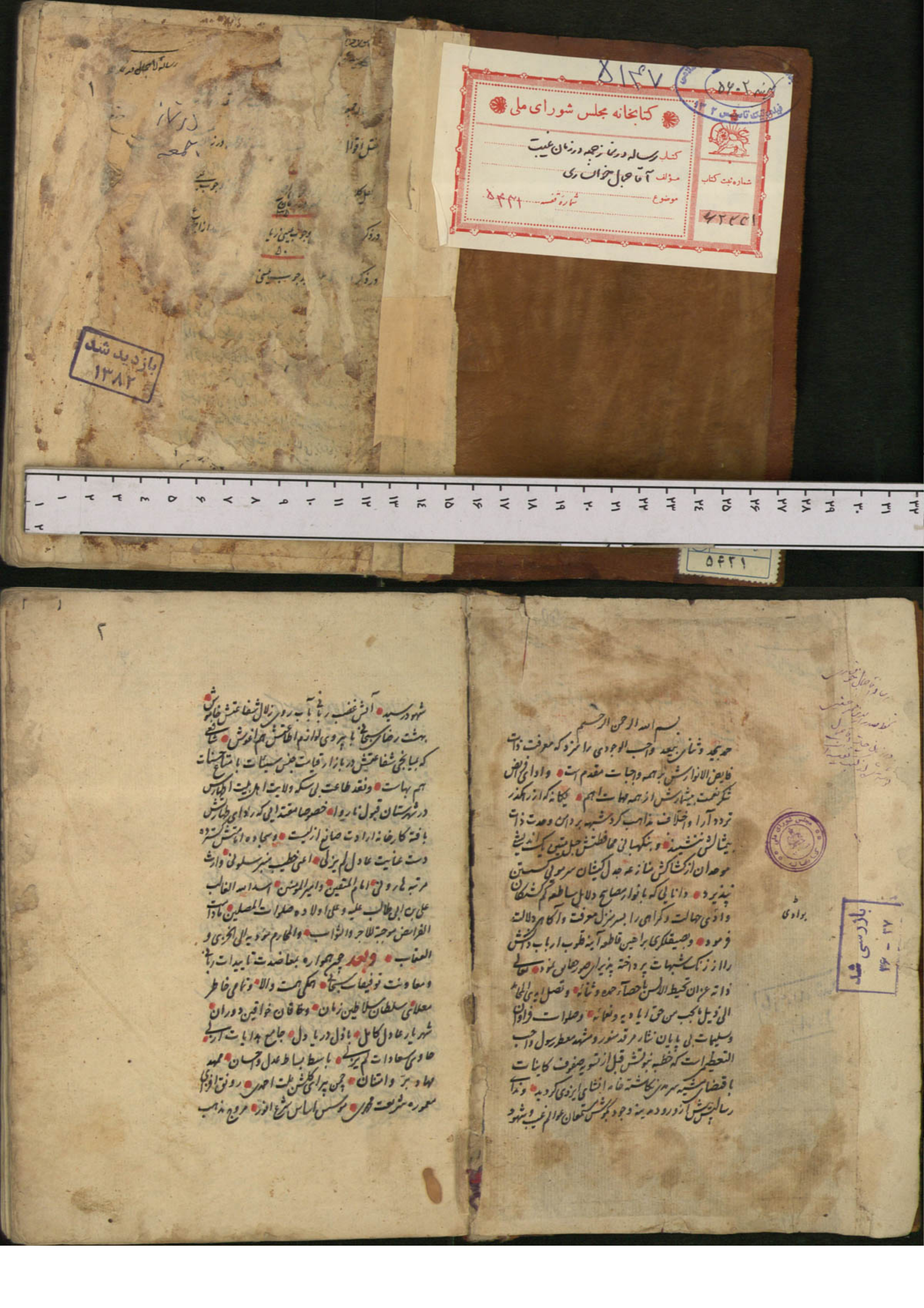



کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب رساله در نماز جمعه در زمان غیبت
مؤلف آقا جمال خوانساری
موضوع
شماره قفسه ۵۴۳۱
شماره ثبت کتاب
بازدید شد
۱۳۸۲
۵۴۳۱



بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بحد و ثنای بیعد واجب الوجودی را سزد که معرفت ذات فایض الانوارش بر همه واجبات مقدم است • و ادای فرض شکر نعمت بیشمارش از همه مهمات اهم • یگانه که از رهگذر تردد آرا و اختلاف مذاهب گرد شبهه بر دامن وحدت ذات بیمثالش ننشیند • و بنگهبانی محافظتش حبل متین یک اندیشی موحدان از کشاکش منازعه جدل کیشان سر موئی گسستن نپذیرد • دانایی که بانوار مصابیح دلایل ساطعه گم گشتگان وادی جهالت و گمراهی را بسر منزل معرفت و آگاهی دلالت نموده • و بصیقلگری براهین قاطعه آینه قلوب ارباب دانش را از زنگ شبهات پرداخته پذیرای صور حقایق نموده • تعالی ذاته عن ان تحیط الالسن باحصاء حمده و ثنائه • و تصل ایدی الخیال (?) الی ذیل (?) من حق ادائه و نعمائه • و صلوات فراوان و تسلیمات بی پایان نثار مرقد منور و مشهد معطر رسول واجب التعظیمات است که خطبه نبوتش قبل از تسویه صفوف کاینات بامضای (?) سرمدی نگاشته خامه انشای ایزدی گردیده • و ندای رسالتش پیش از ورود مدینه وجود بگوش مستمعان عوالم غیب و شهود

رسیده • آتش غضب ربانی را به آب روی زلال شفاعتش خاموش • بهشت رضای سبحانی را پرتوی لوازم الطافش هم آغوش • شافعی که ببیاجی (?) شفاعتش در بازار قیامت جنس سیئات با متاع حسنات هم بهاست • و نقد طاعت بی سکه ولایت اهل بیت اطهارش در شهرستان قبول ناروا • خصوصا مقتدایی (?) که ردای طهارتش بافته کارخانه ارادت صانع ازلیست • و سجاده امامتش گسترده دست عنایت عادل لم یزلی • اعنی خطیب منبر سلونی وارث مرتبه (?) • امام المتقین و امیر المؤمنین • اسد الله الغالب علی بن ابی طالب علیه و علی اولاده صلوات المصلین مادامت الفرائض موجبة للاجر والثواب • والمحارم مؤدیة الی الخزی و العقاب • و بعد چون همواره بمعاضدت تاییدات ربانی و معاونت توفیقات سبحانی همگی همت والا و نهای (?) خاطر معلای سلطان سلاطین زمان • و خاقان خواقین دوران • شهریار عادل کامل • باذل دریا دل • جامع هدایات (?) ازلی • حاوی سعادات لم یزلی • باسط بساط عدل و احسان • ممهد مهاد بر و امتنان • چمن پیرای گلشن ملت احمدی • رونق افزای معموره شریعت محمدی • مؤسس اساس شرع انور • مروج مذهب

حق ائمه اثنی عشر • محرک سلسله فضل و کمال • موکد ارکان دانش و
افضال • قدرشناسی که رشته ترتیبش اوراق نسخه دانش
دانشوران جهان شیرازه کرده • وهمای سعادت فوای
رعایتش سایه بلند پایه شفقت بر سر اهل هنروران زمان گسترده •
با وجود نوربخشی خاک قدم همایونش چشم روشنی از توتیا
داشتن عین بی‌بصیرتیست • و با فیض رسانی بارانی مرحمتش
تخم امید در مزرع اندیشه نکاشتن محض بیحاصلی و بی‌ثمری •
در محفل دیده که خاک نعل سمند فرخنده پیش بالانشین است توتیا
اگر در صف نعال نشیند زهی شرف • و در مجلسی که حرف
از تاثیر ضمیر خورشید نظیرش رود کیمیا اگر از رنگ خود را
در بوته گداز چند حقش برطرف • زیبنده لباس دارایی
طرازنده افسر فرمانروایی • فص خاتم عدالت و جهانبانی
گوهر تاج جلالت و کشورستانی • روشنی بخش شمع سلطنت و
اقبال • چراغ افروز انجمن عظمت و اجلال • السلطان بن السلطان
بن السلطان • والخاقان بن الخاقان بن الخاقان • ابو المؤید السلطان
شاه سلیمان الصفوی الموسوی الحسینی بهادرخان • لازالت شمس
سلطنته شارقة من مشارق الاقبال • مصونة من آفة عین الکمال •

الکمال و نقص الزوال • ولا برحت کواکب دولته و معدلته طالعة
من مطالع الاجلال • مامونة من الافول والهبوط والوبال صرف
بر تحقیق مسائل دینیه • و تنقیح مطالب علمیه • خصوصا در یوقت که
خاطر ملکوت ناظر تعلق تام به تحقیق مسئله نماز جمعه در زمان غیبت
که از جهات مسائل شرعیه • و معضلات مطالب فقهیه است گرفته •
و ظهور وجوب یا عدم وجوب آن منظور نظر کیمیا اثر افتاده •
بنابران این فقیر محتاج بعون عنایت جناب باری • ابن
حسین جمال الدین محمد خوانساری • بحسب فرمان همایون بتالیف
این رساله در تحقیق مسئله مزبوره مبادرت جسته تحفه مجلس
سامی • و هدیه محفل صاحبقرانی نموده امید که از تار رشته
نظر التفاتی شیرازه اعتبار یافته مقبول نظر دقیقه سنجان صواب
اندیشه • و مستحسن رای حق‌شناسان انصاف پیشه گردد • و این
رساله ترتیب یافت بر مقدمه و سه فصل **مقدمه** در نقل
اقوال علمای امامیه در مسئله نماز جمعه در زمان غیبت • بدانکه
مشهور از اصحاب ما طایفه امامیه رضوان الله تعالی علیهم در
باب نماز جمعه در زمان غیبت امام معصوم ع دو قولست **قول اول**
وجوب تخییری بامعنی که مکلف مخیر است میان ان و نماز ظهر و هر

کدام را بجا آورد از عهده تکلیف برآید و این قول اکثر علماست
مثل شیخ طائفه شیخ ابو جعفر طوسی رحمه الله در کتاب نهایه و
مبسوط و مصباح و ظاهر کتاب خلاف نیز و شیخ محقق نجم الدین
جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب معتبر و شرایع و نافع و علامه
جلیل القدر شیخ جمال الدین رحمه الله در کتاب نهایه و مختلف
و تذکره در موضعی از کتاب صلوة و شیخ سعید شهید محمد بن مکی
رحمه الله در کتاب دروس و لمعه و بیان و شرح ارشاد و
محقق ثانی شیخ علی رحمه الله در شرح قواعد و رساله نماز
جمعه و شیخ شهید ثانی رحمه الله در شرح ارشاد و لمعه
والفیه و جمعی دیگر از علما و بدانکه بعضی از اصحاب این
قول تصریح کرده اند که نماز جمعه با وجوب تخییری باین معنی
سنه است باین معنی که افضلست از نماز ظهر و بعضی همین
حکم کرده اند بجواز آن بدل از ظهر و تعرض افضلیه نکرده
اند و بدان نیز که بعضی از اصحاب این قول تصریح کرده اند
که جایز نیست امامت نماز جمعه در زمان غیبت مگر از برای کسی که
فقیه و عادل باشد و بعضی گفته اند که فقیه در کار نیست
همین عدالت کافیست و قول دوم حرمت نماز جمعه است در زمان

زمان غیبت و این قول سید بزرگوار سید مرتضی رحمه الله است در
مسائل میافارقیات و شیخ طائفه در ظاهر کتاب جمل العقود
و سلار بن عبد العزیز رحمه الله و محمد بن ادریس رحمه الله در
کتاب سرائر و ابن حمزه در ظاهر کتاب وسیله و علامه حلی
در کتاب منتهی و کتاب امر بمعروف تحریر و جمعی دیگر از متاخرین
و علامه رحمه الله در کتاب ارشاد و قواعد و کتاب امر بمعروف
تذکره و کتاب صلوة آن نیز در موضعی و کتاب صلوة تحریر
و جمعی دیگر از علما اقتصار کرده اند بر نقل قولین و ترجیح نداده اند
و بعضی از متاخرین قول ثالثی احداث کرده اند و آن قول بوجوب
عینی نماز جمعه است در زمان غیبت باین معنی که انرا البته باید
کرد و مجزی نیست ظهر مگر وقتی که اقامت نماز جمعه میسر نباشد
و اگر کسی با قدرت ترک کند انرا تا وقت آن بگذرد گناه کار
خواهد بود اما بعد از انکه وقت گذشت باید نماز ظهر بکند و اول
کسی که معلومست که قایل باین شده شهید ثانیست رحمه الله
در رساله که در باب نماز جمعه نوشته و بعد از و جمعی از
اولاد و تلامذه او و بعضی از غیر ایشان تابع او گردیده
اند با آنکه جمعی کثیر از اعاظم علما قبل از و و او خود نیز در شرح

ارشاد و الفیه بلکه شرح لمعه نیز دعوای اجماع طایفه امامیه
بر نفی این قول کرده اند چنانکه بتفصیل مذکور خواهد شد ان شاء الله
تعالی و جمعی کثیر از علمای بعد از و نیز انکار برو و دعوی اجماع
بر نفی وجوب عینی و انحصار اقوال امامیه در وجوب تخییری و
حرمت کرده اند و جمعی از ایشان بوجوب تخییری قایل شده
اند و بعضی بحرمت رفته اند و بدانکه اصحاب این قول تصریح
کرده اند باینکه امام درین نماز شرط نیست که فقیه باشد
بلکه عدالت درو کافیست چنانکه در امامت نمازهای دیگر
و غرض از وضع این رساله نفی این قول محدث و بیان مخالفه
آنست با اجماع امامیه با ذکر بعضی از مؤیدات و شبهات
بران از اثار ائمه هدی علیهم السلم و غیر ان و نقل دلایل ایشان

و جواب از انها **فصل اول** در نقل کلام جمعی از علما

که دعوای اجماع کرده اند بر نفی وجوب عینی نماز جمعه در زمان
غیبت و ما اقتصار میکنیم بنقل اقوال علما تا زمان شیخ زین
الدین رحمه الله چه همان کافیست و حاجت نیست بطول کلام
بنقل اقوال علمای بعد از و نیز علامه حلی رحمه الله در کتاب
تذکره گفته شرطست در وجوب جمعه سلطان یا نایب او نزد

نزد علمای ما تمام از برای اجماع بر آنکه پیغمبر صلعم تعیین میفرمود از برای
امامت جمعه و همچنین خلفا بعد از انحضرت چنانکه تعیین میفرمود
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که نصب کند شخصی کسی خود را قاضی
بی اذن امام علیه السلم پس همچنین در امامت جمعه بعد از ان
استدلال کرده بحدیث محمد بن مسلم که بعد ازین مذکور خواهد
شد بعد از ان گفته و از برای آنکه این اجماع اهل اعصارست
از برای آنکه اقامت نمیکرد جمعه را در هیچ عصری مگر ائمه
بعد از ان نقل کرده خلاف از شافعی و مالک و احمد از
اهل سنه و در مسئله دیگر گفته اجماع کرده اند علمای ما تمام
بر اشتراط عدالت سلطان و او امام معصومست یا کسی که
امام امر کند او را بآن و نقل کرده خلاف از اهل سنه
و در مسئله دیگر گفته هرگاه سلطان جایر باشد و نصب
کند عادلی را سنه است اجماع و منعقد میشود جمعه بنا بر قول
اقوی و واجب نیست زیرا که منتفی است شرط آن که آن
امامست یا کسی که امام نصب کرده باشد و اطباق کرده
اند جمهور یعنی اهل سنه بر وجوب و در مسئله دیگر گفته آیا
میرسد فقهای مومنین را حال غیبت و تمکن از اجماع و خطبتین نماز جمعه

تعیین نبی صلعم و امیر المومنین ع دلالت بر شرط بودن نمیکند چه ممکنست که
بواسطه وجه دیگر باشد از نابت دفع ماده نزاع با بودن
اطمینان مردم در اقتدا و امثال این و قول و فعل خلفا
جو جحت نیست و نیز جواب مذکور جاریست و تقدم صحبت
قضات فقیه مسلم نیست و مطلقا دیگر نابت فقیه در نماز جمعه
کافی باشد و دو نیست که سبب نقل اجماع از بعضی
همین شبهه باشد و از بعضی دیگر نقل ایشان ملاحظه

اطباق کرده اند علمای ما بر عدم وجوب آن بسبب انتفای
شرط آن و آن ظهور اذن است از امام علیه السلم و خلاف کرده‌اند
در استحباب اقامت نماز جمعه در ینوقت پس جمهور برانند که سنت
است و سلار و ابن ادریس گفته اند که جایز نیست تمام شد
کلام تذکره و پوشیده نیست که این صریحست در اجماع بر نفی
وجوب عینی در زمان غیبت با فقیه و غیر او مطلقا و در کتاب
نهایه گفته شرط است در وجوب جمعه سلطان یا نایب او
نزد علمای ما تمام از برای اینکه نبی ص تعیین میفرمود از برای
امامت جمعه و همچنین خلفای بعد از آنحضرت چنانکه تعیین میفرمود
از برای قضا و چنانکه صحیح نیست که کسی نصب کند خود را قاضی
بی اذن امام همچنین امامت جمعه بعد از آن گفته سلطان
نزد ما امام معصومست پس صحیح نیست جمعه مگر با او و یا با کسی که او
اذن دهد این در حال حضور امام است اما در حال غیبت پس اقوی
اینست که جایز است مر فقهای مؤمنین را اقامت جمعه تمام
شد کلام نهایه و پوشیده نماند بر کسی که اندک تأمل کند
در آن خصوصا بعد از ملاحظه عبارت تذکره که مراد علامه در این
کتاب نیز دعوای اجماعست بر اشتراط وجوب بامام یا.

یا اذن او مطلقا و اینکه در زمان حضور بی امام یا اذن او
جایز نیست صلاة و در زمان غیبت جواز آن خلافیست و اما
عدم وجوب اتفاقیست پس قول او که گفته این در حال حضور
امامست یعنی آنچه گفتیم که صحیح نیست جمعه مگر با امام یا با اذن
او در حال حضورست چه در زمان غیبت اقوی اینست که
جایز است فقها را اقامت جمعه نه اینکه دعوای اشتراط
وجوب بامام یا نایب او که اول کردیم در حال حضورست
و در کتاب تحریر گفته از شرایط جمعه امام عادلست یا کسی
که امام نصب کرده باشد او را پس اگر امام ظاهر نباشد و
نباشد نایبی از برای او ساقط میشود وجوب باجماع
و آیا جایز است اجتماع در ینوقت با امکان خطبه دو قولست
و در کتاب منتهی گفته شرط است در جمعه امام عادل یعنی
معصوم نزد ما یا اذن او و اما اشتراط امام یا اذن او پس
آن مذهب علمای ماست تمام بعد از آن خلاف نقل کرده
از شافعی و جمعی دیگر از اهل سنت و بعد از آن استدلال
کرده بر مذهب خود بچند حدیث بعد از آن گفته و دیگر از
برای اینکه انعقاد جمعه حکمیست شرعی پس موقوفست بر شرع و آیه شریفه

در حال حضورست یعنی اگر معتبر قول او این باشد صحیح نیست آنچه که ... قول او دلالت دارد بر اینکه اشتراط مذکور اختصاصی دارد بزمان حضور پس اگر مراد این باشد که اشتراط وجوب بامام یا نایب او اختصاص دارد بزمان حضور مفهوم میشود که در حال غیبت وجوب عینی بدون امام یا نایب او مخالف دارد با آنکه منقول شده از تذکره که در حال غیبت دو قولست و بس یکی استحباب و دیگری تحریم بخلاف اگر معتبر قول او آن باشد که اشتراط صحت نماز جمعه بامام یا نایب او اختصاص دارد بزمان حضور چه در ینوقت مفهوم میشود که در حال غیبت بدون این شرط نماز جمعه صحیح باشد هر چند بر سبیل استحباب باشد پس منافاتی ندارد با آنچه منقول شده از تذکره پس ظاهر شد که هر گاه صحت و وجوب عینی نماز جمعه در زمان حضور مشروطست بامام یا نایب او لیکن اشتراط صحت باین شرط اختصاص دارد بزمان حضور و اشتراط وجوب عینی باین شرط اختصاصی ندارد بزمان حضور

والحاصل اعلام علامه حلی در اول عبارت منقول از نهایه گفته شرط است در وجوب جمعه سلطان یا نایب او نزد علمای ما ... [illegible]

محاجت بیان بنقل پیغمبر ص یا قول او و اقامت کرده است
جمعه را اگر سلطان در هر عصر پس این اجماع بوده است و اگر
منعقد میشد برعیه هرآینه میگزاردند آنرا در بعضی احیان
و بعد از چند ورق در مسئله دیگر گفته هرگاه امام ظاهر نباشد
آیا جایز است گزاردن جمعه گفته است شیخ در نهایه جایز است
هرگاه ایمن باشند از ضرر و متمکن باشند از خطبه و در
خلاف گفته است که جایز نیست و این اختیار مرتضی و ابن
ادریس و سلار است و این اقوی است نزد من بسبب آنچه
مذکور شد سابقا که شرط است امام یا نایب او پس با
غیبت وجوب خواهد بود ظاهر بسبب فوات شرط و محقق
نجم الدین ابوالقاسم رحمه الله در کتاب معتبر گفته سلطان عادل
یا نایب او شرط وجوب جمعه است و این قول علمای ماست
و خلاف از ابوحنیفه نقل کرده که او گفته شرط است سلطان
هرچند جایر باشد و از شافعی که او گفته در اصل سلطان
شرط نیست بعد از آن گفته پس بحث در دو مقام است یکی در
اشتراط امام یا نایب او و نزاع در آن با شافعی است
و معتمد ما فعل نبی است ص پس هر کسی که آنحضرت تعیین میفرمودند

میفرمودند از برای امامت جمعه و همچنین خلفا بعد از آنحضرت
چنانکه تعیین میفرمودند از برای قضا پس چنانکه صحیح نیست
که کسی نصب کند خود را قاضی بی اذن امام همچنین امامت جمعه
و این قیاس نیست بلکه استدلال است بعملی که مستمر بوده در
همه اعصار پس مخالفت آن خرق اجماع است بعد از آن گفته
و مقام دوم اشتراط عدالت سلطان است و این از منفردات
اصحاب ماست و باقی مخالفند در آن و بعد از چند ورق
در مسئله دیگر گفته هرگاه امام اصل ظاهر نباشد ساقط میشود
وجوب و ساقط نمیشود استحباب و میگزارند جمعه هرگاه
ممکن باشد اجتماع و خطبتان و باین قایل شده است شیخ و انکار
کرده است این را سلار بن عبدالعزیز و متعرض دلیل سقوط
وجوب اصلا نشده و شروع کرده در اثبات استحباب بنقل
حدیثی چند و این جهت است که از کلام سابقش ظاهر شد سقوط
وجوب باجماع چنانکه نقل کردیم و بعد از چند ورق در مسئله
دیگر گفته هرگاه سلطان جایر باشد و نصب کند عادلی را
سنه است اجماع و منعقد میشود جمعه و اطباق کرده اند جمهور یعنی
اهل سنه بر وجوب و استدلال کرده از برای خود باینکه ابان

کردیم که امام عادل یا کسی که او نصب کرده باشد شرط وجوبست
و بر بنا بر آن شرط نیست پس واجب نباشد واما استحباب
پس از برای اینست که بیان کردیم از اذن با عدم امام واین
اشاره است بچند حدیث که در مسئله که قبل ازین ذکر کردیم
نقل کرده و پوشیده نماند که کلمات این محقق نیز صریحست
در اجماع بر اشتراط وجوب عینی بامام یا اذن او در حال
حضور و غیبت و عدم اکتفا بعادل یا فقیه در وجوب عینی
و شیخ شهید رحمه الله در کتاب ذکری گفته واجبست نماز جمعه بنص
و اجماع بعد از ان گفته و شروط آن هفت است اول سلطان
عادل و آن امام است یا نایب او باجماع ما یعنی طایفه امامیه
بعد از ان گفته و شرط است در نایب نه چیز و شمرده هشت
چیز را بعد از ان گفته نهم اذن امام است از برای او
چنانکه اذن میداد پیغمبر صلی الله علیه و آله ائمه جماعت را و امیر المؤمنین ع
بعد از آنحضرت و اینست اطباق امامیه این با حضور امام
است ع واما با غیبت امام مثل این زمان پس در انعقاد
جمعه دو قولست اصح آنها و بآن رفته اند معظم اصحاب
جواز است هر گاه ممکن باشد اجماع خطبه و دو وجه ذکر

ذکر کرده از برای این قول بعد از ان گفته هر گاه دانستی
این را پس بدانکه گفته اند فاضلان یعنی محقق و علامه ساقط
میشود وجوب نماز جمعه حال غیبت و ساقط نمیشود استحباب و
معنی استحباب را در مقام دو موضع بیان کرده بعد از ان
گفته و بسا باشد که قایل شود کسی بوجوب مضیق یعنی وجوب
عینی اما اینکه عمل طایفه یعنی طایفه امامیه بر عدم وجوب عینی است
در همه عصرها و شهرها و نقل کرده است فاضل در این اجماع بعد
از ان نقل کرده است قول بحرمت را و از آخر کلامش
ظاهر میشود میل بآن پس گویا رجوع کرده از جواز که اول
ترجیح داده و سید فاضل ابن زهره رحمه الله در کتاب غنیه
گفته و اما اجماع در نماز جمعه پس واجبست بی خلاف و اما
وجوبش موقوفست بر شرطی چند و از جمله شرطها ذکر میکند
حضور امام عادل را یا کسی که او نصب کرده باشد و جاری
بجای او باشد بعد از ان میگوید همه اینها بدلیل اجماعیست
که پیش مذکور شد و باین اشاره کرده بانچه در اول کتاب
تحقیق کرده در معنی اجماع بنا بر مذهب امامیه و شیخ مقداد
رحمه الله در کتاب کنز العرفان گفته سلطان عادل یا نایب او

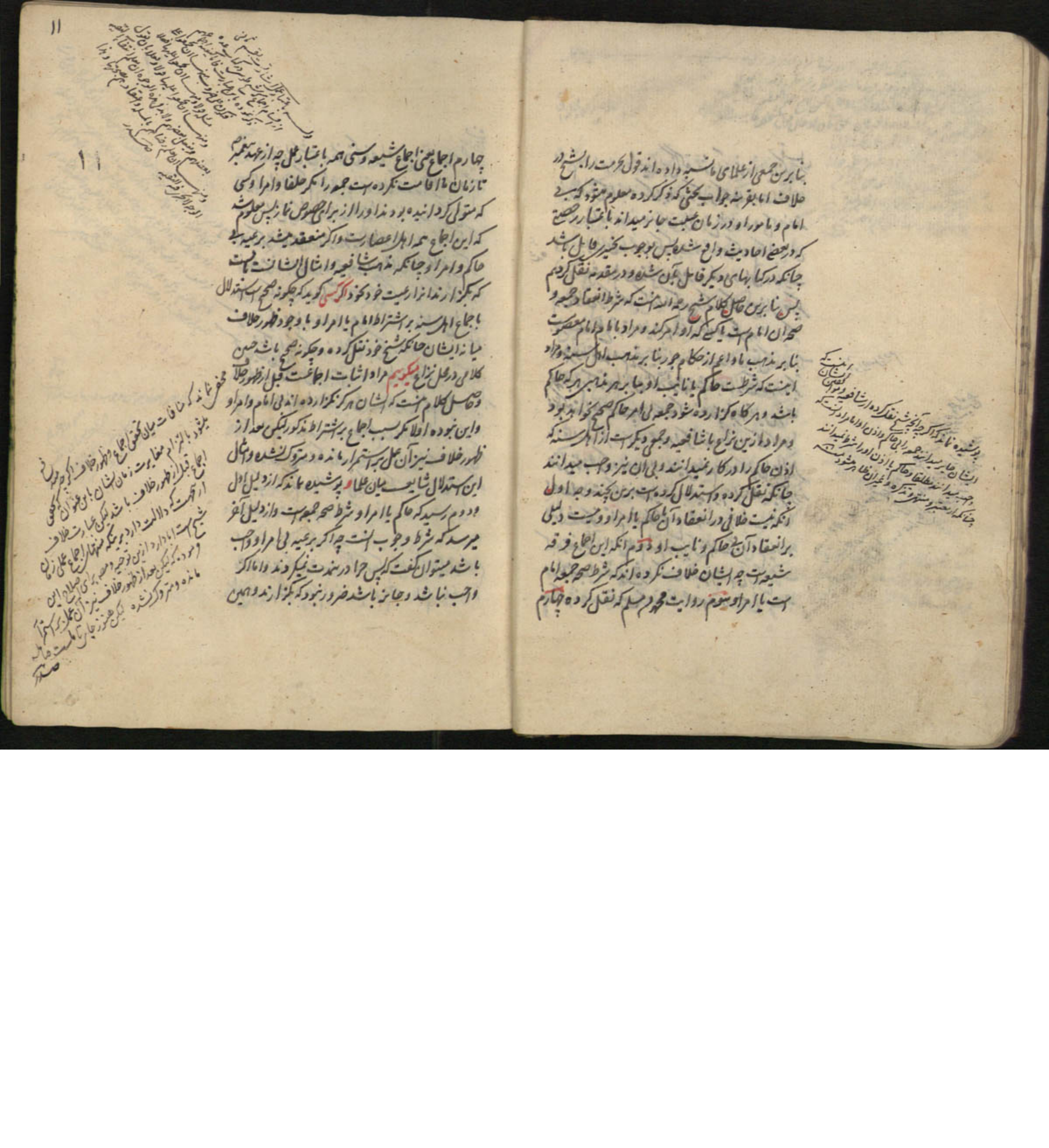
شرط است در وجوب نماز جمعه و این اجماع علمای ماست و نقل کرده
خلاف از اهل سنت بعد از آن گفته و معتمد اصحاب ما فعل
پیغمبر است صلعم پس بدرستی که تعیین میفرمودند از برای امامت جمعه
و همچنین خلفا چنانکه تعیین میفرمودند قضاة را و روایات اهل
بیت مستظافرست باین و محمد بن ادریس رحمه الله در کتاب سرائر در
اثنای بحثی که بر شیخ کرده تصریح کرده باینکه احدی از امامیه
قایل نشده بوجوب عینی نماز جمعه بی امام و نایب او و بعد
از آن پیش آورده و دعوی کرده که نیست خلافی میان
اصحاب ما که از شرایط انعقاد جمعه امام است یا کسی که نصب
کرده باشد او را امام از برای نماز و باین استدلال کرده
بر حرمت نماز جمعه در زمان غیبت و کلام علامه رحمه الله در منتهی
نیز چنانکه قبل از این نقل شده نزدیک باین است اما در مختلف
منع کرده این اجماع را و تحقیق چنانکه بعضی از علما اشاره بآن
کرده اند اینست که آنچه مشخص بوده نزد علما اجماع امامیه
هست بر اشتراط جمعه بامام یا نایب خاص او پس اکثر این را
شرط وجوب عینی دانسته اند و بجواز در زمان غیبت قایل
شده اند و بعضی شرط اصل انعقاد گرفته اند و بحرمت در

تحقیق

در زمان غیبت قایل شده اند مانند ابن ادریس و آنچه مشخص است
اجماع بر اشتراط وجوبست چنانکه اکثر گفته اند نه اصل انعقاد
و اجماع بر اشتراط اصل انعقاد نیز واقع شده اما در زمان
حضور نه مطلقا چنانکه تصریح کرده بآن شهید ثانی رحمه الله
در شرح ارشاد و از کلام شهید رحمه الله نیز در ذکری
چنانکه نقل کردیم ظاهر میشود و منشأ اشتباه ابن ادریس
این نیز میتواند شد والله عالم بعلمه و محقق ثانی شیخ علی
در رساله نماز جمعه گفته اجماع کرده اند علمای ما طایفه امامیه
رضوان الله علیهم طبقه بعد از طبقه از عصر ائمه ما علیهم السلام تا این
عصر ما بر انتفای وجوب عینی از جمعه حال غیبت امام و حال
حضور او با عدم تصرف و نفوذ احکام او و در شرح
قواعد نیز در چند موضع تصریح کرده باجماع بر انتفای وجوب
عینی در زمان غیبت و نیز تصریح کرده باینکه حال حضور امام
و عدم تسلط و نفوذ احکام او حکم زمان غیبت دارد و شهید ثانی
رحمه الله در شرح ارشاد در بحث جمعه گفته وجوب عینی منتفی است
در حال غیبت باجماع و در بحث نماز عید گفته وجوبی که ثابت
است در جمعه نیست مگر تخییری چنانکه گذشت اما عینی پس آن منتفی است

باجماع و در شرح الفیه در اثنای کلامی گفته وجوب در حال غیبت
با منصوب عام که فقیه باشد تخییری است نه عینی چنانکه اجماع
کرده اند بران اصحاب و قبل ازین کلام نیز تصریح کرده که
اشتراط وجوب عینی بامام یا منصوب او و اشتراط اصل
انعقاد بآن با امکان مانند حال حضور امام عم موضع وفاق
و در شرح لمعه گفته اگر نمیبود دعوای ایشان اجماع را بر عدم
وجوب عینی هر اینه بود قول بآن در غایت قوت پس لا
اقل تخییری بار رجحان جمعه باید قایل شد و بعد از انکه از
کلام این علمای اعلام ظاهر شد حقیقت اجماع واقع در ینمقام
نقل میکنیم کلام شیخ طایفه را در خلاف تا واضح شود مراد
او و انطباق آن برانچه در کلام ایشانست شیخ رحمه الله
در کتاب خلاف فرموده شرط انعقاد جمعه امام است یا کسی
که امر کند او را امام بآن از قاضی و امیر و مانند او و هر
گاه گزارده شود بدون امر او صحیح نخواهد بود و بعد از آن
خلاف نقل کرده از شافعی و مالک و احمد از اهل سنه بعد
ازان گفته دلیل ما اینست که نیست خلافی که آن منعقد میشود
بامام یا بامر او و نیست بر انعقاد آن هرگاه نباشد امام

امام و نه امر او دلیل پس اگر گفته شود آیا شما روایت نکردید قبل
ازین درین کتاب و در کتابهای دیگر خود که جایز است از برای
اهل قریه ها و دهها و مومنان هرگاه جمع شوند عددی که منعقد
میشود بایشان نماز جمعه اینکه بکنند نماز جمعه میگوییم ما که این اذن
داده است دران و ترغیب فرموده شده دران و جایز است
این بجای اینکه نصب کند امام کسی را که نماز کند بایشان و دیگر
بر بینت اجماع فرقه امامیه چه ایشان خلاف نکرده اند در اینکه
از شروط جمعه امام است یا امر او و بعد ازان نقل کرده روایت
محمد بن مسلم را که بعد ازین مذکور خواهد شد بعد ازان گفته و دیگر
انچه گفتیم اجماعیست پس بدرستی که از عهد پیغمبر صلعم تا این وقت
ما اقامت نکرده است جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی که او را
متولی نماز جمعه کرده باشند بوده پس معلوم شد که این اجماع اهل
اعصار است و اگر منعقد میشد برعیت هر اینه ایشان میگزاردند
انرا خود بخود تمام شد کلام شیخ رحمه الله و پوشیده نماند
که هر چند ظاهر اول کلام شیخ وا فراگ امینست که امام یا مامور
از جانب او بخصوص شرط انعقاد جمعه است ولی آن صحیح نیست
چنانکه مذهب قائلین بحرمت نماز جمعه است در زمان غیبت و



بنابرین جمعی از علمای ما نسبت داده اند قول بحرمت را بشیخ در
خلاف اما بقرینه جواب بحثی که ذکر کرده معلوم میشود که نسبت
امام و ماموراو در زمان غیبت جایز میداند باعتبار رخصتی
که در بعض احادیث واقع شده پس بوجوب تخییری قایل باشد
چنانکه در کتابهای دیگر قایل بآن شده و در مقدمه نقل کردیم
پس بنابرین حاصل کلام شیخ رحمه الله اینست که شرط انعقاد جمعه و
صحت آن امام است یا کسی که او امر کند و مراد با امام امام معصوم است
بنابر مذهب ما و اعم از حکام جور بنابر مذهب اهل سنت و مراد
اینست که شرطست حاکم یا نایب او جابر هر مذهبی هر که حاکم
باشد و هرگاه گزارده شود جمعه بی امر حاکم صحیح نخواهد بود
و مراد او ازین نزاع با شافعیه و جمعی دیگرست از اهل سنت که
اذن حاکم را در کار نمیدانند و بی ان نیز واجب میدانند
چنانکه نقل کرده و استدلال کرده است برین بچند وجه اول
آنکه نیست خلافی در انعقاد آن با حاکم یا امر او و نیست دلیلی
بر انعقاد آن بی حاکم و نایب او دوم آنکه این اجماع فرقه
شیعه است چه ایشان خلاف نکرده اند که شرط صحت جمعه امام
است یا امر او سوم روایت محمد بن مسلم که نقل کرده چهارم

چهارم اجماع یعنی اجماع شیعه و سنی همه باعتبار عمل چه از عهد پیغمبر ص
تا زمان ما اقامت نکرده است جمعه را مگر خلفا و امرا و کسی
که متولی گردانیده بودند او را از برای خصوص نماز پس معلوم شد
که این اجماع همه اهل اعصار است و اگر منعقد میشد برعیه بی
حاکم و امر او چنانکه مذهب شافعیه و امثال ایشان است باید
که بگزارند از رعیت خود بخود اگر کسی گوید که چگونه صحیح است استدلال
باجماع اهل سنت بر اشتراط امام یا امر او با وجود ظهور خلاف
میانه ایشان چنانکه شیخ خود نقل کرده و چگونه صحیح باشد چنین
کلامی در محل نزاع میگوییم مراد اثبات اجماعست قبل از ظهور خلاف
و حاصل کلام اینست که ایشان هرگز نگزارده اند بی امام و امر او
و این نبوده الا مگر بسبب اجماع بر اشتراط مذکور لیکن بعد از
ظهور خلاف نیز آن عمل بر استمرار مانده و متروک نشده و مثل
این استدلال شایع است میان علما و پوشیده نماند که از دلیل اول
و دوم رسید که حاکم یا امر او شرط صحت جمعه است و از دلیل آخر
میرسد که شرط وجوب است چه اگر برعیه بی امر او واجب
باشد میتوان گفت که پس چرا در سنت نمیکردند و اما اگر
واجب نباشد و جایز باشد ضرور نبود که بگزارند و همین

کافیست از برای شیخ چه دانستی که غرض او نزاع با شافعیه و موافقین ایشانست و ایشان اذن حاکم را شرط نمیدانند ولی آن نیز باجتماع عدد واجب میدانند پس دلیل شیخ بر ایشان تمام میشود و بنا برین مراد شیخ بلکه قول او و اگر منعقد میشد برعیه هر اینه ایشان میگزاردند هست که اگر منعقد میشد بایشان و واجب بود بر ایشان چنانکه مخالفین میگویند هر اینه میگزاردند ایشان و حاصل حکمی که کرده انست که شما روایت کرده اید که جایز است اهل دهها و موضعها را هر گاه جمع شوند بهفت کس یا پنج کس اینکه بگزارند نماز جمعه پس چگونه حاکم یا نایب او را شرط میدانید و حاصل جواب انست که مراد او اشتراط حاکم یا نایب او است یا خصوص یا جهت عام او و ما در زمان غیبت جایز میدانیم نماز جمعه را باعتبار اینکه اذن داده اند ما را ائمه ماضین علیهم السلم و ترغیب فرموده اند در آن یعنی سنه گردانیده اند آنرا و این جایز است بجای اینکه نصب کند امام کسی را از برای اینکه نماز بکند با ایشان یعنی در اینکه درین صورت نیز جایز است اگرچه تفاوت هست میان این دو صورت در اینکه در صورت نصب واجبست و درین صورت واجب نیست بلکه جایز است اگر کسی گوید که هر گاه شما حمل کردید کلام شیخ را بر اشتراط حاکم یا منصوب او یا خصوص عام از جانب او

او پس از کجا میگوید که در زمان غیبت سنه میدانند نه واجب شاید واجب میدانند و اکتفا کنند با مر ائمه ماضین علیهم السلم خصوصا اینکه این را جاری بجای نصب دانسته و در صورت نصب واجب عینی است البته جواب میگوئیم که اولا باعتبار ظاهر لفظ چه گفته ماذون فیه و مرغب فیه است و متعارف استعمال آن در جایز و سنه است نه در واجب و دیگر بسبب آنچه در دلیل آخر گفته چه اگر در زمان غیبت واجب میدانند همان دلیل رد مذهب او نیز میکند چه هر گاه واجب بود چرا در مدت هیچکس از امامیه نگزاردند آنرا اگر گوئی شاید ایشان مانعی داشته بودند پس باطل میشود اصل استدلال او و این ظاهر است و ممکنست توجیه کلام شیخ بوجه دیگر و آن انست که مراد این باشد که شرط انعقاد جمعه یعنی بعنوان وجوب عینی امام است یا کسی که امر کند او را امام بآن از قاضی و امیر و مانند او و مراد بآن کسی باشد که نصب کند او را امام از برای خصوص نماز نه امارت و هر گاه گزارده شود بی امر او بعنوان وجوب عینی صحیح نیست و همچنین مراد بانعقاد در کلمات بعد نیز انعقاد بعنوان وجوب باشد و قول او اداشان خلاف نکرده اند که از شروط جمعه یعنی شروط وجوب آن پس حاصل کلام این باشد که شرط وجوب جمعه امام است یا مامور او یعنی مامور بخصوص چنانکه ظاهر

توجیه دوم عبارت ملا...

اول صحة انعقاد جمعه انعقاد بعنوان وجوب در نهایت ...

آنست وبنابرین حاصل بحث ظاهرست وحاصل جواب اینست که بر اهل ذمه
وجوب عینی جمعه بلکه اذن داده اند ایشان را وترغیب فرموده
اند واین جاریست مجرای اینکه نصب کند امام کسی را بهمان معنی که در
وجه اول ذکر کردیم وبنابرین کلام شیخ صریح خواهد بود در دعوای
اجماع امامیه بر اشتراط وجوب جمعه بامام ونایب او وهمچنین
اجماع کل باعتبار عمل ومخفی نیست مراد شیخ باجماعی که آخر نقل کرده نیز
اجماع امامیه باشد وفرق میان آن واجماعی که پیش دعوی کرده این
باشد که اول وجوب اجماع باشد باعتبار قول یعنی همه گفته باشند
که شرط وجوب جمعه امامست یا امر او ودوم باعتبار عمل چه هیچکس
از ایشان بی امام وامر او نکرده پس معلوم شد که این اجماع ایشانست
واگر نه بایست در مدت کسی بگزارد نماز جمعه بی امام وامر او
وبنا برانچه مذکور کردیم ظاهر شد که مذهب شیخ رحمه الله درین کتاب
موافق است با مذهب او در نهایه ومبسوط ومصباح که آن وجوب
تخییریست چنانکه نقل خواهد شد ومنافاتی میان کلمات او نمیماند
بخلاف آنکه حمل شود بر حرمت چه بنابران اول کلام وآخر آن منافی
خواهد داشت با آنچه در جواب سوال گفته چنانکه دانستی وظاهر شد که
آنچه جمعی از قائلین بوجوب عینی دعوی کرده اند که ظاهر قول شیخ در خلاف

وتخصیص ... مذکور در کلام شیخ ... [illegible]

استاد جلیل مولانا ... در رساله جمعه خود حمل بر ... نموده ... [illegible]

خلاف قول بوجوب عینی است محض خلافست بلکه کلام او ظاهر یا صریحست
در دعوای اجماع بر عدم وجوب عینی چنانکه نقل شد از غیر او
از علمای اعلام و محمد بن ادریس رحمه الله در سرائر جواب شیخ را
که از ان سوال گفته عجیب شمرده وگفته جواب حق ازین سوال
انست که ما میگوییم اهل ذمه نماز جمعه میکنند هرگاه جمع شود در
ایشان عدد وبوده باشد در میان ایشان نایبان امام یا
نایبان خلفای او واحادیث را برین حمل میکنیم واین جواب
معقولست بنا بر مذهب او که بی امام ونایب او جمعه را حرام
میداند واما هرگاه کسی وجوب تخییری داند پس جواب آنست که
ما در تقریر کلام شیخ بیان کردیم اینست کلام جمعی از اکابر علما که
دعوای اجماع کرده اند بر نفی وجوب عینی وکتب ایشان حاضر بود
نزد این فقیر و جمعی کثیر دیگر تصریح کرده اند باشتراط امام یا نایب
او در وجوب بی نقل خلافی واگر بعضی از کلمات ایشان نیز نقل شود
باعث زیادتی اطمینان و وثوق اعتقاد مبتغی این مذهب خواهد
از انجمله سید جلیل نبیل سید مرتضی رحمه الله است در مسائل میافارقیات
در جواب کسی که پرسیده ازو که آیا جایز است نماز جمعه پشت سر
موافق وسر مخالف جمیعا پس جواب گفته که نیست جمعه مگر با امام

اکثر علما قول بحرمت را نظر بر قول سید رفیع [illegible]
نسبت داده اند و بعضی گفته اند [illegible] منصوب باشد [illegible]
[illegible] بر فقیه باشد [illegible]

عادل یا کسی که نصب کند او را امام عادل پس هرگاه نباشد
میگزاری نماز ظهر چهار رکعت و پوشیده نماند که این کلام خصوصا
بعد از سوال مذکور دلالت میکند بر حرمت نماز جمعه بی امام و نایب
او چنانکه در مقدمه نسبه داده ام بسید رحمه الله و هم سید رحمه الله
در کتاب فقه ملکی چنانکه نقل کرده اند جمعی از علما گفته است احوط انست
که نگزارند جمعه را مگر باذن سلطان و امام زمان زیرا که هرگاه
گزارده شود بر متوجه منعقد شود و صحیح باشد باجماع و هرگاه نبوده
باشد دران اذن سلطان قطع نیست بصحه آن و مجزی بودن آن
و جمعی از قایلین بوجوب عینی نماز جمعه از برای آنکه نسبه داده شود
قول بحرمت بان سید بزرگوار که از اساطین دین ما است مبادا
بسبب آن فتوری در تصدیق مردم بوجوب عینی راه یابد گفته اند
که این کلام چون احوط گفته منافات دارد با آنچه دران کتاب
گفته بعنوان جزم که نیست جمعه مگر با امام یا منصوب او و ذکر
کرده اند از برای این کلام تاویلی چند که ذکر انها موجب
طول کلام است و ندانسته اند که قول سید رحمه الله احوط شان
است بدلیل اینکه نباید گزارد جمعه را بی امام یا نایب او چه
احتیاط در انست چه هرگاه ظهر گزارده شود جزم بصحه آن هست

هست و هرگاه جمعه گزارده شود بر متوجه جزم حاصل نیست بصحه آن
پس بحکم احتیاط البته باید ظهر را گزارد و این بنا بر نیست که احتمال
وجوب عینی نماز جمعه در میانه ایشان نبوده و استدلال باحتیاط
برین نحو متعارفست میانه علما و در کتب سید مثل آن بسیار واقع
شده و در خصوص همین مسئله بعضی استدلال کرده اند بر متوجه و در
بعضی احادیث نیز امر شده باخذ باحتیاط در دین و ترک انچه
مخالف آن باشد و بنا برین مخالفتی نیست میان کلام سید در
کتابین با اینکه قطع نظر ازین نیز حکم بان دران کتاب و احوط
دانستن آن در کتاب دیگر چندان مخالفتی نیست که جهه آن باید
مرتکب چنان تاویلها شد و امثال این مخالفه و زیاده بران در
کتب فقها بلکه در یک کتاب از یک شخص بسیار است چنانکه باندک
تتبعی ظاهر میشود و هم سید رحمه الله در کتاب جمل گفته نماز جمعه
فرضی است لازم با امام عادل و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که یکی از
ایشان امام باشد وقاضی سعد الدین بن براج رحمه الله در شرح جمل
گفته بدانکه سزاوار انست که بیان کنیم شروط جمعه را که بثبوت انها
ثابت میشود بودن آن فریضه جمعه و بیان کنیم کسی را که ساقط
میشود از و فرض جمعه و انچه متعلق باین باشد اما شروط پس آنها حضور

امام عادل است یا کسی که نصب کرده باشد او را او جاری باشد
مجرای او و اجتماع هفت نفر که یکی از ایشان امام باشد یا پنج نفر از
روی استحباب بعد از آن گفته ذکر کرده چند شرط دیگر بعد از آن
گفته پس این شروط هرگاه جمع شوند ثابت میشود بودن این نماز فریضه
جمعه و اگر جمع نشوند ثابت نمیشود بودن آن چنین و شیخ حسن بن ابی عقیل
که از قدمای علمای امامیه است گفته چنانکه نقل کرده از و علامه رحمه
الله در مختلف نماز جمعه فرض است بر مومنان حاضر شدن بآن در
شهری که امام بوده باشد در آن و حاضر شدن بآن با امرای
امام در شهرها و دهها یی که دور باشد از امام و شیخ طائفه
رحمه الله در کتاب نهایه گفته اجتماع در نماز جمعه فریضه است هرگاه
حاصل شود شرایط آن و از جمله شرایط این است که بوده باشد در
آنجا امام عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را امام عادل از برای
نماز بمردم اگر کسی گوید که چه میگویی در کلام شیخ که باز در نهایه
بعد از چند مسئله بعد از آنچه نقل کردی گفته که قصوری ندارد که جمع
کنند مومنان در زمان تقیه بنحوی که ضرری نباشد بر ایشان
پس بگزارند نماز جمعه را به دو خطبه پس اگر متمکن نباشند از خطبه
جایز است از برای ایشان که بگزارند نماز جماعت لیکن بگزارند چهار

چهار رکعت جواب گوییم که کلام سابق ظاهر است در اینکه امام یا
نایب او شرط وجوب جمعه است و این کلام در تجویز آن در زمان
غیبت بی امام و نایب او و نیست منافاتی میانه این دو کلام
اصلا و جمعی از قائلین بوجوب عینی حکم کرده اند که ظاهر عبارت
نهایه قول بوجوب عینی است در زمان غیبت باعتبار اینکه آن
کلام شیخ را تخصیص داده اند بزمان حضور امام و این کلام را
حمل کرده اند بر وجوب عینی در زمان غیبت بی امام و نایب
او و مؤید این ساخته اند این را که شیخ تعلیل کرده جواز
چهار رکعت را بر عدم تمکن از خطبه پس در صورت تمکن چهار رکعت
جایز نباشد والبته باید نماز جمعه گزارد و بعد این توجیه
بغایت ظاهر است و آنچه مؤید خود ساخته اند مردود است
چه شیخ تعلیل نکرده بر عدم تمکن از خطبه جواز چهار رکعت را بلکه
جواز جماعه گزاردن را با وجوب چهار رکعت چه مراد بقول
او لیکن بگزارند چهار رکعت این است که البته بگزارند چهار رکعت
و ظاهر است که این بنا بر قول بوجوب تخییری معلق است بر عدم تمکن
از خطبه و غرض از حکم بجواز جماعه در این مقام چنانکه از کلام او
در تهذیب ظاهر میشود رد بر اهل سنه است که منع کرده اند از

جماعه در ظهر جمعه هرگاه گزارده شود بی خطبه و در کتاب مبسوط
گفته که نماز جمعه فریضه است هرگاه حاصل شود شرائط آن و شروط
آن بر دو قسمت یک قسم برمیگردد باینکه واجب است بر او و قسم دیگر
برمیگردد بصحت انعقاد آن بعد ازان گفته اما شروطی که برمیگردد
بصحت انعقاد چهار است سلطان عادل یا کسی که امر کند او را
سلطان و بعد از چند ورق دیگر گفته و قصوری ندارد که اجماع
کنند مومنان در زمان تقیه بحیثیتی که ضرری نباشد بر ایشان
پس بگزارند نماز جمعه بدو خطبه پس اگر ممکن نباشند از خطبه
میگزارند بعنوان جماعه ظهر را چهار رکعت و پوشیده نماند که
کلام آخر شیخ ظاهر است در جواز در زمان غیبت که وجوب تخییری
باشد پس بقرینه آن باید که حمل شود آنچه اول ذکر کرده از
اشتراط سلطان یا مامور او بر اشتراط وجوب عینی بان
چنانکه ظاهر نهایه است هر چند ظاهر لفظ صحت انعقاد که شیخ
گفته ملایم آن نیست اما چنان نیست نیز که حمل بران نتوان
کرد یا باید که تخصیص داده شود اشتراط مذکور بزمان حضور
امام علیه السلم بر هر تقدیر کلام شیخ که در اخر گفته بر ظاهر آن
که جواز در زمان غیبت باشد محمول میشود چه امری که باعث

باعث صرف از ظاهر باشد در ان واقع نیست و این ظاهر است و
جمعی از قائلین بوجوب عینی ظاهر میدانند کلام مبسوط را در وجوب
عینی باینکه تخصیص میدهند اشتراط مذکور را بزمان حضور یا
حمل میکنند امر سلطان را بر اعم از امر او و امر عامه که واقع شده در
احادیث در باب نماز جمعه نسبت بجمیع مومنین و حمل میکنند قول
شیخ را در اخر که قصوری ندارد بر اینکه واجب است و باین
لفظ تعبیر کرده در برابر جمعی که گفته اند که حرام است و قصوری
دارد و مخفی نیست که حمل قصور ندارد بر اینکه واجب است بی
شاهدی و دلیل معقول نیست و ظاهر است انتفای آن در اینجا
بلکه موافق تا بهر کات جمعی کثیر از اجلای علما که از انجمله شیخ
خود باشد در مصباح بلکه در نهایه و خلاف نیز چنانکه
دانستی اولی شاهدست بر وجوب حمل بر معنی ظاهر چنانکه ما
ذکر کردیم و از اینکه در برابر قائلین بحرمت گفته باشد
لازم نبود که بگوید قصور ندارد بلکه اگر مذهب او وجوب
عینی میبود میگفت که واجب است ظاهر میشد مذهب او و قصور
نداشت و رد مذهب ایشان میشد بابلغ وجهی و دیگر حمل
امر سلطان بر اوامر عامه نسبت بجمیع مومنین بغایت بعیدست

چه بنا بر این اشتراط حضور سلطان یا کسی که امر کند او را سلطان برمیگردد
باشتراط حضور احدی از مومنین و فساد این در نهایت پوشیده
نیست اگر گویند که شیخ رحمه الله در جمله مسائلی که ذکر کرده در میانه
آن دو عبارت که نقل شد گفته که هر که در شهری باشد واجب است
بر و حضور جمعه خواه بشنود ندا را و خواه نشنود پس اگر خارج از شهر
باشد و میان او و میانه شهر دو فرسخ باشد یا کمتر واجبست
بر و حضور پس اگر زیاده باشد برین واجب نیست بر و پس حاجت
نیست که هست در میان ایشان عددی که منعقد میشود بایشان
جمعه یا نه پس اگر بوده باشند واجبست بر ایشان جمعه و اگر نبوده
باشند واجب نیست بر ایشان غیر ظهر و هرگاه بوده باشد میانه
ایشان و میانه شهر کمتر از دو فرسخ و بوده باشد در میان ایشان
عددی که منعقد میشود بایشان جمعه جایز است ایشان را که اقامت
جمعه کنند نزد خود و جایز است که حاضر شوند بشهر و در مسئله دیگر
گفته واجب است جمعه بر اهل قریها و دهها هرگاه بوده باشد در ایشان
عدد و شرط این است که بوده باشد دهها ایشان مواضع توطن
اما اهل خانه چند مثل بادیه نشینان و اکراد پس واجب نیست جمعه بر
ایشان زیرا که دلیلی نیست بر وجوب جمعه بر ایشان و اگر بگوییم

بگوییم واجبست بر ایشان هرگاه حاضر شود عدد خواهد بود قوی بجهت
عموم اخبار درین باب دیگر گفته هرگاه بوده باشد در دهی
جماعتی که منعقد میشود بایشان جمعه پس هرگاه بوده باشد میانه
او و میانه ایشان مسافه دو فرسخ یا کمتر و نبوده باشد در میانه
ایشان عددی که منعقد میشود بایشان جمعه واجبست بر ایشان
حضور و اگر بوده باشد در ایشان آن عدد جمعه بگزارند از برای
خود تا تمام شد کلام شیخ و ظاهر این کلمات وجوب عینی است و اگر
لازم می آید تخصیص این احکام بزمان حضور بی قرینه و آن خلاف
ظاهرست با آنکه متبادر ازین احکام است که متعلق باشد بزمان
قائل و مانند آن جواب میگوییم که هرگاه اولا شرط کرده باشد
امام یا امر او را بعد ازان ذکر کند این احکام را ظاهر است که مراد
اینست که در جایی که شرائط وجوب جمعه باشد حکم چنین و چنان است
و قرینه جلی تر از تصریح باشتراط در اول کلام نمیباید با آنکه
شیخ از برای زیادتی احتیاط و اینکه مبادا از اشتراط مذکور
کسی را غفلتی رو دهد باز بعد از ذکر این کلمات که نقل شد و چند
مسئله دیگر اعاده کرده اشتراط مذکور را و گفته که بتحقیق
که ما بیان کردیم که از شروط انعقاد جمعه امام است یا کسی که امر کند

اورا امام پس زیاد برین چه قرینه باید و بُعد تخصیص این احکام
بزمان حضور و نمادی در ثبوت آنها در زمان قائل و مانند آن مسلم
نیست بعد از تصریح مذکور و ذکر احکام متعلق بزمان حضور امام
بسیارست در کلام فقها در مسائل جهاد و غیر آن پس بعدی
ندارد که این مسئله نیز از آنها باشد خصوصا اینکه این احکام در زمان
غیبت نیز جاریست لیکن بتبدل وجوب عینی بتخییری کما اینکه شیخ اولا
ذکر کرده این احکام را در صورت وجوب عینی جمعه و بعد
ازانکه در آخر کلام اشاره میکند بوجوب تخییری در زمان غیبت
ظاهر میشود که احکام همانست نهایت متبدل وجوب عینی بتخییری
و ممکنست حمل وجوب درین احکام بر تخییری بقرینه آنچه ظاهر
میشود از آخر کلام او یا بر اعم از عینی و تخییری و غرض بیان وجوب
این امور باشد بر نحو وجوب جمعه در هرجا که آن واجب
عینی باشد اینها نیز واجب عینی باشند و در هرجا که آن
واجب تخییری باشد اینها نیز تخییری و قول شیخ در مسئله اولی که
نقل شد واگر نبوده باشند واجب نیست بر ایشان غیر ظهر
مؤید حمل بر وجوب تخییریست چه ظاهر آن اینست که در صورت
بودن واجب بر او اعم از ظهر و جمعه نه خصوص جمعه چنانکه

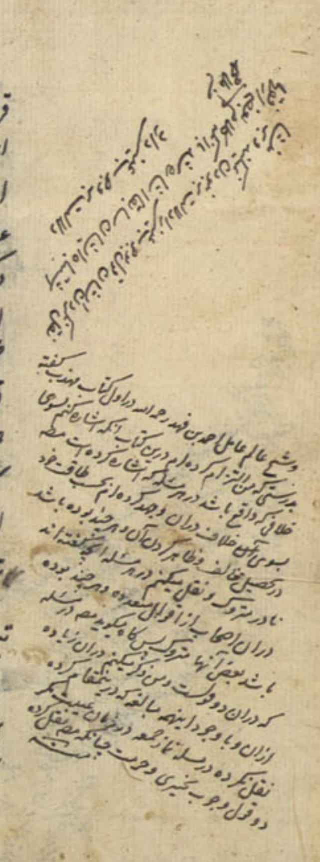
و از انجمله شیخ خود در مبسوط در همین مسئله جمعه گفته جایزست
با حضور امام عادل اینکه نماز جمعه شود غیر او و بکرسیکه [illegible] او را از
رخصت با [illegible] بیمار و غیر آن
منه

چنانکه باندک تاملی ظاهر میشود و همچنین مؤید اینست آنکه در بعضی
مسائل که باز درمیانه آن دو عبارت واقع شده تعبیر بجواز
کرده مثل آنکه گفته هرگاه حدثی عارض شود امام را جایزست
او را که جانشین گرداند دیگری را و مقدم گرداند او را تا
اینکه تمام گرداند بایشان نماز را و همچنین اگر کسی خود پیش باستد
نزد رفتن امام پس نماز بگزارد بایشان یا مقدم دارد او را
غیر امام پس نماز بگزارد بایشان جایز خواهد بود و شیخ
رحمه الله در کتاب جمل العقود گفته صحیح نیست جمعه مگر بچهار شرط
سلطان عادل یا کسیکه امر کند او را سلطان و در تفسیر
تبیان گفته و فرض جمعه لازم جمیع مکلفین است مگر صاحب عذری
از سفر یا بیماری یا کوری یا لنگی یا آفتی غیر از آن و نزد جمیع
شروط آن میباید بوده باشد سلطان عادل یا کسیکه نصب
کنده او را سلطان از برای نماز و در مصباح متهجد گفته و
سنه است در زمان غیبه و تقیه بحیثیتی که ضرری نباشد
برایشان هرگاه جمع شوند مؤمنان و برسند بهفت تا اینکه
بگزارند جمعه را دو رکعت با خطبه پس اگر نباشد کسیکه خطبه بخواند
پس بگزارند چهار رکعت و سلار بن عبدالعزیز در کتاب مراسم

کفته نماز جمعه فرضست با حضور امام اصل یا کسی که قایم کرده اند امام
او را و اجتماع پنج نفر یا بیشتر که امام یکی از ایشان باشد و در
کتاب دیگر خود چنانکه نقل کرده است علامه حلی رحمه الله و جمعی دیگر
از اعاظم علما کفته و میرسد مر فقهای طایفه امامیه را که نماز کزارند
بر مردم در عید و استسقا اما جمعها نه و شیخ جلیل شیخ ابو علی طبرسی
رحمه الله در تفسیر مجمع البیان کفته و فرض جمعه لازمست بر جمیع مکلفین
مکر اصحاب اعذار و شمرده آنها را بعد از ان کفته و نزد حصول
این شرایط واجب نیست مکر نزد حضور سلطان عادل یا کسی که نصب
کرده باشد او را سلطان از برای نماز و ابن حمزه رحمه الله
در کتاب وسیله کفته و محاجبت جمعه در انعقاد بچهار شرط یکی
سلطان عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را از برای جمعه و
شیخ صدوق ابن بابویه رحمه الله در کتاب هدایه که منسوبست
باو در باب نماز جمعه کفته فرض کرده است خدا از جمعه تا جمعه
سی و پنج نماز از جمله آنهاست یک نماز که فرض کرده است آنرا
خدا در جماعت و ساقط کرده است آنرا از نه کس و شمرده آنها
را بعد از ان بفاصله کفته و هر کاه جمع شوند روز جمعه هفت
کس و نترسند امامت کند شانرا بعضی از ایشان و خطبه بخواند

بخواند از برای ایشان بعد از ان بفاصله کفته و هفت کس که یاد کر
کردیم ایشانرا امام است و موذن و قاضی و مدعی و مدعی علیه
و دو شاهد و محقق احمد بن فهد رحمه الله در موجز کفته و واجب
میشود دو رکعت عوض ظهر بظهور امام علیه السلام و شیخ مفلح رحمه الله در شرح
آن کفته شرط است در وجوب نماز جمعه ظهور سلطان عادل و کشاده
دست او و او امام معصومست یا کسی که امر کند او را امام معصوم
بآن و محقق رحمه الله در شرایع کفته جمعه واجب نمیشود مکر بچند شرط
سلطان عادل یا کسی که نصب کرده باشد او را و در نافع جمعه را
از نماز های واجب شمرده و بعد از ان کفته و شروط آن پنج
است اول سلطان عادل و علامه رحمه الله در قواعد در بیان
شروط جمعه کفته دوم سلطان عادل یا کسی که امر کند او را و در
ارشاد کفته و واجب نمیشود جمعه مکر بچند شرط امام عادل یا کسی
که او نصب کرده باشد او را و شیخ شهید رحمه الله در دروس
کفته واجب میشود نماز جمعه دو رکعت بدل از ظهر بشرط امام یا نایب
او و در غیبت میکزارند جمعه فقهای امامیه با امن و مجزیست
از ظهر بنا بر مذهب اصح و مراد از جمعه کزاردن فقهای اصحاب
آن یا جواز آنست بقرینه انکه امام یا نایب او را شرط وجوب

قرار داد و کفت جمعه میکزارند نه اینکه واجبست که بکزارند و ابن طاهر
است و در بیان در جمله شروط جمعه کفته و امام عادل یا نایب
او و در غیبت یا عذر ساقط میشود وجوب نه جواز اینست
عبارات اعاظم علمای ما که کتب ایشان حاضر بود نزد فقیر و
در کتب اصحاب ما که در مسایل خلافی متعرض نقل اقوال علما شده
اند در مسایلی که احتیاج بآنها بغایت نادر باشد اقوال شاذه
ضعیفه را نقل کرده اند و در چنین مسئله عمده با همه حاجت بآن
قول بوجوب عینی اصلا نقل نکرده اند از احدی در عرض ششصد
هفتصد سال بعد از زمان حضرت ائمه علیهم السلام تا انکه در زمان
شیخ زین الدین رحمه الله که از متاخرین است و از زمان او تا
این زمان صد و کسری باشد این قول احداث شده و
بعضی نسبت داده اند پس هر کاه کسی بنظر انصاف تامل کند در
عبارات این اعاظم فضلا و افاخم علما که هر یک در نهایه
تبحر و تتبع و کمال تدین و تقدس بوده اند حکم میکند قطعا
بانکه انچه نقل کرده اند از اجماع بر نفی وجوب عینی محل شبهه و
اشتباه نیست و چنین نیست که نعوذ بالله که دروغ بسته
باشند یا انکه تتبع نکرده بمجرد شهرت میانه جمعی از متاخرین کمان



کمان اجماع کرده باشند یا انکه مراد ایشان از اجماع شهرت
باشد یا انکه بر تقدیر تسلیم عدم اجماع وجود شهرت میکوییم
شهرت میان امثال این علما بر وجهی که خلاف ان ظاهر نباشد یا
بسیار نادر باشد کافیست در حصول ظن قوی بعدم وجوب آن چه
بر ظاهرست که امثال این علما از اساطین دین و ارکان شرع سید
المرسلین صلی الله علیه و آله اقدام نمینموده اند بر حکم چنین عام البلوی و جرات
نکرده اند بر ترک چنین فریضه عظمی تا ایشان را سندی قوی و دلیلی
معقول نبوده خصوصا هر کاه از ظاهر آیه و احادیث بسیار حکم
بوجوب ان مستفاد شود چنانکه قایلین بوجوب عینی کمان دارند
چه هر چند دلالت آنها ظاهر تر باشد عمل نکردن ایشان بآنها و
طرح کردن آنها را باید که جهت آن باشد که دلیلی قوی تر داشته
باشند یا انکه خلاف آنها دست بدست بایشان رسیده
باشد و نزد ایشان مشخص باشد بخلاف انکه دلالت ادله ظاهر
نباشد چه مجال احتمال غفلت از ان در ین صورت شاید متصور باشد
و اگر کسی عیاذا بالله راه دروغ و اشتباه بامثال ایشان از اکابر
دین بدهد پس اعتماد بر احادیث نیز نماند چه تمام احادیث
ما و جرح و تعدیل و توثیق و تفسیق و مدح و ذم رواة آنهاست

بایشان و امثال ایشانست پس بسا باشد که دروغ بسته باشند
یا در نقل انها و تفتیش حال رواة اشتباهها کرده باشند نعوذ
بالله من امثال هذه الخیالات والتوهمات وجمعی که قایل بوجو
عشنشده اند در جواب تمسک باجماع چند وجه گفته اند وجه اول
منع حجیه اجماع منقول باخبار آحاد و بعضی از اکثر اصول جواله
کرده اند وجواب انست که حجیه اجماع منقول باخبار آحاد اگر
قویتر نباشد از احادیث منقول باخبار احاد پس ضعیفتر از ان
نباشد بیقین چنانکه از کتب اصول ظاهر میشود خصوصا هر گاه چندین
کس از اکابر علما دعوای ان کنند و مخالف آن ظاهر نباشد بانکه
دانستی که مجرد شهرت عظیم نیز مارا درینمقام کافیست وجه دوم
اینکه اجماعهای منقول شایع در کلام اصحاب باید حمل شود بر غیر
معنی ظاهر مصطلح علیه بسبب ضرورتی که خوانده هست مارا بان
وآن دو امرست امر اول انکه اجماع نزد امامیه عبارتست از اتفاق
همه علما یا طایفه از ایشان بر حکمی از احکام بحیثیتی که معلوم باشد
دخول معصوم ع در جمله ایشان و اطلاع بر اجماع بر نحو چگونه
متصورست در زمان غیبت امام ع و خفای او و انقطاع اخبار
و اقوال او بر وجهی که اصلا معلوم نیست که در کدام قطرست از اقطار

تعریف اجماع نزد امامیه

اقطار زمین در شرق یا مغرب دریا یا صحرا هموار یا کوه
مخالط و معاشرست با ایشان بر وجهی که نمی شناسند اورا
یا اینکه مختفی و منزویست در کهف جبلی یا در بعضی جزایر یا مانند
آن بجایی که نرسد بآن احدی از مردم امر دوم اینکه بسیار
واقع شده که دعوای اجماع کرده اند در مسئله با وجود خلاف
دران بلکه گاه هست که بعضی از ایشان در کتابی دعوای اجماع
کرده در مسئله و خود مخالفه آن کرده در کتاب دیگر بلکه گاه
هست که شخصی دعوای اجماع کرده بر حکمی و دیگری دعوای اجماع کرده
بر خلاف آن چنانکه بتتبع ابواب فقه ظاهر میشود و هرگاه اجماع
بر معنی ظاهر حمل نشود و محمول شود بر اتفاق علمای معروفین بحیثیتی که
ظاهر نباشد مخالف ایشان یا بر شهرت میانه علما و شذوذ مخا
حجه نخواهد بود جواب اما از امر اول پس انست که جمعی که دعوای
اجماع کرده اند لازم نیست که علم بانعقاد آن در زمان غیبت
بهم رسانیده باشند بلکه ممکنست که علم بانعقاد آن در زمان حضور
یکی از ائمه علیهم السلم بهم رسانیده باشند چه زمان ایشان بعهد ائمه علیهم
السلم نزدیک بوده چه بعد دارد که دست بدست بایشان رسیده
باشد یا اینکه بقراین و امارات برایشان ظاهر شده باشد که حکم

نماز جمعه مثلا فلانست نزد شیعه امامیه بحیثیتی که جزم داشته باشند که
مذهب معصوم نیز آنست و چگونه اینمعنی را انکار توان نمود و
حال انکه ما خود جزم داریم بوقوع اجماع امامیه بر بعضی مسایل مثل
مسح پا و ترک آب تازه و صحه حج تمتع و متعه نسا و غیر اینها از
مسایل بسیار و جزم داریم بانکه مذهب ائمه ما علیهم السلم چنین
بوده قطع نظر از ملاحظه اخباری که درین ابواب وارد شده
بلکه جمعی که اطلاع بر اخبار اصلا ندارند نیز جزم دارند در امثال
اینمسائل بمذهب ائمه علیهم السلم پس چگونه انکار توانی کرد که نفی وجوب
عینی نماز جمعه و بعضی دیگر از مسائل بکیفیتی چنین بوده باشد
با وجود اخبار چندین کس از اکابر علما و عدول اتقیا بآن واما
جواب از امر دوم پس انست که در بسیاری از مسائل دعوای اجماع
با وجود مخالف دران منافاتی ندارد چه ایشان خود اعتراف
نموده اند که معنی اجماع نزد امامیه اتفاق طایفه است از علما که
معلوم باشد دخول معصوم در جمله ایشان پس چه میشود که کسی را که
دعوای اجماع بر حکمی کرده جزم حاصل شده باشد بدخول معصوم
در جمله قایلین بآن هر چند مخالف دران موجود باشد خصوصا
هرگاه مخالف معلوم النسب باشد و شخص باشد که معصوم نیست

ولیــــــکن مثل مسح پا را سخن در اجماع مفیدست یعنی اجماعی که
بسبب علم باو علم بقول معصوم حاصل شود و در امثله مذکوره
جمیع اخبار و احادیث بسیار بر طبق انها وارد شده
میتوان گفت که اجماع شاید مفید نباشد مصنف بکمال
دفع این فرموده که قطع نظر از ملاحظه اخبار او
لیکن این دعوی قابل منع است فتامل
حیدر

نیست و بنا برینست که محقق نجم الدین جعفر بن سعید رحمه الله در کتاب
معتبر گفته که اگر خالی باشند صد کس از فقهای ما از قول معصوم حجه
نباشد قول ایشان و اگر بوده باشد در جمله دو کس حجه باشد
قول ایشان و در بعضی جاهای دیگر که کسی دعوای اجماع کرده و خود
او مخالفه آن کرده یا کسی دعوای اجماع بر حکمی کرده و دیگری دعوای
اجماع بر خلاف آن کرده یا اینکه مشخص شده بطلان آن دعوی
از هر راه که بوده باشد میگوییم که امثال اینها باعث این نمیشود
که مطلقا اجماع طرح شود چه در اخبار نیز امثال این نیز از تناقض
و اشتباهها و سهوهای بسیار واقع شده و همچنین در جرح و
تعدیل رواة چنانکه بتتبع ظاهر میشود پس اگر اینمعنی باعث طرح
باشد باید که اخبار آحاد نیز تمام طرح شود بلکه مدار در
احادیث و نقل اجماع هر دو بر عمل برانست مگر اینکه مشخص
شود وقوع سهو و اشتباه دران پس از وقت طرح خواهد
شد پس از اینکه در بعضی مسائل ظاهر شده باشد که اشتباه
در دعوای اجماع کرده اند لازم نمی آید که در جاهای دیگر که
اشتباه ظاهر نیست طرح آن دعوی نماییم بانکه در اکثر جاهای
که اشتباه ظاهر شده چنین است که یک کس یا دو کس دعوای اجماع

کرده و تا دیگری مطلع شده بران رد کرده آنرا و تنبیه کرده
منع آن و وقوع اشتباه دران و در ما نحن فیه چندکس از اکابر علما و
اعاظم اتقیا در کمال تتبع و تبحر خصوصا محقق و علامه و شهید رحمهم الله
تعالی که نهایة احتیاط در دعوای اجماع میفرموده اند و در هر جا
که مناقشه بوده در دعوای اجماعی که بعضی کرده اند اشاره بان
نموده اند دعوای اجماع در مسئله کرده اند و استدلال بان نموده
اند و در مدت مدید و روزگار دراز با کثرت توارد
فضلا و محققین و تعاقب علمای متتبعین تا زمان شهید ثانی شیخ
زین الدین احدی متصدی انکار برایشان و تنبیه بر بطلان
آن دعوی نگشته پس چگونه ما طرح نماییم چنین اجماعی را بمجرد آنکه
در بعضی جاها اشتباه در دعوای اجماع واقع شده و این
بسیار ظاهر است و کسی که ملاحظه کتب فقه کند میداند که مدار
حکم تمام فقها در بسیاری از مسائل بر اجماعست و اگر از ان
دست بر دارند از اثبات بسیاری از احکام عاجز آیند و
در احادیث ائمه علیهم السلم نیز امر به پیروی اجماع واقع شده
چنانکه ثقة الاسلام رحمه الله در کتاب کافی نقل کرده که فرموده
اند که فا اکبر بالمجمع علیه را پس هر چیزی که مجمع علیه ریبی نیست دران

دران با آنکه دانستی که بر تقدیر تسلیم عدم اجماع مجرد شهرت عظیم میانه
اکابر علما در چنین مسئله عام البلوی کافیست در حصول ظنی قوی
بعدم وجوب چنانکه بیان کردیم قبل ازین پس متذکر باش آنرا
و در روایت عمر بن حنظله از حضرت صادق علیه السلم که باعتبار
شهرت میانه علما و قبول ایشان آنرا شهرت کرده بمقبوله عمر
ابن حنظله و عمده دلائل ایشان بر استحقاق فقها منصب حکومت
و قضا را همان حدیثست واقع شده که هرگاه دو عدل مرضی
از اصحاب ما اختلاف کنند در روایت و حکم احدهما ترجیحی نداشته
باشد بر دیگری در عدل و فقه و راستی نگاه میکنند روایت هر
کدام از انها مجمع علیه اصحاب باشد فا اخذ میشود آن و ترک کرده
میشود شاذی که مشهور نباشد نزد اصحاب پس هر چیزی که مجمع علیه
نیست ریبی دران و پوشیده نیست که این حدیث ظاهر است در
وجوب پیروی مجمع علیه یعنی مشهور و عدم ریب دران پس چون
همگی قائلین بوجوب عینی استدلال میکنند بان در اثبات مطالب
خود چگونه طرح میکنند آنرا درینمقام وجه سوم اینکه حجیة اجماع
مسلم نیست گروهی که ثابت نشود خلاف آن و درین مسئله چنین نیست
چه یافت شده است خلاف از جماعتی از اعاظم اصحاب شیخ مفید رحمه الله در

درکتاب مقنعه گفته بدانکه روایت آمده است از صادقین علیهم السلم
که خدای تعالی فرض کرده است بر بندگان خود از جمعه تا جمعه سی و
پنج نماز فرض نکرده است در انها اجتماع را مگر در نماز جمعه و بس
پس فرموده است خدای تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی
للصلوة من یوم الجمعه فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر
لکم ان کنتم تعلمون و حضرت صادق علیه السلم فرموده که هر که
ترک کند جمعه را سه جمعه بی علتی مهر کند خدای تعالی بر دل او و بس
فرض آن توفیق دهد ترا خدای تعالی اجتماعست چنانکه گفتیم اما اینکه
بشرط حضور امامی مامون بر صفتی چند پیش می ایستد جماعت را و
دو خطبه میخواند از برای ایشان یا معنی عبارت اینست که پیش
بایستد جماعت را و دو خطبه بخواند از برای ایشان ساقط
میشود بسبب این دو خطبه و اجتماع از جماعتی که جمع شوند از چهار
رکعت دو رکعت و هرگاه حاضر شود امام واجب میشود جمعه
بر باقی مکلفین مگر کسی را از ایشان که معذور داشته باشد خدای
تعالی او را و اگر حاضر نشود امامی ساقط میشود فرض اجتماع و اگر
حاضر شود امامی که اخلال [illegible] باشد بشرائط کسی که پیش
می ایستد و صلاحیة اجتماع با او هست پس حکم حضور او حکم

در بعض نسخها بعد از معتقد حق تا م در دیانت این کر
در انجه گوید دو خطبه
است

حکم عدم امام است و شرائطی که واجبست در کسی که واجبست با او
اجتماع اینست که بوده باشد آزاد و بالغ و پاکیزه در ولادت
غیر مبتلا از امراض برص و جذام مسلمان مومن معتقد حق بتمام
در دیانت گزارنده نماز در وقت پس هرگاه بوده باشد
چنین و جمع شود با او چهار نفر واجبست اجتماع و هر که نماز گزارد
پشت سر امامی باین صفات واجبست بر او خاموشی نزد قرائت
او و قنوت در رکعت اول از رکعتین در فریضه و هر که نماز
گزارد پس سر امامی بخلاف آنچه وصف کردیم بجای آورد فرض
را بر روشی که قبل ازین شرح کردیم و او واجبست حضور جمعه با آنکه
وصف کردیم او را از ائمه بعنوان فرض و سنة است با کسی
که مخالف ایشان ها شد از روی تقیه و استحباب روایت
کرده است هشام بن سالم از زراره بن اعین که گفت تحریص کرد
ما را ابو عبد الله علیه السلم بر نماز جمعه تا اینکه گمان کردم که میخواهد
که برویم بخدمت او پس گفتم فردا بیاییم بخدمت شما فرمود
نه میخواستم مگر اینکه بکنید نزد خود تمام شد کلام مفید رحمه الله
و این صریح است در وجوب عینی با اشتراط امام یا نایب او و
تصریح کرده است در طی کلامش بوجوب عینی چند مرتبه و شرط نکرده است

در مقام بیان شرایط سوای آنچه معتبرست در امام جماعه وظاهر
شیخ رحمه الله در تهذیب اینست که موافق باشد با او چه نقل
کرده هست کلام مفید را و آورده است بعضی احادیث دال بر
اشتراط آن که متعرض تاویلی یا تخصیصی شود چنانکه عادت اوست
در آنچه مخالف باشد ظاهر آن با قول و مذهب او جواب آنچه
اول گفته که فرض آن اجماعست دلالت نمیکند مگر بر وجوب بشرط
اجماع یعنی اشتراط اجماع درین نماز نه بر اصل وجوب نماز و
این ظاهرست و بر تقدیری که دلالت کند بر وجوب اصل نماز
آن نیز مثل اقوال دیگر او خواهد بود که لفظ وجوب یا فرض
دارد و اشاره بتوجیه آنها خواهد شد و آنچه بعد از آن گفته
که بشرط امامی مامون گفتست مراد با امام مامون امام اصل یا
نایب او باشد چه ایشان مامونند بیقین نه هر عادلی و قول
او و هر گاه حاضر شود امام اشاره بهمان امام هست و قول او
و شرایطی که واجبست در کسی که واجبست با او اجماع اشارتست
بشرایطی که در امام مامون باید و بیان صفاتی هست که پیشتر
اشاره کرد که باید بر صفاتی باشد و امام اصل ظاهرست که
موصوف باین صفات هست و ذکر آنها اشاره هست باینکه

بانیکه باید اینصفات را داشته باشد و در کلام غیر او نیز از فقها
اینصفات در نایب ذکر شده و قول او و معتقد حق بتمام شعاری
دارد بانچه ذکر کردیم چه غیر امام اصل و نایب او که اعتقاد نمیکند
مگر آنچه را که از و شنیده کجاست کسی که همه اعتقادات او حق
باشد و قول او و هر که نماز گزارد پشت سر امامی بخلاف آنچه
وصف کردیم بجا آورد فرض را بر روشی که قبل ازین شرح کردیم
یعنی چهار رکعت چنانکه پیشتر شرح کرده دلیلست بر آنچه گفتیم
که مراد از امام مامون امام یا نایب او باشد چه غیر ازین دیگر
شرطی نکرده که در امام جمعه باید و در امام جماعه نباید چه همه
آنچه شرط کرده در امام جماعه نیز شرطست مگر اینکه مراد
آن باشد که چهار نفر با او نباشد و این خالی از دوری نیست
یا اینکه مخالف باشد و از روی تقیه پشت سر او نماز گزارد
و این نیز دورست یا اینکه معنی کلام آنجا که پیش بایستد
دو خطبه نخوانده باشد چنانکه آخر ذکر کردیم و غرض از آن بیان
کیفیت نماز جمعه نباشد بلکه آن وصف دیگر باشد از جزای امام
مامون و مراد از اینکه خطبه نخواند این باشد که خطبه تواند خواند
و مانعی از آن نباشد و مراد اینجا از مخالفه با آنکه پیش ذکر کرده این باشد

که خطبه نخواند یعنی ممکن نباشد او را خطبه خواندن چه اگر ممکن باشد
واجب خواهد بود برو بنا بر قول بوجوب عینی پس هر گاه ترک
کند قابل امامت جماعه نیز نخواهد بود و این بسیار دورست
و بر فرضی که امام مامون را بر هر عادلی حمل کنیم کلام بر وجوب
تخییری حمل میشود بقرینه اینکه گفته پیش می ایستد جماعه را و دو
خطبه میخواند و حکم نکرده که البته پیش بایستد و قول او و هر
گاه حاضر شود امام واجبست جمعه و همچنین اقوال دیگر او که لفظ
وجوب و فرض دارد منافات با این ندارد چه استعمال
وجوب و فرض در وجوب تخییری شایعست و بعدی ندارد
و مؤید اینست آنکه قبل از آن شرایط و آداب نماز ظهر جمعه را
بعنوان چهار رکعتی بتفصیل تمام بیان کرده و شرط نکرده که این
در صورتیست که جمعه دو رکعتی میسر نباشد پس ظاهر کلام اینست
که هر دو طریق ظهر جمعه را توان گزارد و گفتست که قول او و
واجبست حضور جمعه با آنکه وصف کردیم او را از ائمه بعنوان فرض
اشاره باشد بوجوب جمعه با ائمه معصومین که در اوایل مقنعه وصف
کرده و تاکید بفرض بودن آن اشاره باشد بوجوب عینی در
اینصورت و اینکه با غیر ایشان وجوب چنین نیست بلکه تخییر

تخییرست و بنا برین گفتست که حمل شود قول او و سنت است با
کسی که مخالف ایشان باشد در نماز با غیر ائمه معصومین از شمار آن
شیعه و سنی هر دو و قول او از روی تقیه اشاره باشد
بصورتی که با سنی گزارده شود و قول او و استحباب اشاره
باشد بصورتی که با شمار شیعه گزارده شود پس منطبق میشود کلام
بر قول بوجوب تخییری چنانکه مشهورست و بر تقدیری که حمل
شود کلمات اول او نیز بر وجوب عینی زیاده ازین لازم
نمی آید که شیخ مفید رحمه الله اشتراط امام یا نایب او را ترک
کرده باشد بنا بر شهرت و ظهور اعتبار آن نزد امامیه و مؤید
اینست آنکه شیخ مفید رحمه الله در کتاب ارشاد اشاره باشتراط
مذکور کرده و آنرا امر مسلم قرار داده چه استدلال کرده بر
وجود امام معصوم کامل در هر زمان باستحاله خالی بودن مکلفین
از سلطانی که بوده باشند بسبب وجود او نزدیکتر
بصلاح و دورتر از فساد و حاجت همه صاحبان نقصان
بکسی که تادیب کند کارانرا و بصلاح آورد عاصیانرا و برگرداند
گمراهانرا و تعلیم کند جاهلانرا و آگاه گرداند غافلانرا و بترساند
از ضلالت و اقامت کند حدود را و انفاذ کند احکام را و حکم

وبعد من خالفهم در این عبارات شرعی این دارد ...

و بنا برین نقل حدیث مذکور جهت استشهاد از برای حکم [illegible]
اشاره باینکه احتمال هر دو دارد و اگر تمام این کلام حمل شود در نماز
با سنیان چنانکه ظاهرست پس نقل حدیث مذکور از برای استشهاد
برانست لیکن بنا بر این استشهاد مذکور ضعیفست بلکه ظاهر حدیث
که نص زراره است بگزاردن جمعه نزد خود نه با سنیان
چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی

[illegible]

کنه بعدل میانه اهل اختلاف ونصب کند امرا او وجنود رخنه مرحدها
را وحفظ کند اموال او وحمایت کند بیضه اسلام را وجمع کند مردم
را در جمعها وعیدها وپوشیده نیست که اینکلام ظاهر هست
در خصاص نماز جمعه وعید با مام معصوم ومعلوم ومسلّم بودن
آن پس اگر با غیر امام معصوم جایز نداند البته وجوب عینی نخواهد
دانست واگر نه ذکر ان در جمله صفاتی که در انها مردم احتیاج
با مام معصوم دارند معقول نخواهد بود وبر فرض که مذهب
او عدم اشتراط ان باشد در وجوب عینی مخالفه او ضرر نمیرساند
باجماعی که چندین کس از اکابر علما دعوی کرده اند چه مخالفه معلوم
النسب هرچند بسیار باشند ضرر نمیرساند باجماع باصطلاح
امامیه چنانکه ظاهر شد از انچه قبل ازین ذکر کردیم ودر اکثر
کتب اصول امامیه تصریح بآن شده وجواب انچه گفته اند که
ظاهر هست که شیخ در تهذیب موافق باشد با مفید اوّلا
آنست که موافقه شیخ با مفید ضروری نباشد بعد از انچه
تقریر نمودیم از کلام مفید وثانیا اینکه شیخ در تهذیب همه
جا مقصدی بیان این نشده که چه چیز موافقت با مذهب او
وچه چیز مخالف وتاویل باید کرد بلکه در بسیاری از جاها اکتفا

اکتفا کرده بنقل احادیث بی انکه متعرض مذهب خود شود با
انکه احادیث که درین باب نقل کرده چنان مخالفتی ندارد
با مذهب او که البته باید که متعرض تاویل انها شود چنانکه
ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی وچگونه مذهب شیخ وجوب
عینی باشد وحال انکه در همه کتابهای فقهی خود که اعتقادی
خود را در انها بیان نموده تصریح بخلاف آن کرده ودر کتاب
خلاف دعوای اجماع بر نفی قول بآن وعمل بآن کرده چنانکه
ظاهر شد بر تو از انچه نقل کردیم بلکه بر متدبر منصف ظاهر هست
که این دعوای شیخ دلیلست بر انکه مذهب مفید نیز وجوب عینی
نبوده چه شیخ از اعاظم تلامذه مفید هست کجا تجویز توان کرد
که شیخ طائفه مذهب استاد خود چون شیخ مفید استادی
را نداند ودعوی کند اجماع بر نفی قول بوجوب عینی وانکه
هرگز نگذارده اند انرا وچگونه مراد از عبارت مقنعه وجوب
عینی باشد با وجود اطلاع شیخ بران ونوشتن شرح بران
ودعوای اجماع بر خلاف ان ودیگر هرگاه مذهب مفید
وجوب عینی بوده چرا نمیگزارده انرا واگر میگزارده چون
میشده که شیخ که از اکابر تلامذه وخواص او بوده بران مطلع

نشود واگر مطلع شده چون دعوی کرده که هرگز از امامیه کسی این نماز
را نگزارده مگر خلفا وامرا وکسی که منصوب بوده اند از برای
نماز اگر گویند که شیخ مفید شاید ممکن نبوده باشد از اقامت
جمعه باعتبار تقیه وهمچنین از همه امامیه که نقل کرده اند ترک این
نماز را وجهش همین هست چه ایشان در زمان تقیه بوده اند
وقادر نبوده اند بر اقامت جمعه جواب گوییم اما شیخ مفید
که در زمان خود در نهایت شهرت واعتبار بوده ودر مجالس
ومحافل با علمای اهل سنه واکابر ایشان در امامت وامثال
آن گفتگو میکرده والشان را الزامهای بلیغ میداده واثبات
حقیه مذهب امامیه مینموده ونزد سلاطین آل بویه که مایل
بتشیع بوده اند نهایت عزت واحترام داشته حتی انکه
سلطان عضد الدوله مکرر بدیدن او میرفته ونوازش واکرام
بسیار نسبه بجناب او میفرموده وهمگی خواص وعوام مرید ومعتقد
او بوده اند تا اینکه نقل کرده اند که در روز وفات او هشتاد
هزار کس از شیعه وسنی بتشییع جنازه او حاضر شده بودند و
هرگز اهل زمان روزی چنان مشاهده نکرده بودند چه تقیه
ضرور بوده اورا در اقامت نماز جمعه که در میان اهل سنه

ولیس دام علوه واگر مطلع شده چون دعوی کرده که هرگز او
بعنی این دعوی منافات دارد با اطلاع شیخ طوسی بر نماز جمعه گزاردن
شیخ مفید وجه منافات انکه شیخ مفید خلیفه بوده و
نه امیر ونه منصوب از برای نماز مخفی نماند که مصداق طلبه
در توجیه اول عبارت خلاف رافض شده بتعمیم باینکه
مامور از جانب امام شامل باشد نایب عام را
وآن تعمیم نیز منافات دارد با این دعوی پس اگرچه
بعض میگوید در رفع منافات میانه آن تعمیم واین
دعوی ما نیز از اینکه بجهه رفع منافات بیانه
واطلاع مذکور واین دعوی

سنه شایع ومتعارف ونهایت مواظبت بران میکنند و
برتقدیری که تقیه بوده وظاهرا نمیتوانسته بکنند چگونه تجویز
توان کرد که با آنهمه خواص واصحاب وتلامذه مانند شیخ
فقیه محمد بن حسن بن حمزه که خلیفه او بوده وشیخ طائفه وسید
جلیل سید مرتضی وسید بزرگوار سید رضی الدین وشیخ
نجاشی وسلار بن عبد العزیز دیلمی وامثال ایشان نمیتوانسته
که خفیه نیز با چهار کس از ایشان اقامت این نماز تواند کرد
واگر میکرد چگونه بر شیخ وامثال او تمام پنهان مانده و
هیچکس نقل نکرده انرا وخلاف انرا دعوی نموده اند و
اما دیگران پس در اکثر ایشان انچه در باب شیخ مفید گفتیم جاریست
وچگونه قبول توان کرد که در حله با کثرت علمای شیعه واجتماع
هفتاد وهشتاد مجتهد امامی از آل مطهر وآل سعید وامثال ایشان
در ان یکعصر وتظاهر ایشان بان مذهب بلکه ارتفاع تقیه
بالکلیه در بعضی از زمان مانند زمان الجایتو سلطان محمد خدابنده
هیچیک از ایشان قادر نبوده باشند بر اقامت این نماز با
چهار کس یا شش کس از خواص خود در قم با نهایت تسلط امامیه
در انجا در همه اوقات حتی انکه علی بن عیسی اربلی که از اکابر

علمای امامیه است در کتاب کشف الغمه نقل کرده که در زمان بعضی
از خلفای عباسی اهل قم از طاعت حاکم امتناع نمودند و هرکه
را بحکومت ایشان فرستاد با او محاربه و مقاتله نموده مجال
تصرف نداده‌اند و مکرر لشکرها بر سر ایشان فرستادند و مفید
نیفتاد آخر الامر امیر ناصر الدوله بن حمدان را که امیر الامرای خلیفه
و شیعی بود بر سر ایشان فرستادند و چون ناصر الدوله نزدیک
قم رسید اعیان انجا با تحف و هدایا استقبال نمودند و گفتند
ما بحکومت مخالف مذهب خود راضی نبودیم الحال که تو آمده بطوع
و رغبت امتثال حکم تو میکنیم و دران سال اهل قم زیاده از مال و
جهات سالهای گذشته بناصر الدوله رسانیدند تا او بخلیفه
فرستاد تا اخر خلیفه اندیشه نمود از موافقت اهل قم با او و
او را نزد خود طلب فرمود با این تسلط و کثرت علما و محدثین
امامیه دران چون قادر نباشند حتی در خفیه برگزاردن جمعه
که در میان سنیان نیز شایعست چنانکه گفتیم و کسی که اندک تامل
کند در انچه ذکر کردیم حاصل میشود از برای او ظن قوی بنفی
وجوب عینی در مذهب امامیه والله الموفق **دیگر گفته اند** که باز
شیخ مفید رحمه الله در کتاب اشراف گفته باب عدد انچه

انچه واجب میشود با او اجتماع در نماز جمعه عدد آن بیست و سه خصلتست
آزادی و بلوغ و ذکوریه و سلامه عقل و صحه بدن و سلامه از
کوری و حضور مصر و شهادت ندا و خالی بودن راه و
وجود چهار نفر با صفات که مذکور شد و وجود کسی که امامت
کند ایشانرا و واجبست که بوده باشد خصوصا او را صفاتی
چند ظهور ایمان و پاکیزگی در ولادت از زنا و سلامه از سه
علة برص و جذام و خواری و رسوایی بسبب حدود دین خوار
میکند کسی را که اقامت کرده شود براو در اسلام و معرفت بفقه
نماز و فصیح خواندن خطبه و قرآن و اقامت فرض نماز در
وقت آن بی تقدیمی و تاخیری از ان در هیچ حال و خطبه بانچه
راست گوید در ان از کلام پس هرگاه جمع شود این بیست و سه
خصلت واجبست اجتماع در ظهر روز جمعه چنانکه ذکر کردیم و خواهد
بود فرض آن برنصف از فرض ظهر از برای حاضر در باقی ایام
تمام شد کلام اشراف و این دلالت میکند بر اینکه معتبر در
امامت جمعه نیز همانست که معتبرست در امامت جماعت و بر اینکه
در کار نیست عدالت بروشی که متاخرین اعتبار کرده اند بلکه
کافیست ظاهر ایمان که کافیست در حکم بعدالت مادام که ظاهر

معتبر عدالت نزد متقدمین

نشود منافی آن چنانکه مذهب جماعتی از متقدمین است و بر اینکه در کار
نیست اذن امام و ظاهر از وجوب عینی است با انکه در حضور امام
وجوب عینی است البته پس در غیبت بر وجوب تخییری حمل کردن
بی تفصیلی صحیح نیست **جواب** بدل انچه پیش ذکر کردیم در عبارات
مقنعه باید حمل شود وجوب بر وجوب تخییری و تخصیص داده شود
کلام بزمان غیبت یا براعم از وجوب تخییری و عینی چنانکه اصل معنی
وجوبست و لازم نیست که در کلام متعرض تفصیل آن شده و باشند
که در چه وقت عینی است و در چه وقت تخییری و این ظاهرست و
بر تقدیری که حمل شود بر خصوص عینی زیاده ازین نیست که متعرض اشتراط
امام یا نایب او نشده باشد بنا بر ظهور و شیوع آن نزد
امامیه و قطع نظر از ینها مخالفه معلوم النسب منافات با تحقق اجماع
ندارد چنانکه دانستی با اینکه درین عبارت بعضی خللهای دیگر نیز
هست که باعث شک دران میشود زیرا که اشتراط حضور مصر که
درین عبارت شده نقل نشده از احدی از علمای امامیه بلکه آن
مذهب ابو حنیفه است و جمعی دیگر از اهل سنه و شهادت ندا
که شرط شده یعنی ظاهرش که حاضر بودن و شنیدن ندا باشد
مذهب کسی نشده از امامیه بلکه مذهب شافعیست و بعضی دیگر

اگر ظهور نزد امامیه تنها سبب عدم تعرض میبود میبایست که
... نزد امامیه و اهل سنه حکمی بطریق اولی سبب ...
و حال انکه بلوغ و عقل که شرطند در تکلیف باتفاق
مخالف و موالف شیخ مفید آنها را بظهور وانگذاشته
متعرض اشتراط آنها شده

دیگر از اهل سنه و حمل بر دوری نبودن از ان زیاده از دو فرسخ
چنانکه مشهورست میان امامیه بسیار دورست **و دیگر گفته اند** که
ابو الصلاح تقی بن نجم حلبی در کتاب کافی گفته و منعقد نمیشود جمعه
مگر با امام مله یا منصوب از قبل او و یا کسی که کامل باشد در
وصف امام جماعه هرگاه متعذر باشد امام یا منصوب او
و این صریحست در عدم اشتراط امام یا نایب او و نیست در ان
زیاده بر انچه معتبرست نزد او در امام جماعه چه در باب جماعه
گفته و اولای مردم با او امام مله یا کسی است که او نصب
کرده باشد پس اگر متعذر باشند هر دو منعقد نمیشود مگر با امامی
عدل و گفته است بعد از عبارت اولی که نقل کردیم و هرگاه
کامل شود این شروط منعقد میشود جمعه و برمیگردد فرض ظهر از چهار
رکعت بدو رکعت با دو خطبه و متعین میشود فرض حضور بر هر مرد بالغ
حر سلیمی که خالی باشد راه او و حاضر باشد یعنی مسافر نباشد
و میانه او و میانه جمعه دو فرسخ باشد یا کمتر و ساقط میشود فرض
جمعه از غیر چنین کسی پس اگر حاضر شود متعین میشود برو فرض دخول در ان
بعنوان جمعه و بس تمام شد و این از عبارات صریحه است در وجوب
عینی **جواب** اگرچه ظاهر این عبارت دلالت میکند بر وجوب عینی جمعه

بی وجود امام یا نایب او نیز اما کتاب ابو الصلاح در میان نیست و
نقل کرده است این عبارت را ازان همین شیخ زین الدین رحمه الله
و بعد ازو جمعی تابع او شده اند و ممکنست که در سابق یا لاحق ان
چیزی باشد که باعث صرف از ظاهر آن شود و غفلت ازان واقع
شده باشد چنانکه در نقل عبارت خلاف شده چه او و اتباع او
عبارت خلاف انقل کرده اند و ظاهر در وجوب عینی دانسته اند
و چون ملاحظه میشود تتمه دارد که احتمال حمل بر وجوب عینی ندارد
چنانکه ذکر کردیم با انکه شیخ شهید رحمه الله در بیان از ابو الصلاح
قول بحرمت نقل کرده و هم شیخ شهید در شرح ارشاد و شیخ
فخر الدین رحمه الله در ایضاح قول بوجوب تخییری ازو نقل کرده اند و
علامه رحمه الله نیز در مختلف قول بوجوب تخییری ازو نقل کرده
و همین عبارت او که ازو نقل شده نقل کرده بی آن تتمه که در اخر
نقل شد پس تا ملاحظه کتاب او نشود حقیقت مذهب او معلوم
نگردد و بر تقدیری که او بوجوب عینی قائل شده باشد مخالفه
او باعتبار معلومیت نسب ضرر نمیرساند باجماع چنانکه دعوی خصوصا
انکه او از تلامذه شیخ است و اجماعی که شیخ دعوی کرده قبل ازو
منعقد شده و بعد از انعقاد اجماع مخالفت کسی چه ضرر رساند و کر

غیر

بعد ر منافات باجماع با شهرت عظیم خود یقین منافات ندارد و
مجرد چنین شهرتی مارا کافیست درین مسئله چنانکه مذکور شد و دیگر گفته ام
که قاضی ابو الفتح کراجکی در کتاب تهذیب المسترشدین بعد از انکه ذکر
کرده پاره از احکام جمعه را و اینکه عدد معتبر در ان پنج است گفته
و هرگاه حاضر شود عددی که صحیح است که منعقد شود با آن جماعه در
روز جمعه و بوده باشد امام ایشان مرضی و ممکن از اقامت
نماز در وقت ان و ظاهر کردن خطبه بر وجه آن و بوده باشند
جماعه حاضر و ایمن مردان کامل العقل صحیح واجب میشود بر ایشان
فریضه جمعه و واجبست بر امام که بخواند بایشان دو خطبه و نماز بگزارد
بایشان دو خطبه و نماز بگزارد بایشان بعد ازان دو رکعت تمام
شد کلام او و این نیز دلالت دارد بر عدم اشتراط وجوب عینی
بامام یا نایب او و کافی بودن امام مرضی مطلقا جواب اولا مراد
از امام مرضی شخص نیست که مطلق عادل باشد بلکه ممکنست مراد امام
یا نایب او باشد بقرینه شهرت اصحاب نزد امامیه و اجماع ایشان
بران و دیگر انکه قول او واجب میشود بر ایشان فریضه جمعه دلالت
نمیکند بر زیاد از وجوب تخییری و سخن ما در وجوب عینی است و بر تقدیری
که مراد وجوب عینی باشد ممکنست که اکتفا کرده باشد در اشتراط

امام باذن او و بشهرت میانه امامیه و اتفاق ایشان بران با انکه این
کتاب نیز در میان نیست و این نقل نیز شیخ زین الدین رحمه الله کرده
و جمعی تابع او شده اند پس ممکنست در سابق یا لاحق این کلام اشاره
باشتراط مذکور شده باشد و او غافل شده باشد ازان و بر
تقدیری که مذهب او وجوب عینی و عدم اشتراط باشد مخالفه او
ضرر نمیرساند باجماع چنانکه مکرر مذکور شد و چگونه مجرد چنین عبارتی
از قاضی کراجکی که در هیچ مسئله متعرض قول او نشده اند مگر در مسئله
که شیخ زین الدین ره از راه اضطرار متوسل بآن شده توان قدح
نمود در اجماعی که چندین کس از مشاهیر علما و ثقات دعوای ان
نموده باشند و دیگر گفته اند که ابن بابویه رحمه الله در کتاب مقنع در
باب نماز گفته و اگر بگزاری ظهر را با امام بخطبه میگزاری دو رکعت
و اگر بگزاری بی خطبه میگزاری چهار رکعت و بتحقیق که فرض کرده خدای
از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز از انها است یک نمازی که فرض کرده است
آنرا خدا در جماعة و آن جمعه است و ساقط کرده است آنرا از نه کس و
شمرده آنهارا بعد ازان گفته و هر که بگزارد آنرا تنها پس بگزارد آنرا
چهار رکعت مانند نماز ظهر در باقی روزها جواب عبارت و بتحقیق که فرض
کرده خدای تا قول او و هر که بگزارد عبارت حدیث زراره است

بعینه

بعینه نقل کرده و ما بعد ازین نقل خواهیم کرد آنرا و جواب خواهیم
گفت از تمسک بآن در اثبات وجوب عینی در زمان غیبت
و اما انچه بعد ازان و قبل ازان نقل شده از عبارت ابن بابویه
پس اصلا ازان مشخص نمیشود که امام کیست و چه شرط دارد و همچنین
اصلا دلالت بر وجوب عینی ندارد بلکه ظاهرست در تخییر میانه
گزاردن آن با امام بخطبه و با امام بی خطبه و تنها و بر تقدیر تسلیم
دلالت بر وجوب عینی میگوییم اگر امام ظاهر در معصوم نباشد ظاهر
در اعم ازان نیز نخواهد بود پس چگونه بآن استدلال توان کرد بر عدم
ثبوت اجماع مذکور اگر گویند که خصوص امام معصوم شرط نیست
در جمعه بلکه نایب نیز کافیست باجماع با انکه در کلام اشاره بآن
نشده پس باید بر مطلق امام جماعه حمل شود تا لازم نیاید قصور مذکور
جواب میگوییم که از حمل بر امام معصوم قصوری لازم نمی آید چه صحیح است
که جمعه با امام معصوم با خطبه دو رکعت است و این منافات ندارد
که با نایب او نیز با خطبه دو رکعت باشد و لازم نیست که جمیع تفاصیل
این مسئله ازین عبارت در نهایت اجمال مستفاد شود و اگر گویند که
هرگاه مراد از امام معصوم باشد صحیح نخواهد بود قول او و اگر بگزاری
بی خطبه میگزاری چهار رکعت چه با معصوم البته باید با خطبه گزارد میگوییم

اولا ضرور نیست که با معصوم البته با خطبه گزارده شود چه در زمان
عدم تسلط ائمه علیهم السلم جمعه واجب عینی بر ایشان وگاه باشد که
جماعه میسر شود پس در صورت بی خطبه چهار رکعت بگزارند و
دیگر آنکه در کلام نیست که اگر با امام بگزاری بی خطبه بلکه گفته که
اگر بگزاری بی خطبه واین شاید در جماعت با غیر امام باشد و
حاصل کلام چنین شود که اگر بگزاری با امام معصوم که با خطبه است
بگزاری دو رکعت واگر بگزاری بی خطبه که بی امام معصوم است
بلکه با شما زان دیگر جماعه بگزاری چهار رکعت ولیکن توجیه
بعدی ندارد بلکه ظاهر نیست چه ظاهر نیست که این کلام ابن بابویه
مضمون حدیث سماعه است که بعد ازین مذکور خواهد شد چنانکه
داب اوست که در مسائل عبارت احادیث را بعینه ذکر میکند
وآن حدیث سماعه ظاهر الانطباق بر توجیه چنانکه بعد ازین
ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی اینهمه با آنکه این کتاب نیز در میان
نیست واین نقل هم مستند شیخ زین الدین رحمه الله است واحتمال
غفلت جاریست ودیگر گفته اند که هم ابن بابویه رحمه الله در کتاب امالی
در وصف دین امامیه گفته وجماعه در روز جمعه فریضه است ودر
باقی روزها سنت است وهر که ترک کند آنرا از روی رغبت

رغبت از آن واز جماعت مسلمانان بی علتی پس نیست نمازی از برای
او وساقط شده است جمعه از نه کس وشمرده آنها را جواب
ظاهر است که اینکلام دلالت میکند مگر بر وجوب جماعه در روز
جمعه وهیچیک از شرائط آن معلوم نمیشود وپس اینجا معلوم شد
که امام معصوم یا نایب او را در کار رسیده اند واگر گویند
که هر گاه وجوب آن مخصوص بزمان حضور باشد پس ذکر آن درین
کتابها که در زمان غیبت نوشته اند بیفایده میشود میگوییم که مسائلی
که مخصوص زمان حضور است از جهاد وغیر آن در کتب اصحاب بسیار
وخصوصیتی باینمسئله ندارد وهمین مسئله را نیز جمعی کثیر ایراد کرده
اند بتفصیل با تصریح باختصاص بزمان حضور با آنکه فرضه را اعم
از وجوب تخییری وعینی میتوان گرفت که شامل زمان حضور وغیبت
هر دو باشد ودیگر گفته اند که هم ابن بابویه در کتاب من لا یحضره
الفقیه نقل کرده بعض احادیث را که دلالت میکند بر وجوب
جمعه وشرط نکرده امام یا نایب او را پس باید مخصوص بزمان
حضور نداند چه او این کتاب را نوشته از برای عمل مردم ورجوع
بان هر گاه فقیه حاضر نباشد ودیگر چگونه کسی ذکر کند کلامی را
که دلالت کند بر وجوب با آنکه وجوب متحقق نباشد نزد او در

زمان او بلکه در زمان دیگر جواب ابن بابویه رحمه الله در فقیه در بسیاری
از مسایل اکتفا کرده بذکر بعضی از احادیث وارده در آن باب و
ترک کرده ذکر بسیاری از شرائط واحکام آنرا وبسیار نقل کرده
احادیث متعارض ومتناقض را ومتعرض جمع وتاویل نشده چنانکه
بتتبع آن کتاب ظاهر میشود پس بمجرد نقل او مدعی را درین باب
ظاهر میشود که او عمل کرده بان چه جای اینکه هیچ شرطی نداشته
باشد با آنکه ابن بابویه در این کتاب حدیث محمد بن مسلم
را نیز نقل کرده واز آن ظاهر میشود اعتبار امام یا نایب او
چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی وگفته نیز در باب نماز
عید ووجوب عید نیست مگر با امامی عادل وخلافی نیست در یکه
شرائط وجوب جمعه وعید یکیست چنانکه جمعی از علما تصریح بان کرده
اند وظاهر خواهد شد بعد ازین ان شاء الله تعالی که ظاهر از امام
عادل معصوم است پس باید که وجوب جمعه نیز مشروط باشد بامام
معصوم نزد او واز کتاب هدایه او نیز قبل ازین نقل کردیم
که تصریح کرده باعتبار امام وچگونه تجویز توان کرد که او جمعه را
واجب عینی میدانسته باشد وترک میکرده باشد با همه اعزاز و
احترامی که او نزد سلاطین داشته وعدم خوف وتقیه از احدی

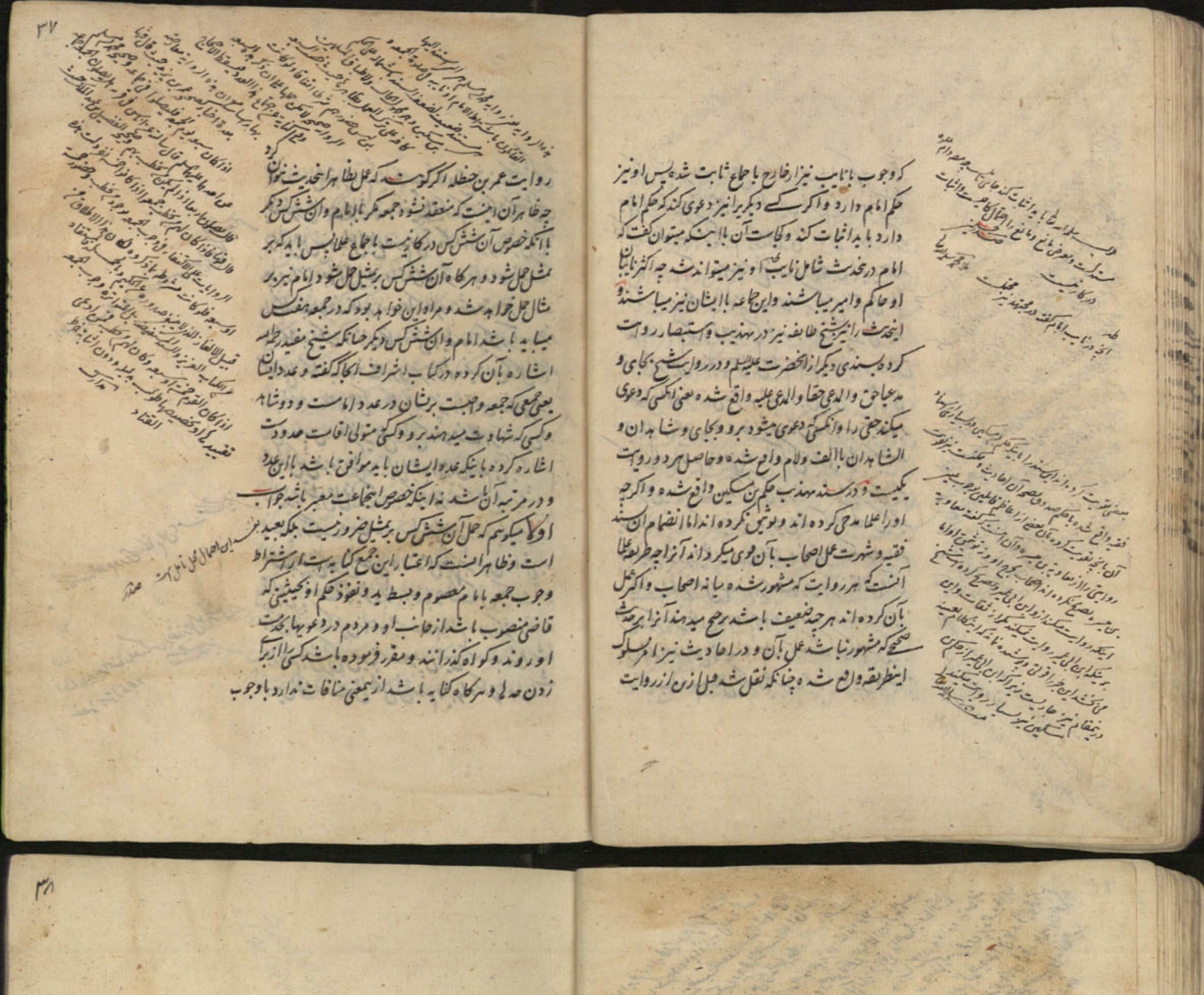
احدی چنانچه نقل کرده اند که سلطان رکن الدوله دیلمی او را در
مجلس در پهلوی خود جا میداده وبا او از روی کمال ادب گفتگو
میکرده وتصدیق میکرده بحقیت مذهب امامیه وصدق آنچه او
میفرموده وبا صاحب بن عباد چنان وزیری با استقلال شیعی
کمال ربط ومصاحبت داشته با اینهمه اعتبار او وکمال استیلای
شیعه در آن زمان چگونه جایز بوده بر او ترک نماز جمعه با قول
بوجوب عینی آن واگر میگزارده وترک میکرده چگونه پوشیده
مانده بود این معنی بر شیخ طایفه با وجود قرب زمان او و
شاگردی شیخ مفید که شاگرد او بوده تا اینکه دعوی کرده
که تا زمان او هیچکس جمعه نگزارده بغیر از خلفا وامرا وکسانی
که نصب شده اند از برای نماز چنانکه گذشت وچگونه تجویز توان
نمود که شیخ طائفه چنان بی دین باشد که با اینهمه بیخبری و
عدم اطلاع بر احوال مثل صدوق با قرب عهد با وچنین دعوای
کند واین بسیار ظاهر است واما استبعاد اینکه ذکر کند کسی کلامی
که دلالت کند بر وجوب چیزی با آنکه متحقق نباشد وجوب در
زمان او بلکه در زمان دیگر پس ظاهر شد جواب آن از آنچه
ذکر کردیم در باب کلام امالی ودیگر گفته اند که ظاهر کلینی نیز قول بوجوب

عینی است چه نقل نکرده است در کافی مگر احادیثی را که دلالت میکند بر
وجوب عینی حتی اینکه نقل نکرده است روایت محمد بن مسلم را که بعضی
توهم کرده اند دلالت آنرا بر اعتبار امام یا نایب او و همچنین
جمعی دیگر از قدما که کتب احادیث نوشته اند **جواب** بر شیخ ظاهر
است که کلینی و جمعی دیگر که کتب احادیث نوشته اند غرض ایشان
نیست مگر نقل پاره احادیث که بایشان رسیده هر چند نقیض یکدیگر
باشد و عمل بآن نکنند و از آن اصلا مذهب ایشان در مسایل
ظاهر نمیشود و آنچه گفته اند که از روایت محمد بن مسلم بعضی توهم کرده
اند اعتبار امام یا نایب او را یعنی دلالت ندارد در واقع چنین
نیست بلکه ظاهرش انست چنانکه بعد ازین مفصل مذکور خواهد
شد و کلینی هر چند ذکر نکرده آنرا اما ذکر کرده حدیثی دیگر که
دلالت بر اعتبار امام میکند چنانکه مذکور خواهد شد با آنکه عدم
ذکر دلیل بر چیزی نمیشود اصلا چنانکه گفتیم **دیگر گفته اند** که ظاهر
کلام شیخ نیز در خلاف و نهایه و مبسوط قول بوجوب عینی است
و ما قبل ازین در طی نقل کلام شیخ در آنها نقل کردیم کلمات ایشانرا
و ظاهر نمودیم فساد آنها را پس متذکر باش **دیگر گفته اند** که شیخ
عماد الدین طبرسی در کتاب نهج العرفان گفته که امامیه بیشتر واجب

این
واجب گردانیده اند نماز جمعه را از اهل سنه و با وجود
تشنیع میکنند برشان ترک ازاحون تجویز نمیکنند ایشان اقتدا
کردن بفاسق و کسی که ارتکاب کبایر کند و کسی که مخالف باشد
در عقیده صحیحه و ظاهرست که امامیه وقتی بیشتر واجب گردانیده
خواهند بود مر جمعه را از اهل سنه که شرط نباشد در وجوب عینی
جمعه امام یا نایب او چه بر تقدیری که شرط باشد آن در زمان
غیبت با همه درازی واجب نخواهد بود آن پس چگونه توان گفت
که ایشان بیشتر واجب میکردانند جمعه را از اهل سنه و حال
آنکه غیر حنفیه از اهل سنه شرط نمیدانند اذن حاکم را در جمعه و
حنفیه که شرط میدانند مطلق حاکم را خواه عادل باشد و خواه
جایر **جواب** آنکه کتاب مذکور در میان نیست که حقیقه وجه کلام
او از آن ظاهر شود و حکمت که حکم او بنا برین باشد که امامیه نیز
در همه اعصار واجب میدانند جمعه را نهایت ساقط شده وجوب
باعتبار تقیه و عدم امکان ظهور امام علیه السلم و اما اینکه ایشان
بیشتر واجب گردانیده اند از اهل سنه پس باعتبار اینکه امامیه
مصر را شرط نمیدانند در وجوب و حنفیه شرط میدانند و در
عدد امامیه پنج نفر یا هفت نفر کافی میدانند و شافعیه و مالکیه چهل تا

شرط میدانند و از احمد در یک روایت چهل نقل کرده اند و در
روایت دیگر پنجاه پس امامیه از هر طایفه از ایشان بیشتر واجب گردانیده
اند از راهی و حکمت که مراد از بیشتر واجب کننده بودن امامیه
این باشد که ایشان حکم بوجوب و اهتمام بآن زیاده از اهل
سنه میکنند اما بشرایط بلکه ظاهر انست که مراد همین باشد چه
مثل این عبارت در بعضی مسایل دیگر نیز واقع شده و مراد انست
یا مراد این باشد که بیشتر واجب گردانیده اند که باعتبار وجوب
تخییری باشد و وجه بیشتری همان باشد که اشاره بآن شده
و با وجود این احتمالات پس قول شیخ مذکور دلالت نکند بر اینکه
قول امامیه وجوب عینی باشد در زمان غیبت نیز بلکه از تشنیع
مخالفین که او نقل کرده چنانکه مشهورست استنباط توان کرد
که مذهب امامیه چنین نبوده و اما اینکه چرا شیخ مذکور این تشنیع
را نیز منشا تشنیع مخالفین ساخته بلکه بوجوه دیگر برداخته پس
امر آن سهلست چنانکه بر متتبع کلام علما ظاهرست یا جهت عمده
سخنانی که گفته اند در جواب تمسک باجماع و بهم اینکه ضعف
آنها تمام بوضوح پیوست **فصل دوم** در ذکر بعضی از دلایل
بر نفی وجوب عینی زیاده بر آنچه ظاهر شد از اجماع بدانکه

بدانکه آنچه ظاهر شد از اجماع علما کافیست مارا در حکم بعدم وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت چنانکه بیان نمودیم لیکن از برای زیادتی
تاکید و تقویت ذکر میکنیم درین فصل بعضی از دلایل و شبهات دیگر
بران **روایت** کرده است شیخ صدوق محمد بن بابویه رحمه الله
در کتاب من لا یحضره الفقیه بسندی معتبر بلکه صحیح از محمد بن مسلم از
حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرموده تجب الجمعه علی سبعة
نفر من المومنین و لا تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه و مدعی حق
و شاهدان و الذی یضرب الحدود بین یدی الامام یعنی
واجب میشود جمعه بر هفت نفر از مومنان و واجب نمیشود بر
کمتر از ایشان امام و قاضی او و دو کس که دعوی داشته باشند
بر سر حقی و دو شاهد و آن کسی که میزند حدها را در پیش امام
پوشیده نماند که درین حدیث بیان شده که هفت کس که جمعه
واجب میشود بر ایشان این جماعتند و ظاهرست که مراد با امام
درین مقام امام اصل است نه هر پیشنمازی بقرینه قاضی و آن
جمع دیگر چه ایشان با امام اصل میباشند نه هر پیشنمازی
پس با غیر امام اصل واجب نباشد اگر کسی گوید که پس چه میگویید
در نایب امام و حال اینکه واجبست جمعه با او نیز جواب میگوییم



کروجوب با نایب نیز از خارج باجماع ثابت شده پس او نیز
حکم امام دارد واکر کسی دیکر را نیز دعوی کند که حکم امام
دارد باید اثبات کند وکجاست آن با اینکه میتوان کفت که
امام در نحدیث شامل نایب او نیز میتواند شد چه اکثر نایبان
او حاکم وامیر میباشند واین جماعه با ایشان نیز میباشند و
اینحدیث را نیز شیخ طایفه نیز در تهذیب واستبصار روایت
کرده بسندی دیکر از انحضرت علیه السلم و در روایت شیخ بجای و
مدعا حق والمدعی حقا والمدعی علیه واقع شده یعنی انکسی که دعوی
میکند حقی را وانکسی که دعوی میشود برو وبجای وشاهدان و
الشاهدان باالف ولام واقع شده وحاصل هر دو روایت
یکیست و در سند مهذب حکم بن مسکین واقع شده واکرچه
او را علما مدحی کرده اند وتوثیق نکرده اند اما انضمام ان سند
فقیه وشهرت عمل اصحاب بآن قوی میکرداند آنرا چه طریقه علما
آنست که هر روایت که مشهور شده میانه اصحاب واکثر عمل
بآن کرده اند هرچند ضعیف باشد ترجیح میدهند آنرا بر حدیث
صحیح که مشهور نباشد عمل بآن و در احادیث نیز ام سلوک
اینطریقه واقع شده چنانکه نقل شد قبل ازین از روایت

روایت عمر بن حنظله اکر کویند که عمل بظاهر انحدیث نتوان کرد
چه ظاهر آن اینست که منعقد نشود جمعه مکر با امام وان شش کس دیکر
با انکه خصوص آن شش کس درکار نیست باجماع علما پس باید که بر
تمثیل حمل شود وهرکاه آن شش کس بر تمثیل حمل شود امام نیز در
مثال حمل خواهد شد ومراد این خواهد بود که در جمعه هفت کس
میباید باشد امام وان شش کس دیکر چنانکه شیخ مفید رحمه الله
اشاره بآن کرده در کتاب اشراف انجا که کفته و عدد ایشان
یعنی جمعی که جمعه واجبست بر ایشان در عدد امامست و دو شاهد
وکسی که شهادت میدهند برو وکسی متولی اقامت حدودست
اشاره کرده باینکه عدد ایشان باید موافق باشد باین عدد
و در مرتبه آن باشد نه اینکه خصوص انجماعت معتبر باشد جواب
اولا میکوییم که حمل آن شش کس بر تمثیل ضرور نیست بلکه بعید
است وظاهر آنست که اعتبار این جمع کنایه است از اشتراط
وجوب جمعه با امام معصوم وبسط ید ونفوذ حکم او بحیثیتی که
قاضی منصوب باشد از جانب او ومردم در دعویها بخدمت
او روند وکواه کذرانند ومقرر فرموده باشد کسی را از برای
زدن حدها وهرکاه کنایه باشد ازین معنی منافات ندارد با وجوب

نماز در حال حضور امام وبسط ید هرکاه جمع شوند با او شش کس هر
چند غیر ان جماعت باشند وثانیا میکوییم که از نیکه آن شش کس
بر تمثیل حمل شود بدلیل اجماع لازم نمی آید که امام نیز بر تمثیل حمل شود
چه در انجا اجماعی نیست واز قواعد مقرره میانه علما آنست که
ارتکاب خلاف ظاهر در هر جا که ضرور شود بقدر ضرورت
ارتکاب میکنند واز آن تجاوز نمی نمایند واز اینکه در یک جزو
کلامی ارتکاب خلاف ظاهری ضرور شود نمیتوان که کل آن کلام
را بر خلاف ظاهر حمل کرد بلکه باید آنچه را توان بر ظاهر خود
حمل بود پس در ما نحن فیه حمل بر تمثیل که خلاف ظاهر است همین در
آن شش کس ضرور شده بدلیل اجماع واز آن لازم نمی آید که امام
را نیز بر تمثیل حمل توان کرد با انکه ظاهر است که حمل همه بر تمثیل
بسیار رکیک وبیفایده میسازد کلام را وجایز نیست
نسبت چنین کلامی بمعصوم بخلاف حمل امام بر تعیین وباقی بر
تمثیل چه اشاره میشود بوجه اعتبار هفت کس وحکمت آن
وآن اینست که این نماز واجبست بر امام ودر اکثر اوقات
با امام این شش کس میباشند پس باین مناسبه شرط شده
درین نماز هفت کس وامثال این قسم وجهها وحکمتها در احادیث

رجاع بر نایب خاص نیست وآن در سببیت حمل بر تمثیل کافی نیست صح حبیبر

رکاکت کلام در حمل کلام بر تمثیل تامل صح حبیبر

اشاره بوجه اعتبار هفت کس بر تقدیر حمل کل بر تمثیل نیز مقصود میتواند بود صح حبیبر

احادیث بسیار وارد شده چنانکه بر متتبع ظاهر است اما هرکاه
تمام هفت کس بر سبیل تمثیل حمل شود پس آن تمثیل رکیک وبیفایده
خواهد بود چنانکه ظاهر میشود باندک تاملی واز عبارت مفید رحمه الله
که نقل کرده اند ظاهر نمیشود مکر اینکه مجموع این جماعه بر سبیل تمثیل
است وخصوص همه درکار نیست نه اینکه هر یک بر طریق تمثیل
است حتی امام واین ظاهر است **و روایت** کرده است شیخ
طایفه رحمه الله در کتاب مصباح المتهجد بعد از انکه حکم کرده بسنت
بودن جمعه در زمان غیبت چنانکه نقل کردیم قبل ازین از ابن ابی
عمیر از هشام از حضرت ابی عبدالله علیه السلم که فرموده که انی
لاحب للرجل ان لا یخرج من الدنیا حتی یتمتع ولو مرة واحدة
وان یصلی الجمعة فی جماعة یعنی بدرستی که من دوست میدارم
از برای مرد اینکه بیرون نرود از دنیا تا اینکه متعه کند
واکرچه یکمرتبه باشد واینکه بکزارد جمعه را در جماعت و
سند شیخ رحمه الله با ابن ابی عمیر چنانکه در فهرست آورده صحیح
است پس حدیث صحیح باشد وپوشیده نیست که لفظ دوست
میدارم که متعارف شده استعمال آن در سنتیت است وهمچنین
همراه متعه آوردن که آن نیز سنت است باجماع ظاهر است در

سنه بودن جمعه وعدم وجوب آن وچون وجوب آن با
حضور امام یا نایب او اجماعیست باید بر غیر آن حال حمل شود
پس در زمان غیبت سنه باشد نه واجب وتخصیص این بجمعی
که جمعه واجب نباشد بریشان شامل کسی که دو فرسخ دور باشد
از موضع اقامت جمعه یا کور ولنگ ومانند ان بسیار دورست
و در صحیفه کامله که نسبه آن بحضرت امام زین العابدین صلوات الله
علیه متواترست در دعای روز جمعه وعید قربان فرموده
اللهم ان هذا المقام لخلفائک واصفیائک ومواضع امنائک
فی الدرجه الرفیعه التی اختصصتهم بها قد ابتزوها یعنی خداوندا
بدرستی که اینمقام یعنی امامت نماز جمعه وعید وخطبه خواندن
در ان که از برای جانشینان تو وبرگزیدگان تست وجاهای
امینان تو که مراد ازیشان ائمه علیهم السلم باشد در پایه بلندی
که مخصوص گردانیده ایشانرا بان بتحقیق که ربوده اند آنرا یعنی دیگران
ربوده اند آن مقام وجاها را وغصب کرده اند پس معلوم شد
که امامت وخطبه خواندن در جمعه وعید مخصوص ائمه صلوات الله
علیهم است واز برای نایبان ایشان بدلیل خارج ثابت شده
وآن منافات با اختصاص مذکور ندارد چنانکه ظاهرست واما

اما اگر عادلی مستحق آن باشد پس اصلا اختصاص نخواهد داشت
بخلفا وائمه علیهم السلم وبر ظاهرست که کسی نمیگوید که هر شخص عادلی مخصوص
خلفا واصفیا است اگر کسی گوید که شاید مراد آنحضرت
علیه السلم مطلق امامت وخطبه خواندن نباشد بلکه در ان اوقات
که مخصوص آنحضرت علیه السلم بود وبنی امیه غصب کرده بودند
میگوییم که لفظ خلفا واصفیا وامنا بصیغه جمع ابا دارد
ازین معنی واگر مراد این بود بایست بفرمایند که از برای
خلیفه تو وصفی تو وموضع امین تو واین ظاهرست و نزد یکست
بمضمون این کلام شریف انچه شیخ صدوق رحمه الله روایت
کرده مرسلا از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرموده ما من
عید للمسلمین اضحی ولا فطر الا وهو یجدد فیه لال محمد حزن قیل و
لم ذاک قال لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم یعنی هیچ عیدی
از برای مسلمانان نه اضحی ونه فطری مگر اینکه تازه میشود در ان
از برای ال محمد ص اندوهی گفته شد که از برای چیست آن
فرمود از برای اینکه می بینند حق خود را در دست غیر خود و
این حدیث را ثقة الاسلام رحمه الله در کافی وشیخ نیز در تهذیب
مسندا نقل نموده اند با اندک تغییری در بعض الفاظ ان واین ظاهرست

در هنگام امامت نماز عید وخطبه خواندن دران حق ایشانست ودیگران
بنا حق دارند وبنای استدلال باینحدیث برینست که حکم جمعه و
عید در شرایط وجوب یکیست بی خلاف دران و روایت کرده شیخ
رحمه الله در تهذیب واستبصار بسندی صحیح از عبد الله بن بکیر
واو اگرچه نقل کرده اند که بدین فطحیه بوده اما ثقه بوده و
نقل کرده اند اجماع بر صحه حدیث وروایت او که گفته سالت
اباعبد الله علیه السلم عن قوم فی قریه لیس لهم من یجمع بهم ایصلون
الظهر یوم الجمعه فی جماعه قال نعم اذا لم یخافوا یعنی سوال کردم
از حضرت اباعبد الله علیه السلم از قومی که در دهی باشند
ونباشد از برای ایشان کسی که نماز جمعه بگزارد با ایشان آیا
میگزارند ظهر را روز جمعه در جماعت فرمود بلی هرگاه نترسند
پس معلوم شد ازین حدیث که در امامت جمعه زیاد بر امامت
جماعت چیزی میباید واین خلاف مذهب قایلین بوجوب
عینی است چه ایشان قایلند که در امامت جمعه چیزی زیاد بر
امامت جماعت شرط نیست بلی بعضی قایلین بوجوب تخییری
قایل شده اند که در امام جمعه در زمان غیبت شرط است
که فقیه باشد ودر امام جماعت درکار نیست بلکه مجرد عدالت

عدالت درو کافیست وکلام با قایلین بوجوب عینی است و
ازین حدیث رد مذهب ایشان ظاهر شد اگر گویند که
شرطی که در امام جمعه درکارست ودر امام جماعت درکار
نیست شاید همان قدرت بر خطبه خواندن باشد پس
مراد سایل این باشد که کسی نیست که خطبه تواند خواند تا اینکه
جمعه بگزارند آیا بعنوان جماعت بگزارند میگوییم هر که
امامت جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر اقل واجبی میتواند
خواند چنانکه بعد ازین ظاهر خواهد شد ودیگر اینکه هرگاه
جمعه واجب عینی باشد پس البته یاد گرفتن خطبه نیز واجب
خواهد بود هرچند وجوب کفائی باشد پس در هر دهی
مثلا بر جمعی واجب خواهد بود یاد گرفتن آن تا هرگز فوت
نشود جمعه ازیشان پس هرگاه در دهی نباشد کسی که خطبه
تواند خواند پس اهل آن ده ترک واجبی حتمی کرده خواهند
بود وامامت جماعت نیز نخواهند توانست کرد واگرچه در
دفع این کلام بفرضهای دور واحتمالات بعید متمسک میتوان
شد اما متامل منصف میداند که انها منافات با ظهور حدیث
در مطلب ما ندارد واگر گویند که شاید جمعه نتوان گزارد باعتبار

تقیه وسوال از انست میکویم که در روز جمعه اکر تقیه باشد در کزاردن
جمعه چهار رکعتی خواهد بود با جماعت چنانکه حضرت اشاره بان
کرده و فرموده اکر نترسند وشیخ رحمه الله نیز تصریح بآن
کرده نه در کزاردن جمعه دو رکعتی با هدرت بر کزاردن چهار
رکعتی با جماعت چه جماعت در روز جمعه بخطبه نزد اهل سنت
نمیباشد چنانکه شیخ رحمه الله در تهذیب اشاره بآن کرده با
انکه اکر مراد سایل این میبود میکفت که هرکاه قومی در دهی باشند
ونتوانند جمعه کزارد نه اینکه نباشد کسی که جمعه بکزارد بایشان
واین ظاهرست **وروایت** کرده است ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب کافی بسندی موثق از سماعه
که کفته سالت اباعبد الله علیه السلم عن الصلوة یوم الجمعة فقال اما مع
الامام فرکعتان واما من یصلی وحده فهی اربع رکعات وان
صلوا جماعة یعنی سوال کردم از حضرت ابی عبد الله علیه السلام از نماز
در روز جمعه پس فرمود که اما با امام پس دو رکعتست واما کسی
که میکزارد تنها پس چهار رکعتست وهرچند بکزارند بعنوان جماعة
ازینحدیث نیز معلوم میشود که امامی که در نماز جمعه میباید هر
امامی که از برای جماعت کافیست نیست بدلیل انچه آخر فرمودند

جماعت در روز جمعه بخطبه نزد اهل سنت نباشد

فرمودند که اکر بکزارند تنها یعنی بی امام چهار رکعتست هرچند بعنوان
جماعت باشد پس معلوم شد که در جمعه امامی خاص میباید بدون
خلاف مذهب قایلین بوجوب عینی است چنانکه قبل ازین مذکور
شد واینحدیث را شیخ در تهذیب نقل کرده از کلینی ودر انجا
بعد از فرکعتان اینعبارت واقع شده واما من صلی وحده
فهی اربع رکعات بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاذا
لم یکن امام یخطب فهی اربع رکعات وان صلوا جماعة یعنی
واما کسی که بکزارد آنرا تنها پس آن چهار رکعتست بمنزله ظهر یعنی
هرکاه امامی باشد که خطبه بخواند پس هرکاه نباشد امامی
که خطبه بخواند پس چهار رکعتست وهرچند بکزارند بعنوان جماعت
ودر بعضی نسخهای کافی نیز چنین واقع شده وظاهر انست که
روایت چنین بوده ودران نسخها از قلم ناسخین افتاده وپوشیده
نماند که ظاهر انست که مراد بامامی که خطبه بخواند کسی باشد که جایز
باشد او را خطبه خواندن از برای جمعه یعنی اذن مخصوص داشته
باشد از امام علیه السلم نه محض همین که خطبه تواند خواند چه هر کس
امامت جماعت تواند کرد البته خطبه میتواند خواند خصوصا هرکاه
نماز جمعه واجب عینی باشد اکرچه بقدر اقل واجبی باشد که حمد

خدا وثنای برو وصلوة بر پیغمبر وآل او واندک موعظه ویک سوره
کوچکی از قرآن است چه این همه سهل می آید بکفتن الحمد لله رب
العالمین اللهم صل علی محمد واله اتقوا الله وخواندن سوره قل هو الله
شلا پس معلوم شد که هرکاه امامی نباشد که خطبه تواند خواند
یعنی ماذون دران باشد پس چهار رکعتست هرچند بجماعت
کزارده شود پس نماز جمعه بی رخصة امام واجب عینی نباشد
وممکنست که قول او یعنی هرکاه امامی باشد که خطبه بخواند
اشاره باشد بوجوب تخییری نماز جمعه ومراد این باشد که اکر
امامی باشد که خطبه بخواند ونماز جمعه کند پس دو رکعت بکزارند
واکر چنین نباشد خواه در اصل امام نباشد یا باشد وخطبه
نخواند پس چهار رکعت بکزارند وپوشیده نماند که اکر این
یعنی کلام حضرت باشد پس توجیه آن ظاهرست واکر کلام
راوی باشد باز خالی از تاییدی نیست وغرض ما درینمقام
زیاده ازان نیست چه انچه کذشت از اجماع کافیست در
احتجاج اینها همه با قطع نظرست ازینکه امام ظاهر در امام
معصوم است واما بعد از تمسک بآن چنانکه علامه حلی رحمه الله
در منتهی کرده پس دلالت حدیث بر مدعی ظاهرست هرچند

چند یعنی کلام راوی باشد وازان راه استدلال کرده علامه
رحمه الله باینحدیث بی ذکر یعنی تا اخر **وروایت** کرده شیخ
رحمه الله در تهذیب بسندی صحیح از محمد بن مسلم از امام محمد باقر
یا امام جعفر صادق علیهما السلم که کفته سالته عن اناس فی
قریة هل یصلون الجمعة جماعة قال نعم یصلون اربعا اذا لم یکن
من یخطب یعنی سوال کردم انحضرت را از جمعی که در دهی باشند
آیا میکزارند جمعه را در جماعت فرمود بلی میکزارند چهار رکعت
هرکاه نباشد کسی که خطبه بخواند پوشیده نماند که مراد
بجمعه درینحدیث ظهر جمعه است واستعمال جمعه دران شایعست
پس اینحدیث صریح است درینکه چهار رکعت بعنوان جماعت میکزارند
وقتی که نباشد کسی که خطبه بخواند وقبل ازین کفتیم که باید مراد
بکسی که خطبه بخواند این باشد که ماذون باشد در آن یا اینکه
نماز جمعه واجب عینی نباشد واو مختار باشد در خواندن
خطبه ونخواندن او چه اکر واجب عینی باشد کسی که امامت
جماعت تواند کرد البته خطبه بقدر اقل واجب باید تواند خواند
وعجب اینکه قایلین بوجوب استدلال کرده اند باینحدیث بر
وجوب عینی بنابرینکه حمل کرده اند کسی را که خطبه بخواند برینکه

تواند خطبه بخواند مفهوم حدیث بنا برین آنست که اگر بوده باشند کسی که
خطبه تواند خواند چهار رکعت نمیگزارند بلکه دو رکعت میگزارند
واین بسیار ضعیف است چه ظاهر شد که معنی من یخطب آن نیست که
ایشان فهمیده اند و بر تقدیر تسلیم ظاهر آنست که مراد این باشد
که اگر من یخطب باشد ضرور نیست چهار رکعت گزاردن بلکه دو
رکعت هم میتوان گزارد نه اینکه چهار رکعت اصلا جایز نیست
چنانکه مذهب قائلین بوجوب عینی است و بعضی حمل کرده اند
جمعه را در سوال بر دو رکعتی وگفته اند که قول حضرت یصلی یعنی یصلی
میگزارند دو رکعتی وقول او میگزارند چهار رکعت تا آخر کلام
دیگر است که یصلی با آن برمیخورد یعنی یصلی فردم ده دو رکعتی میگزارند
چهار رکعتی نمیگزارند مگر وقتی که نباشد کسی که خطبه تواند خواند
پس بنا برین استدلال کرده اند باین حدیث بر وجوب عینی جمعه
مگر وقتی که کسی نباشد که خطبه تواند خواند واین توجیه قطع نظر
از معنی من یخطب بسیار دور است چه سائل پیش ازین نگفت که جمعی در دهی
هستند آیا نماز جمعه بعنوان جماعت میتوانند گزارد و هیچ اشارتی
نکرد که کسی خطبه تواند خواند در میان ایشان هست پس چگونه
حضرت میفرماید که یصلی میگزارند و چهار رکعتی وقتی میگزارند که من یخطب

یخطب نباشد یعنی در میان ایشان خود هست البته واین ظاهر است
و دیگر بنا برین قید جماعت در کلام محمد بن مسلم بیفایده خواهد بود
چه جمعه دو رکعتی البته در جماعت گزارده میشود مگر گویند که این اشاره
است باینکه مراد از جمعه دو رکعتی است و مراد اینست که آیا بگزارند
جمعه را در جماعه یعنی جمعه را که البته باید در جماعت گزارد که آن دو
رکعتی باشد واین بسیار دور است و بر تقدیر امکان حمل بر معنی
استدلال خود چگونه توان نمود بآن با وجود آن معنی ظاهر که ما بیان
کردیم با آنکه بر تقدیر حمل بران معنی ممکنست که مراد این باشد که وجوب
چهار رکعت گزاردن وقتی است که من یخطب نباشد اما هرگاه باشد
دو رکعتی نیز میتوان گزارد نه اینکه جواز چهار رکعت گزاردن همین
دران وقت پس هرگاه من یخطب باشد البته باید دو رکعتی
گزارد تا دلیل وجوب عینی تواند شد و اگر این معنی ظاهر نباشد ظاهر است
که خلاف ظاهر نیز نیست و همین کافیست در عدم صحت استدلال و
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسندی
موثق بلکه صحیح از فضل بن عبد الملک که گفت سمعت ابا عبد الله علیه السلم
یقول اذا کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات فان کان لهم
من یخطب بهم جمعوا اذا کانوا خمسة نفر وانما جعلت رکعتین لمکان الخطبتین

۷

[illegible]

یعنی شنیدم از حضرت صادق علیه السلم که میفرمود هرگاه بوده باشند
قومی در دهی میگزارند جمعه را چهار رکعت پس اگر بوده باشد از
برای ایشان کسی که خطبه بخواند با ایشان جمعه میگزارند هرگاه بوده
باشند پنج نفر و بدرستی که گردانیده نشده است دو رکعت مگر
بعوض دو خطبه و پوشیده نماند که حکم بگزاردن جمعه چهار رکعت
مطلقا و تخصیص گزاردن جمعه دو رکعتی بصورت وجود من یخطب
ظاهر است در اینکه وجوب جمعه نسبت بمن یخطب وجوب مشروطست
نه مطلق واین خلاف قول قائلین بوجوب عینی است چه بنا بر مذهب
ایشان واجبست اقامت جمعه و تعلم خطبه و تحصیل قابلیت آن و
چنین نیست که وجوب جمعه مشروط باشد بوجود من یخطب پس اگر
من یخطب یعنی عادلی که خطبه تواند خواند باشد جمعه واجب باشد
و اگر نه نه بلکه جمعه واجبست مگر متعذر باشد وجود من یخطب
واین خلاف ظاهر این حدیث است واما هرگاه وجوب جمعه مشروط
باشد بوجود امام یا نایب او و مراد بمن یخطب امام یا نایب
او باشد پس حدیث بر ظاهر محمول تواند شد چه بنا برین وجوب
جمعه مشروطست بوجود من یخطب و ممکنست حمل حدیث بر وجوب
تخییری نیز و بنا برین حاصل کلام این خواهد بود که میگزارند چهار رکعت

رکعت پس اگر بوده باشد از برای ایشان کسی که خطبه بخواند یعنی
اگر بخطبه بگزارند پس جمعه بگزارند یعنی دو رکعت و عجب آنکه جمعی
از قائلین بوجوب عینی استدلال کرده اند باین حدیث بر وجوب
عینی باعتبار اینکه حکم شده دران بگزاردن جمعه هرگاه بوده
باشند پنج نفر و بوده باشد در میان ایشان کسی که خطبه بخواند
بی اشتراط امام یا نایب او و پوشیده نماند که قطع نظر از
آنچه مذکور شد ظاهر است که در این حدیث امر واقع نشده بلکه
جمله فعلیه است و آن دلالت ندارد مگر بر جواز یا رجحان پس ثابت
نشود با آن مگر وجوب تخییری و روایت کرده است شیخ رحمه الله
در تهذیب بسندی موثق از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر
علیه السلم که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین ومعنی
ذلک اذا کان امام عادل یعنی واجب میشود جمعه بر کسی که بوده
باشد از موضع آن بر دو فرسخ و معنی آن اینست که هرگاه بوده
باشد امامی عادل و هر کسی که تتبع احادیث و کلام علما کرده
میداند که ظاهر از امام عادل در اصطلاح اهل شرع امام
معصومست و هرگاه این معنی کلام حضرت باشد حجیة آن
ظاهر است و اگر کلام محمد بن مسلم باشد نیز چنین چه او عمده اصحاب

۸

الحضرت بوده و در کمال فضل و فقه پس قول او در حسن مسئله حجت
و احتمال انکه کلام شیخ بوده باشد بسیار دورست خصوصا
انکه روایت تمام نشده و بعد ازان باز تتمه آن نقل شده
و قاعده شیخ در جایی که حرفی کوید انست که بعد از تمام حدیث
میکوید و اشاره میکند که معلوم شود ازان که کلام اوست
و احتمال انکه کلام یکی دیگر از راویان غیر محمد بن مسلم باشد بسیار
دورست چنانکه از تتبع احادیث و ملاحظه تتمه آن حدیث ظاهر
میشود با انکه بر هر تقدیر باز مؤید ما تواند شد و روایت
کرده است شیخ صدوق رحمه الله در کتاب معانی الاخبار از فضل
بن شاذان بدو سند که یکی از انها معتبرست با انکه ظاهر
انست که کتاب فضل نزد صدوق بوده و آن سندها را نیز
از برای زیادتی احتیاط نقل کرده چنانکه درین زمان سلسله
سند را میرسانند شیخ صدوق و کلینی رحمهما الله تعالی با تواتر
کتب ایشان جهه زیادتی احتیاط و تیمن و تبرک که فضل رحمه الله
در جمله عللی که از برای بعض از احکام شرع ذکر کرده و در اخر
آن کفته که همه اینها را از حضرت امام رضا علیه السلم شنیده
ام متفرق و جمع کرده ام کفته فان قال فلم صارت صلوة الجمعة

اذا كانت مع الامام ركعتين و اذا كانت بغير امام ركعتين و
ركعتين یعنی اکر کوید که چرا کردیده است نماز جمعه هرکاه بوده
باشد با امام دو رکعت و هرکاه بوده باشد بی امام دو
رکعت و دو رکعت یعنی چهار رکعت و پوشیده نماند که مراد
از نماز جمعه درین کلام ظهر جمعه است خواه دو رکعت کزارده
شود یا چهار رکعت و اطلاق جمعه برین شایعست و در احادیث
بسیار واقع شده بعد ازان کفته که جواب کفته میشود که آن
برای چند علت و یک علت را ذکر کرده و بعد ازان کفته و منها
ان الامام يحبسهم للخطبة و هم منتظرون للصلوة و من انتظر
للصلوة فهو في الصلوة في حكم التمام یعنی و یکی از جمله علل انست
که امام نکاه میدارد مردم را از برای خطبه و ایشان انتظار
میکشند از برای نماز و کسی که انتظار کشد از برای نماز پس
او در نمازست در حکم تمام بعد ازان کفته و منها ان
الصلوة مع الامام اتم و اكمل لعلمه و فقهه و عدله و فضله
یعنی و یکی از جمله علل آنست که نماز با امام تمامتر و کاملترست
بسبب علم او و فقه او و عدل او و فضل او و مراد اینست که
آن کاملترست بمرتبه که دو رکعت با او برابر چهار رکعت اوست

پوشیده نماند که ازین کلام ظاهر میشود اشتراط علم و فقه و فضل در امام
جمعه چه بجز همین که کاهی جمعه در پشت هر چنین کسی اتفاق افتد باعث
سقوط دو رکعت نمیشود زیرا که نمازهای دیکر نیز کاهی چنین اتفاق
می افتد با عدم سقوط دو رکعت از انها پس معلوم شد که تفاوت
میان جمعه و انها درینست که آن البته مشروطست بامامی با علم و فقه
و عدل و فضل بخلاف انها و این خلاف مذهب قائلین بوجوب
عینی است چه ایشان مجرد عدالت را کافی میدانند چنانکه کذشت
و غیر از ایشان همکی قائلند که شرط وجوب جمعه امام معصوم یا نایب
اوست پس باید که امام با علم و فقه و عدل و فضل که درین حدیث
واقع شده بر و حمل شود و بقرینه این باید که امام که در فقره
پیش واقع شده بر و حمل شود بعد ازان بفاصله کفته فان قال فلم
جعلت الخطبة قيل لان الجمعة مشهد عام فاراد ان يكون للامام سبب
الى موعظتهم و ترغيبهم في الطاعة و ترهيبهم من المعصية و توقيفهم على
ما اراد من مصلحة دينهم و دنياهم و يخبرهم بما ورد عليه من الآفاق
من الاهوال التي لهم فيها المضرة و النفعة یعنی اکر کوید که چرا قرار
داده شد خطبه جواب کفته میشود که از برای اینکه جمعه محل حضور
عامیست پس اراده کرده است خدای تعالی که بوده باشد

از برای امام سببی و وسیله بسوی موعظه ایشان و رغبت فرمودن
ایشان در طاعت و ترسانیدن ایشان از معصیت و مطلع کردانیدن
ایشان بر انچه خواهد از مصلحت دین ایشان و دنیای ایشان
و خبر کند ایشان را بانچه وارد شده بر او از اطراف از احوالی
که
احوالی بنا بر اختلاف فتح که از برای ایشان بوده باشد در
انها مضرت یا منفعت و ظاهرست که این فایدها که فرموده
اند خصوصا خبر کردن بخبرهای سرحدها که در انها باشد مضرت و
منفعت مسلمانان نیست مکر کار امام علیه السلم و کسی که حاکم باشد
نه هر پیشنماز عادلی هر چند فقیه نیز باشد و این ظاهرست و احتمال
اینکه شاید جمعه و خطبه با هر عادلی واجب باشد کو این فایدها
در بعض موارد متحقق شود که آن با امام معصوم یا حاکم او باشد
بسیار دورست چنانکه از تامل در کلام الحضرت ظاهر میشود و صدوق ره
این حدیث را در علل الشرایع نیز نقل کرده و در انجا بعد از انچه نقل
کردیم اندک فاصله اینفقره است و ليس بفاعل غيره ممن يؤم الناس
في غير يوم الجمعة و ظاهر انست که مراد این باشد که نمیکنند یعنی این کارها
را که مذکور شد با نماز جمعه را غیر او یعنی غیر امام از انان که امامت
میکنند مردم را در غیر روز جمعه و دلالت این ظاهرست و در هر دو کتاب

للامایر

الاحوال

بعد ازین گفته فان قال فلم جعل خطبتین قبل ان یکون واحده للثناء و التمجید والتقدیس لله عز وجل والاخری للحوایج والاعذار والانذار و الدعاء وما یرید ان یعلمهم من امره ونهیه ما فیه الصلاح والفساد
یعنی اگر بگوید که چرا قرار داده شده دو خطبه گفته میشود از برای اینکه بوده باشد یکی از برای ثنا و ستایش و نیایش خدای عز و جل و دیگری از برای حاجتها یعنی طلب حاجتها یا اظهار مطالب که داشته باشد و خواهد که بگوید آن جماعت و از برای تمام کردن حجه بر مردم و زایل کردن هر عذری که ایشانرا باشد و از برای ترسانیدن ایشان از عقاب خدای تعالی و از برای دعا از برای خود و ایشان و از برای انچه خواهد امام که تعلیم کند ایشانرا از امر خدا و نهی او یا از امر خود و نهی خود انچه بوده باشد دران صلاح و فساد و ظاهرست که اینها نیز منصب هر پیشنمازی نیست پس باید مخصوص امام یا نایب او باشد بنا بر انچه مکرر مذکور شد و بعضی احادیث دیگر نیز هست که ظاهرست درین مطلب لیکن چون اصحاب قول بوجوب عینی انهارا از جمله دلایل خود آورده اند ما نیز از برای خاطر ایشان انهارا از جمله دلایل ایشان نقل میکنیم و اشاره میکنیم بضعف استدلال ایشان بانها

بانها و ظهور آنها در خلاف مذهب ایشان و استدلال کرده است علامه رحمه الله در منتهی بانچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار و ثقة الاسلام رحمه الله در کافی بسندی حسن که ابراهیم بن هاشم که نزد علما بمنزله صحیح است در اعتبار از زراره که گفته حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرمود و لا تکون الخطبة والجمعة وصلوة رکعتین علی اقل من خمسة رهط الامام واربعة یعنی نیست خطبه و جمعه و نماز دو رکعت بر گروهی که کمتر از پنج کس باشند امام و چهار کس و وجه استدلال باین حدیث آنست که امام ظاهرست در امام معصوم چنانکه ظاهر میشود از تتبع موارد استعمال آن و استدلال کرده است نیز بانچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب و ثقة الاسلام رحمه الله در کافی بسندی حسن با ابرهیم بن هاشم از محمد بن مسلم که گفته سالته عن الجمعه فقال اذان واقامة یخرج الامام بعد الاذان فیصعد المنبر فیخطب ولا یصلی الناس ما دام الامام علی المنبر ثم یقعد الامام علی المنبر قدر ما یقرا قل هو الله احد ثم یقوم فیفتتح خطبة ثم ینزل فیصلی بالناس ثم یقرا بهم فی الرکعة الاولی بالجمعة وفی الثانیة بالمنافقین یعنی سوال کردم او را از جمعه پس گفت اذانست و اقامت بیرون میرود امام بعد از اذان پس بالای منبر میرود پس خطبه میخواند

وناز میگزارند مردم مادام که امام بر منبرست پس می نشیند امام بر منبر قدر اینکه بخواند قل هو الله احد پس برمیخیزد پس شروع میکند بخطبه دیگر بعد ازان فرود می آید و نماز میگزارد بمردم و میخواند در رکعت اول سوره جمعه و در رکعت دوم سوره منافقین پس درینحدیث که در بیان حقیقت جمعه و کیفیه آن وارد شده از برای ایشان امام معتبر شده و بعد از ضمیمه انکه ظاهر ازان امام معصومست ظاهر گردد مدعی و ازین قبیل احادیث بسیار واقع شده و نقل آنها موجب طول کلامست و استدلال کرده است علامه رحمه الله نیز در منتهی بر اشتراط حاکم در جمعه بانچه روایت کرده اند اهل سنه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده اربع الی الولاة الفیء والحدود والصدقات والجمعه یعنی چهار چیزست که بسوی حاکمان و والیانست و بایشان نسبه دارد غنیمت که در جهاد بدست آید و اقامت حدها و گرفتن صدقات یعنی زکوة و خمس و نماز جمعه و بانچه نقل شده باز بطریق اهل سنه از پیغمبر صلی الله علیه و آله که فرموده در خطبه که میخوانده اند من ترک الجمعة فی حیاتی او بعد موتی تا آخر حدیث و چون اینحدیث از عمده دلایل قائلین بوجوب عینی است ما انرا از جمله دلایل ایشان نقل خواهیم کرد و بیان خواهیم

کرد ضعف استدلال بانرا و اشاره خواهیم کرد بوجه استدلال خواهیم نمود و ضعف استدلال علامه رحمه الله بآن بر مطلب خود اینست بعضی دلایل و موید آن از اثار ائمه طاهرین صلوات الله علیهم اجمعین بر انچه اجماع کرده اند بران علمای امامیه از نفی وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و حکمت تقویت و تایید آن بچند وجه دیگر وجه اول انکه وجوب ظهر ثابتست بعموم اخبار و احادیث داله بران مگر در جایی که ثابت شود خلاف آن پس تخصیص داده شود آن اخبار و در زمان غیبت آن ثابت نشده چه ادله که بران ذکر کرده اند تمام نیست چنانکه ظاهر خواهد شد ان شاء الله تعالی پس تخصیص آنها معقول نباشد اما اخباری که دلالت میکند بر وجوب ظهر عموما پس از انجمله آنست که روایت کرده است ثقة الاسلام محمد بن یعقوب کلینی رحمه الله در کتاب کافی بسندی حسن با برهیم بن هاشم که نزد علما بمنزله صحیح است چنانکه قبل ازین مذکور شد از فضل بن یسار که از ثقات اصحاب حضرت صادق علیه السلام و اکابر ایشان بوده که گفت که شنیدم که انحضرت میفرمود و حدیث طولی دارد ما اقتصار میکنیم بر نقل موضع حاجه و آن اینست که انحضرت فرمود ان الله عز وجل فرض الصلوة رکعتین رکعتین عشر رکعات فاضاف رسول الله صلی الله علیه و آله

الی الرکعتین رکعتین والی المغرب رکعة فصارت عدیل الفریضة لایجوز ترکهن الا فی سفر وافرد الرکعة فی المغرب فترکها قائمة فی السفر والحضر فاجاز الله تعالی له ذلک کله فصارت الفریضة سبع عشر رکعة ثم سن رسول الله صلی الله علیه و آله النوافل اربعا وثلاثین رکعة مثلی الفریضة فاجاز الله عز وجل له ذلک والفریضة والنافلة احدی وخمسون رکعة یعنی بدرستی که خدای عز وجل فرض کرده نماز را دو رکعت دو رکعت پس اضافه کرد پیغمبر صلی الله علیه و آله بهر دو رکعت دو رکعت دیگر و بسوی مغرب یک رکعت دیگر پس گردید آن اضافه نیز مثل فریضه جایز نیست ترک آنها مگر در سفر و چون یک رکعت اضافه کرده در مغرب گذاشت آنرا بحال خود در سفر و حضر پس اجازت داد خدای تعالی از برای آنحضرت اینها همه را پس گردید فریضه هفده رکعت بعد از ان سنه گردانید پیغمبر صلی الله علیه و آله نوافل را سی و چهار رکعت دو برابر فرایض پس اجازت داد خدای عز وجل از برای آنحضرت آنرا و فریضه و نافله پنجاه و یک رکعت شد بعد از ان بفاصله فرموده ولم یرخص رسول الله صلی الله علیه و آله لاحد تقصیر الرکعتین اللتین ضمهما الی ما فرض الله عز وجل بل الزمهم ذلک الزاما واجبا ولم یرخص لاحد فی شیء من ذلک الا للمسافر ولیس لاحد ان یرخص ما لم یرخصه رسول

رسول الله صلی الله علیه و آله فوافق امر رسول الله صلی الله علیه و آله امر الله عز وجل ونهیه نهی الله عز وجل ووجب علی العباد التسلیم له کالتسلیم لله تبارک و تعالی یعنی و رخصه نداد پیغمبر صلی الله علیه و آله مر احدی را کم کردن آن دو رکعت که اضافه کرد انها را بانچه فرض کرده بود خدای عز وجل بلکه لازم گردانید بریشان آنرا لازم گردانیدنی واجب و رخصت نداد مر احدی را در چیزی از ان مگر از برای مسافر و نیست کسی را اینکه رخصت دهد انچه را رخصت نداده آنرا پیغمبر صلی الله علیه و آله پس موافق افتاد امر پیغمبر خدا با امر خدای عز وجل و نهی او با نهی خدای عز وجل و واجب شد بر بندگان انقیاد و فرمانبرداری آنحضرت مانند انقیاد و فرمانبرداری خدای تعالی پس با وجود اینهمه مبالغه که در حدیث شریف شده در باب گزاردن آن دو رکعت و نهی از ترک آن و عدم رخصه بندگان در چیزی از ان مگر از برای مسافر چگونه جایز باشد ما را ترک آن دو رکعت تا ثابت و مشخص نشود وکالت آن **و روایت** کرده است نیز ثقة الاسلام در کافی بسند حسن با براهیم بن هاشم از زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که گفته عشر رکعات رکعتان من الظهر ورکعتان من العصر ورکعتا الصبح ورکعتا المغرب ورکعتا العشاء

الآخرة لا یجوز الوهم فیهن من وهم فی شیء منهن استقبل الصلوة استقبالا وهی الصلوة التی فرضها الله عز وجل علی المؤمنین فی القرآن وفوض الی محمد صلی الله علیه و آله فزاد رسول الله صلی الله علیه و آله فی الصلوة سبع رکعات هی سنة لیس فیهن قراءة انما هو تسبیح وتهلیل وتکبیر و دعاء فالوهم انما یکون فیهن فزاد رسول الله صلی الله علیه و آله فی صلوة المقیم غیر المسافر رکعتین فی الظهر والعصر والعشاء الآخرة ورکعة فی المغرب للمقیم والمسافر یعنی ده رکعتست از ظهر دو رکعت از ظهر و دو رکعت از عصر و دو رکعت صبح و دو رکعت مغرب و دو رکعت خفتن که جایز نیست وهم یعنی شک در انها هر که وهم کند در چیزی از انها از سر بگیرد نماز را از سر گرفتنی و آن نماز است که فرض کرده است آنرا خدای عز وجل بر مؤمنان در قران وتفویض فرموده است به پیغمبر صلی الله علیه و آله یعنی رخصت داده آنحضرت را در اضافه بران پس زیاده کرده آنحضرت در نماز هفت رکعت که آن سنه است نیست در انها قرآنی نیست آن مگر تسبیح وتهلیل وتکبیر و دعا پس وهم نمیباشد مگر در انها پس زیاد کرده است پیغمبر صلی الله علیه و آله در نماز مقیم غیر مسافر دو رکعت در ظهر و عصر و خفتن و یک رکعت در شام از برای مقیم و مسافر

مسافر و با بمضمون احادیث بسیارست و همچنین احادیث دیگر در باب عدد رکعات واقع شده که نماز واجب هفده رکعتست و با نوافل پنجاه و یک رکعتست دلالت بر ینمدعا میکند و آن نیز بسیارست و ذکر انها باعث طول کلام است **وجه دوم** آنکه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح از زراره و فضیل که هر دو از اعاظم اصحاب حضرت باقر و صادق علیهما السلام اند که گفته اند قلنا له الصلوة فی جماعة فریضة هی فقال الصلوات فریضة ولیس الاجتماع بمفروض فی الصلوات کلها و لکنها سنة من ترکها رغبة عنها وعن جماعة المؤمنین فلا صلوة له یعنی گفتیم باو که نماز در جماعت فریضه است پس گفت که نمازها فریضه است و واجب نیست اجتماع در نمازها همه انها ولیکن آن سنه است هر که ترک کند آنرا از روی رغبت از ان و از جماعت مؤمنان پس نیست نمازی از برای او پس از ین حدیث ظاهر شد که اجتماع در هیچ نمازی واجب نیست پس واجبست قول بان مگر در جائی که خلاف آن مشخص شود و آن نیست مگر در جمعه با امام یا حاکم او و هرگاه با اجتماع گزارده نشود شکی نیست که باید بعنوان چهار رکعت گزارد و در احادیث نیز دلیل

بران بسیارست چنانکه در حدیث صحیح زراره از حضرت امام محمد باقر
علیه السلام که در کافی و تهذیب و فقیه نقل شده آنحضرت فرموده
اند انما وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی ص یوم الجمعة للمقیم
لمکان الخطبتین مع الامام فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها
اربع رکعات کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی بدرستی که
ساقط شده است آن دو رکعت که اضافه کرده آنها را پیغمبر
ص از برای مقیم در روز جمعه مگر بعوض دو خطبه با امام پس
هر که نماز گزارد روز جمعه در غیر جماعت پس بگزارد آنرا چهار
رکعت مانند نماز ظهر در باقی روزها **وجه سوم** آنکه خلافی نیست
در اینکه وجوب جمعه در زمان حضور معصوم و استیلای او مشروط
است بحضور او یا کسی که او بخصوص نصب کرده باشد پس بحکم
استصحاب باید این حکم باقی باشد تا خلاف آن مشخص شود و
خلاف آن در زمان غیبت مشخص نشده چنانکه مشخص خواهد
شد و منع اجماع درین مقام چنانکه بعضی از متاخرین کرده اند منشای
ندارد بغیر از تعصب با کمال بیخبری از کلام علما و کتب ایشان

فصل سوم در ذکر ادلهٔ قائلین بوجوب عینی و جواب از آنها
استدلال کرده است شیخ زین الدین رحمه الله و جمعی که بعد از و تابع او

شده اند بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت بچندین وجه و ما ذکر
میکنیم همه آنها را و بیان میکنیم جواب تمام را تا بسبب آن
شبهه عارض نشود کسی را در آنچه اجماع کرده اند بران علما از
نفی وجوب عینی **از انجمله** این آیه شریفه است یا ایها الذین
آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا الی
ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان
کنتم تعلمون ترجمه آن والله اعلم اینست که ای جماعتی
که ایمان آورده اند هرگاه ندا کرده شود از برای نماز روز
جمعه پس سعی کنید بسوی ذکر خدا و واگذارید خرید و فروخت
را این بهترست از برای شما اگر بوده باشید شما چنین که بدانید
خیر و شر را یا اینکه اگر بوده باشید شما از اهل علم گفته اند
که وجه استدلال باین آیه شریفه اینست که مفسرین اتفاق کرده اند
برینکه مراد بذکر درین آیه نماز جمعه است یا خطبه آن یا هر دو و امر
از برای وجوبست چنانکه ثابت شده است در کتب اصول و
مراد بندا اذان است پس مستفاد ازین آیه امر هر مومنی است
بسعی کردن بسوی نماز جمعه هرگاه متحقق شود اذان از برای نماز و
چون اصل عدم تقیید بشرطی است لازم می آید عموم وجوب نسبت بزمان

حضور معصوم و غیبت او هر دو **جواب** این استدلال ضعیف از چند وجه
اول آنکه در کتب اصول بیان شده که خطاب یا ایها الذین آمنوا
و امثال آن که آنرا در اصطلاح علما خطاب مشافهه میگویند مخصوصست
نزد محققین علما بجمعی که در آن زمان موجود بودند و شامل جمعی که بعد
از ایشان موجود شوند نیست مگر بدلیلی از خارج و دلیلی که اعتماد
بران باشد نیست مگر آنچه دعوی کرده اند از اجماع برینکه آنچه ثابت
شود بر اهل آن زمان ثابت میشود بر هر که بعد از ایشان بیاید
تا قیامت و ظاهرست که این اجماع در جایی مسلمست که خلاف
ظاهر نشده باشد و درین مسئله خلاف ظاهرست چه اکثر علما فرق
کرده اند درین مسئله میانه زمان غیبت و حضور بلکه خلاف آن اجماعست
چنانکه ظاهر شد از آنچه نقل کردیم از علما پس چگونه حکم توان کرد که این
آیه شامل زمان غیبت نیز هست و بر تقدیر تسلیم میگوییم که شکی
نیست که آنچه واجب بوده بر اهل آن زمان نبوده مگر وجوب سعی
بنماز معصوم یا حاکم او بدلیل آنچه اشاره کردیم بآن از اجماع
که منع نکند او را هیچکس از روی مکابره و عناد با کمال بیخبری از کتب
علما و بنابرین پس لازم نمی آید مگر وجوب تخییری بر جمعی که بعد ازیشان
نیز باشند و نزاعی نیست در آن سخن در وجوب جمعه است با غیر امام

اینست که منطقیین آنرا سور قضیه مهمله قرار داده اند منه

امام و حاکم او **وجه دوم** آنکه اذا در لغه موضوع از برای عموم نیست و
افاده کلیه حکم نمیکند چنانکه تصریح بآن کرده اند بلکه مستفاد نمیشود
از آن مگر ثبوت حکم فی الجمله و در عرف نیز ظاهر میشود از آن غیر
اینمعنی مثلا هرگاه کسی بغلام خود بگوید که اذا جاءک زید فاعطه
درهما یعنی که یکبار زید که بیاید غلام یکدرهم باو دهد کفایت
و اگر دیگر بیاید لازم نیست دادن درهم پس بنابرین ظاهر
نمیشود از آیه مگر وجوب سعی بسوی نماز جمعه فی الجمله نه همیشه
و شاید که آن در وقت حضور امام معصوم باشد یا نایب
او و نیست ما را سخنی در آن اگر گویند که حکم بوجوب سعی بسوی
نماز فی الجمله که مشخص نباشد که در چه زمانست و بچه شرط است
بیفایده است و وقوع آن در کلام حکیم معقول نیست پس باید
که حمل شود بر عموم تا فایده داشته باشد جواب میگوییم که
وقوع امثال این اجمال در قرآن بسیارست و حواله تفصیل و
تعیین آن ببیان معصوم شده است قولا یا فعلا و در احادیث
نیز احکام مجمل بسیار شده که بیان آن در احادیث دیگر شده
و چنین اجمالی در کلام حکیم هیچ قصور ندارد آیا نمی بینی که در آیه
کریمه اقم الصلوة لدلوک الشمس الی غسق اللیل که ترجمه آن اینست که

بابی دار نماز را از زوال آفتاب تا نصف شب شمار شده
بوجوب چهار نماز مجملا و شرائط و احکام و آداب و اوقات
آن اصلا مذکور نشده و همه حواله شده ببیان نبوی و همچنین
درهمین آیه شریفه شما نیز قایلید که نماز جمعه چندین شرط دارد
مثل اینکه امام آن باید که عادل باشد و ولد الزنا و ابرص
و مجذوم نباشد و چهار کس یا شش کس با او جمع شوند و همه
ایشان مرد و بالغ و عاقل و آزاد و مجاور باشند و آن
کسی که برو واجب میشود نیز باید که بدین صفات باشد و بیمار
و پیر و کور و لنگ نباشد و زیاده از دو فرسخ از مکان جمعه
دور نباشد و غیر اینها از شروط و آداب و چیزی از اینها
اصلا درین آیه شریفه مذکور نیست پس چه بعد دارد که یک
شرط دیگر نیز که امام یا نایب او باشد در کار باشد
و مذکور نشده باشد یعنی اگر امثال این اجمال اصلا بیان نشود
وقوع آن در کلام حکیم معقول نباشد و بنابرین میگوییم که آنچه
از بیان معصومین علیهم السلم ثابت شده نیست مگر وجوب نماز جمعه
با حضور معصوم یا نایب او و در زمان غیبت ثابت نشده
پس بر شما است اثبات آن بدلیل دیگر و تمسک بآیه هیچ نفع

نفع نبخشد **وجه سوم** آنکه مراد بنمازی که درین آیه مذکور شده که هرگاه
ندا کرده شود از برای آن سعی کنید بسوی ذکر خدا یا مطلق نماز است
در روز جمعه یا نماز خاص معهود اگر مراد مطلق نماز باشد پس
حکم چنین میشود که هرگاه ندا کرده شود از برای یکی نمازی از روز
جمعه هر نماز که باشد پس سعی کنید بسوی نماز جمعه و این بر سبیل
عموم معقول نیست چه ظاهر است که هرگاه ندای نماز صبح روز
جمعه میکنند سعی بنماز جمعه واجب نیست و همچنین نماز پیشین جمعه چنین
نماز ظهر مسافر و غیر عادل و غیر ازان از صوری که یکی از شرائط
جمعه مفقود باشد پس باید تخصیص داده شود بغیر این صور و
ظاهر است که صوری که بدر میرود بتخصیص بسیار زیاده است
از آنچه باقی میماند و شما خود بعد ازین در تعمیم استدلال بحدیث
ابی بصیر و محمد بن مسلم میگویید که تخصیص عام بمرتبه که اکثر افراد
آن بدر رود جایز نیست نزد اکثر محققین پس چگونه درینجا جایز
باشد و اگر مراد نماز خاص معهودی باشد پس از کجا بدانیم
که مراد نماز جمعه است یا نماز ظهر روز جمعه مطلقا تا دلیل شما تواند
شد شاید مراد نماز جمعه معصوم یا نایب او باشد پس لازم نمی
آید بنابرین مگر وجوب سعی نزد ندای آن و نزاعی نیست در آن

وجه چهارم اتفاق مفسرین بر آنکه مراد از ذکر الله خطبه است یا نماز مسلم نیست
و بر تقدیر تسلیم حجه نباشد و چگونه اتفاق جمعی از مفسرین که اکثر ایشان
سنی و در میان ایشان نخ شش کس معلوم المذهب از امامیه زیاده
نه حجه باشد و اتفاق علمای امامیه تمام حجه نباشد و هرگاه اتفاق
ایشان با حجیه آن مسلم باشد ممکنست تفسیر شود ذکر الله به پیغمبر صلعم
بقرینه تفسیر ذکر به پیغمبر صلعم و اهل ذکر بائمه علیهم السلم در احادیث بسیار
یا مراد پیغمبر و باقی ائمه علیهم السلم باشد چنانکه در آیه شریفه ولذکر الله
اکبر روایت شده از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که ما ییم ذکر الله
و ما ییم اکبر پس بنابرین مراد این خواهد بود که هرگاه ندا کرده
شود از برای نماز پس سعی کنید بسوی پیغمبر صلعم یا ائمه علیهم السلم یعنی از برای
نماز با ایشان پس ظاهر نشود ازان مگر وجوب نماز با ایشان
مطلقا **وجه پنجم** آنکه جمعی از مفسرین که تفسیر کرده اند بنماز همه
ایشان تخصیص نداده اند بنماز جمعه بلکه بعضی از ایشان بمطلق نماز
گفته اند مانند صاحب کشاف و قاضی بیضاوی و غیر ایشان و
بنابرین ممکنست مراد بنماز مطلق نماز ظهر روز جمعه باشد در هر وقت
جمعه واجب باشد جمعه و در هر وقت ظهر واجب باشد ظهر و بعضی
هم که تخصیص بجمعه داده اند شاید باعتبار آن باشد که در زمان پیغمبر صلعم
جمعه

این اطلاق در کلام ایشان هیچ فایده ندارد زیرا که صاحب کشاف و
بیضاوی سنی بوده اند و مذهب ایشان وجوب عینی است
چنانکه مصنف در اول رساله ازیشان نقل نموده و پیش ازین احتمال
دیگر در کلام ایشان نگنجد بلی اگر این اطلاق در کلام
مفسری شیعی میبود احتمال مذکور در ان گنجایشی داشت
[illegible]

جمعه بوده پس اشاره کرده اند بنمازی که مراد بوده در وقت نزول
آیه شریفه اگر گویند که بنابرین باید که نهی از بیع نیز عام باشد
در وقت زوال جمعه خواه جمعه برین کس واجب باشد و خواه ظهر
با آنکه حرمت بیع مخصوص است بکسی که جمعه واجب باشد برو چنانکه
تصریح کرده اند بان علما بلکه اجماع ایشانست میگوییم هرگاه
شما آن اجماع را که چندین کس از اکابر علما دعوی کرده اند قبول
نداشته باشید و گویید که تحقق اجماع معقول نیست چگونه توانید
الزام کرد ما را باین اجماع و هرگاه دست از اجماع بر داریم
شکی نیست در توجه این احتمال **وجه ششم** آنکه ظاهر است که
ذکر الله یعنی نماز جمعه نیست بلکه یا مجاز استعمال شده در ان باعتبار
آنکه مشتمل است بر ذکر خدا یا مراد از ان ذکر معهودیست که آن
ذکر در نماز جمعه باشد پس بنابرین ممکنست که مراد از ان ذکر
نماز جمعه خاصی باشد که آن با معصوم یا نایب او باشد
یا ذکر معهودی که در چنین نمازی باشد و اتفاق مفسرین بر تقدیر
تسلیم نیست مگر بر آنکه مراد از ان نماز جمعه است نه آنکه هر نماز جمعه
وجه هفتم آنکه بودن امر از برای وجوب مسلم نیست بلکه دور
نیست که حقیقه باشد در مطلق طلب اعم از وجوب و ندب چنانکه

جمعی از محققین اهل اصول با آن رفته اند پس بنا برین ظاهر نمیشود از آیه کریمه
مگر طلب نماز جمعه بعنوان اعم از وجوب و ندب پس شاید که در زمان
بعنوان وجوب باشد و در زمان غیبت او بعنوان ندب و مؤید
اینست آنکه تفسیر کرده اند جمعی از مفسرین سعی را برفتن بشتاب چنانکه
معنی ظاهر آنست و ظاهر است که شتاب واجب نیست بلکه واجب اصل
رفتن است و بعضی تفسیر کرده اند برفتن بشتاب قلبی و خضوع و خشوع و آن
نیز واجب نیست بلکه سنه است و در تفسیر علی بن ابراهیم که از اعاظم
محدثین امامیه و ثقات ایشانست تفسیر شده بجا آوردن اعمالی که در
روز جمعه سنه است مثل شارب گرفتن و ناخن و کندن موی زیر بغل و
غسل کردن و بوی خوش کردن و پوشیدن پاکیزه ترین جامهای
خود و مانند آن و امام فخر رازی نیز در تفسیر کبیر نقل کرده این معنی را
و بنا برین ظاهر است که امر از برای استحباب است و شیخ رحمه الله در تهذیب
روایت کرده از جابر بن یزید از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که در
تفسیر قول خدای تعالی فاسعوا الی ذکر الله فرموده اعملوا و عجلوا یعنی
عمل کنید و تعجیل کنید و ظاهر است که این اشاره است بهر دو تفسیر که
مذکور شد پس حمل بر استحباب متعین شد و همچنین مؤید است آنچه
در آخر آیه فرموده اند که این بهتر است از برای شما چه ظاهر آن استحباب است

معصوم

استحباب است **وجه هشتم** آنکه بر تقدیر تسلیم ظهور امر در وجوب میگوییم که
وجوب اعم از تخییری و عینی است پس ممکنست اراده وجوب جمعه باشد
بمعنی اعم که در بعضی از زمان در ضمن عینی یافت شود و در بعضی
در ضمن تخییری اگر گویند که حمل بر وجوب تخییری وقتی معقولست که
برای ثابت شود و در ما نحن فیه ثابت نیست میگوییم احادیث که قبل
ازین نقل کردیم که دلالت میکنند بر وجوب ظهر چهار رکعت مطلقا بی
تخصیص کافیست از برای حمل بر وجوب تخییری **وجه نهم** آنکه بر
تقدیر تسلیم ظهور آیه در وجوب عینی نماز جمعه حتی در زمان غیبت میگوییم
ضرور است صرف آیه از ظاهر و تخصیص آن بزمان معصوم یا حمل
بر اعم از وجوب عینی و تخییری بسبب آنچه نقل کردیم از اجماع بر نفی
وجوب عینی در زمان غیبت و تایید و تقویت کردیم آنرا بدلایل
دیگر و تاویل ظواهر که مخالف باشد با اجماع واجبست و مدار علما
تمام بران چه جای آنکه مؤیدات دیگر نیز با اجماع باشد و در
استدلال باین آیه کریمه بر مطلب سخنان دیگر نیز هست که ترک
کردیم ذکر آنها را از خوف زیادتی اطناب **دیگر** استدلال کرده
اند بآنچه روایت کرده است ثقة الاسلام در کافی و شیخ ره در
تهذیب بسندی صحیح از ابی بصیر و محمد بن مسلم از حضرت صادق علیه السلام که

فرموده ان الله عز وجل فرض فی کل سبعة ایام خمسا وثلاثین صلوة
منها صلوة واجبة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة المریض والمملوک
والمسافر والمرأة والصبی یعنی بدرستی که خدای عز وجل فرض کرده
است در هر هفته سی و پنج نماز از انهاست نماز جمعه که واجب که بر
هر مسلمانی هست اینکه حاضر شود آنرا مگر پنج کس بیمار و بنده و
مسافر و زن و کودک پس در حدیث تصریح شده بلفظ فرض که
دلالت میکند بر تاکید وجوب و بعموم حکم در هر هفته و بر هر مسلمانی
و همچنین جمع کردن نماز جمعه با نمازهای دیگر که مخصوص نیست بزمان حضور
دلالت میکند بر اینکه نماز جمعه نیز چنین است **جواب** اولاً از حدیث
ظاهر نمیشود مگر اینکه در جمله سی و پنج نماز که در هر هفته فرض است یک
نماز واجبی هست که بر هر مسلمانی هست که حاضر شود آنرا واما
اینکه آن کدام نماز است و چه شرط دارد اصلا ظاهر نمیشود و هیچکس
دران نزاع ندارد چه ما میگوییم که نمازی که در هر هفته واجبست و بر هر
مسلمانی هست حضور ان نماز جمعه است که امام بگزارد یا نایب او
و شما میگویید که آن نماز جمعه است که عادلی بگزارد و شکی نیست
در وجوب نماز جمعه با امام یا نایب او و وجوب آن با هر عادلی
شخص نیست پس بر شماست اثبات آن بدلیلی دیگر و تمسک بالحدیث

باین حدیث نفعی ندارد و جمع کردن آن با نمازهای دیگر دلالت نمیکند
بر اشتراک جمیع در وجوب نه در همه شرائط زیرا که شکی نیست که
در شرائط اختلاف دارند چه حضور عادل نیز که شما شرط کرده اید
در نمازهای دیگر شرط نیست و همچنین شرایط دیگر اگر کسی گوید
که هرگاه امام یا نایب او شرط باشد پس در زمان غیبت با
همه تمادی آن نماز جمعه واجب نخواهد بود پس چگونه میگویید که در
هر هفته بر هر مسلمانی واجبست میگوییم که نماز جمعه امام یا نایب او
در هر زمانی بر هر مسلمانی واجبست اما مشروط است بقدرت و
اشتراط قدرت در همه واجبات ثابتست پس در زمان غیبت
نیز اصل وجوب ثابتست نهایت ساقط شده بسبب غیبت امام
و عدم قدرت بران و این باعث تخصیص حکم کلی نمیشود چنانکه بر مذهب
شما در جایی که عادلی نباشد وجوب آن ساقط میشود و این
منافات ندارد با عموم حکم بوجوب آن و اگر گویید که ظاهر حدیث
اینست که وجوب بالفعل در هر هفته ثابتست بر هر مسلمانی و ساقط
نمیشود اصلا و تخصیص آن بغیر زمان غیبت معقول نیست چه لازم
می آید خروج اکثر افراد عام و آن جایز نیست نزد اکثر محققین اهل اصول
و چگونه کسی تجویز کند که معصوم در مقام بیان حکم شرعی مبالغه کند در وجوب

اگر سائلی تقریر سوال چنین نماید که ظاهر کل سبعة ایام دوام است
و اربکاب خلاف ظاهر بقدر ضرورت باید نمود پس هر وقت
که مانعی موجود باشد چون زمان تقیه یا شرطی معلوم الاشتراط
مفقود باشد بوجود آن مانع یا بفقدان آن شرط وجوب
نماز جمعه ساقط خواهد بود و چون عدالت شما معلوم
الاشتراط است بفقدان آن وجوب نماز جمعه ساقط میشود
بخلاف حضور معصوم یا نایب خاص او که معلوم الاشتراط
نیست پس زمان غیبت در تحت حکم وجوب داخلست تا
ثابت شود اشتراط آن جواب معصوم داخل نافع و دافع
نبوده منتفع خواهد شد
حسین

امری و بگوید که آن واجبست در هر هفته بر هر مسلمانی مگر معدودی چند
وبا وجود این ثابت نباشد از برای هیچکس از اهل عصر او و نه از
برای اکثر مسلمانان بلکه ثابت باشد در اندکی از زمان گذشته
و اندکی از زمان آینده که آن زمان پیغمبر صلعم باشد و زمان خلافت
حضرت امیر المؤمنین عم و اندکی از زمان حضرت امام حسن عم و زمان
حضرت قائم عم و اصلا در زمان غیبت و زمان باقی ائمه علیهم السلم
واجب نباشد بنا بر آنکه زمان حضور که معتبرست در وجوب
عینی بنا بر مذهب قائلین باشتراط امام یا نایب او زمان
حضور معصوم و تسلط اوست پس زمان عدم تسلط ائمه حکم
زمان غیبت دارد چنانکه جمعی از علما تصریح بآن کرده اند جواب
میگوییم که از حدیث مذکور ظاهر نمیشود مگر ثبوت اصل وجوب
در همه ازمنه نه ثبوت آن بالفعل و عدم سقوط آن و شما را نیز
ناچارست از قول بآن چه در زمان عدم تسلط ائمه علیهم السلم و
در اکثر زمان غیبت وجوب جمعه ساقط بوده بنا بر مذهب
شما نیز باعتبار تقیه و عدم امکان اقامت آن چنانکه شما
خود اعتراف نموده اید که ترک علما در غیبت مستند بآن بوده
پس وجوب بالفعل بنا بر مذهب شما نیز ثابت نبوده در غیبت

یعنی آنهایی که قایلند باشتراط وجوب عینی بحضور امام یا نایب او بغیر
[illegible] زمان امام [illegible]
نزد ایشان حکم زمان غیبت دارد [illegible]
نزد ایشان [illegible]
در وجود [illegible]
اشتراط [illegible]
بآنچه فرموده [illegible]
اشتراط وجوب عینی بامام یا نایب او [illegible]
در حال حضور

در غیبت کم و قلیلی از ازمنه که بیامن برکات دولت سلسله علیه صفویه
لازالت قائمة الی قیام القائم علیه السلم تقیه در بعضی بلاد زایل
شده و قلیلی از ازمنه قبل از آن نیز در بعضی بلاد پس چگونه
حمل توان نمود حدیث مذکور را بر وجوب بالفعل در هر هفته
بر هر مسلمانی و این بسیار ظاهرست و بر تقدیر تسلیم میگوییم که حکم بعدم
وجوب بالفعل اصلا در زمان غیبت مسلم نیست بلکه ممکنست که حضرت
قائم علیه السلم بر بعضی بلاد مسلط باشد و طبعی کثیر نیز با او باشند
چنانکه در بعضی روایات آمده و در آنجا نماز جمعه بر ایشان واجب
باشد بالفعل و بگزارند آنرا و همچنین حکم باندک بودن زمان
تسلط ائمه علیهم السلم نسبه بغیر آن مسلم نیست چه ممکنست که زمان قائم
علیه السلم بسیار زیاده بر آن باشد بلکه از بعضی احادیث ظاهر میشود
که چنان خواهد بود ان شاء الله تعالی و ثانیا آنکه ممکنست که
مراد بسی و پنج نماز که در هر هفته فرضست نماز ظهر جمعه باشد مطلقا
خواه دو رکعتی و خواه چهار رکعتی با نمازهای دیگر نه خصوص جمعه
دو رکعتی بلکه این ظاهرترست چه وجوب این عامست بخلاف
خصوص جمعه و مراد بقول آنحضرت از آنهاست یک نماز وجوب عینی
از افراد آن نماز نه نماز از اجزای سی و پنج تا و بنا برین میگوییم که آنحدیث

[illegible] و بر تقدیر تسلیم [illegible]
[illegible]
در [illegible]
اول [illegible]
[illegible]
در [illegible]

لزومی دارد بنا برین ادخال آن در جمله سی و پنج نماز فرض در هر هفته
بطریق تغلیب خواهد بود و بنا بر آنچه در وجه دوم ذکر کردیم که مراد بقول
آنحضرت از آنهاست این باشد که از افراد آنهاست امر ظاهرست چه
بنا بر آن خصوص جمعه در جمله نمازهای فرض شمرده نشده بلکه اعم از آن
و از ظهر و شکی نیست در فرض بودن آن اگر گویند که وجوب تخییری
ناجمعت نسبه باکثر آنها که استثنا شده چه بنده و بیمار و مسافر نیز
مخیرند میانه جمعه و ظهر و چنین نیست که جمعه اصلا نتوانند گزارد پس اگر مراد
وجوب تخییری باشد استثنای آنها معقول نباشد میگویم که شاید جمعه
با وجوب تخییری افضل باشد از ظهر برای غیر این هیچ کس و از برای این نه
کس افضل نباشد و اگر افضل نیز باشد چندان فضیلتی که از برای غیر
ایشان دارد نداشته باشد پس استثنای ایشان جهة آن باشد و خامسا
آنکه بر تقدیر تسلیم ظهور حدیث در وجوب عینی باید که از ظاهر صرف شود
و بر اعم از وجوب تخییری محمول شود بسبب آنچه بیان کردیم از اجماع بر عدم
وجوب عینی در زمان غیبت و دلایل دیگر بر آن یا تخصیص داده شود
وجوب عینی بزمان حضور امام و دعوای عدم جواز چنین تخصیص ساقط
است بآنچه اشاره نمودیم بآن پس متذکر باش ترا دیگر گفته اند که
روایت کرده است شیخ صدوق رحمه الله در فقیه بسندی صحیح از زراره

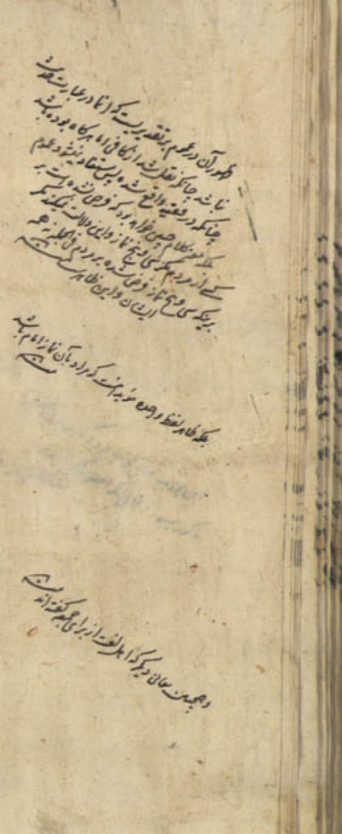
این جواب وقتی خوب بود که در حدیث لفظ
مذکور میبود و حال آنکه اصلا مذکور نیست

زراره از امام محمد باقر علیه السلم که فرموده باو انما فرض الله عز و جل علی
الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلاثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله
عز و جل فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و
المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی راس
فرسخین تا آخر حدیث یعنی بدرستی که فرض کرده است خدای عز
و جل بر مردم از جمعه تا جمعه مگر سی و پنج نماز که از جمله آنهاست
یک نماز که فرض کرده است آنرا خدای عز و جل در جماعت و آن جمعه است
و ساقط کرده است آنرا از نه کس از کودک و پیر و دیوانه و
مسافر و بنده و زن و بیمار و کور و کسی که بوده باشد بر سر دو
فرسخ و روایت کرده است آنحدیث را ثقة الاسلام نیز در کافی
بسندی معتبر از زراره بی لفظ انما که در اول حدیث واقع شده
و بنا برین ترجمه اش این خواهد بود که فرض کرده است خدای عز
و جل بر مردم از جمعه تا جمعه سی و پنج نماز تا آخر و شیخ رحمه الله نیز
روایت کرده آنحدیث را در تهذیب از کافی و وجه استدلال
بآنحدیث نیز نزدیکست بآنچه مذکور شد در حدیث سابق جواب
این استدلال نیز نزدیکست بجواب از استدلال بحدیث سابق نهایت
در آن حدیث تصریح شده بود بوجوب در هر هفته و بر هر مسلمان و در اینجا

دلالت نمیکند مگر بر اینکه از افراد این نماز یکنمازی هست که واجبست
بر هر مسلمانی که حاضر شود آنرا و ظاهرست که حاضر شدن آن فرع
وقوع و تحقق آنست و استفاده این شرط از اصل عبارت میتوان
نمود پس میگوییم که آن نماز امام یا نایب اوست که واجبست بر هر
مسلمانی حضور بآن هرگاه متحقق شود آن و ثالثاً آنکه مراد بنماز واجبی
که از جمله سی و پنج نمازست که در هر هفته فرض است آن اصل نماز جمعه
است یعنی دو رکعت با خطبه و وجوب و فرض بودن آن شاید بر
امام باشد چه مفروض علیه در حدیث مذکور نیست لیکن مشروط باشد
باستطاعة که در همه تکالیف معتبرست و بر هر مسلمانی هست حضور بآن
هرگاه متحقق شود آن چنانکه از عبارت یشهدها مستفاد میشود چنانکه
مذکور شد اگر گویند که حضور بنماز امام بر هر مسلمانی چگونه واجب باشد
با تفرق ایشان در اقطار زمین میگوییم که آن واجبست بر هر مسلمان مگر
آنکه دور باشد زیاده از دو فرسخ و این استثنا اگرچه در حدیث
مذکور نیست اما مرادست بقرینه احادیث دیگر و حکم بعدم جواز حسن
استثنائی باعتبار اینکه آنچه بیرون میرود باستثنا زیاده است از آنچه
باقی میماند در حکم عام مسلم نیست بلکه ظاهر چنانکه محققین علمای اصول تصریح بآن
کرده اند اینست که جایزست تخصیص باستثنا تا منتهی شود بواحد مثل له علی

علی عشرة الا تسعة و در بعضی اقسام دیگر تخصیص که اینمعنی جایز نیست نزد محققین
ظاهر آنست که هرگاه آنچه باقی ماند از مدلول عام کثرتی داشته باشد
جایزست تخصیص هرچند آنچه بدر رود بتخصیص زیاده از آن باشد چنانکه
ظاهر میشود بتامل در این مسئله در اصول پس بنا برین استثنای مذکور قصوری
ندارد بلکه استثنائی که درین احادیث وارد شده البته چنین است چه
آن هیچ کس یا نه کس استثنا شده اند بسیار زیاده اند از آنچه باقی
مانده بر هر احتمالی که حمل شود کلام بران چنانکه بتامل ظاهر میشود و رابعاً
آنکه لفظ وجوب اعم از عینی و تخییریست و همچنین لفظ فرض پس چگونه استدلال
بآن توان کرد بر خصوص عینی بلکه ممکنست که استعمال لفظ فرض که دلالت میکند
برینکه وجوب در مجموع سی و پنج نماز و لفظ واجب که دلالت بران
تا که ندارد در خصوص جمعه اشاره باشد باینکه وجوب در خصوص این نماز
از قبیل آنهای دیگر نیست بلکه گاهی عینی است و گاهی تخییری با آنکه در حدیث
حکم نشده بوجوب آن بر هر مسلمانی بلکه بوجوب آن مطلقا پس همین که وجوب
در بعضی از زمان متحقق شود کافیست در صدق این حکم و بعد از آن فرموده
اند که بر هر مسلمانی هست آنکه حاضر شود آنرا و ظاهرست که این عبارت بر
لفظ امری که دلالت کند بر وجوب زیاده از وجوب بمعنی اعم از عینی و تخییری
نخواهد کرد پس تعبیر باین عبارت اشاره تواند بود باینکه خصوص این نماز چنین

نشده بلکه حکم شده بوجوب بر مردم و بر تقدیر ظهور آن در عموم نیز
ظهور الحدیث نیست چنانکه ظاهرست پس استدلال باین ضعیف باشد
و حاصل جواب اولاً اینست که از حدیث ظاهر نمیشود مگر اینکه در
جمله سی و پنج نماز که فرض کرده است آنها را خدای عز و جل بر مردم
از جمعه تا جمعه یکنمازست که فرض کرده است آنرا خدای عز و جل در جماعت
اما اینکه آن چه نمازیست و چه شرط دارد معلوم نیست و در ان نزاعی
نیست ما میگوییم که آن نماز جمعه امام است یا نایب او و شما میگویید که
آن نماز جمعه است که هر عادلی بگزارد پس بر شماست اثبات چنانکه در
جواب از استدلال بحدیث سابق بیان کردیم اگر گویند که در حدیث
بیان شده که آن جمعه است پس باید که جمعه واجب باشد و شرائط
هرچه از خارج ثابت شود و اشتراط عادل از خارج ثابت شده
و اشتراط امام یا نایب او مشخص نیست جواب میگوییم که حضرت بیان
فرموده که آن یکنماز جمعه است و ظاهرست که جمعه بمعنی حقیقی لغوی که عبارت
از روز آدینه باشد مراد نمیتواند بود چه آن نماز نیست پس باید
که مجازا در غیر آن مستعمل شده باشد یا حقیقة شرعی در غیر آن شده باشد
و بر هر تقدیر آن معنی مجازی یا حقیقة شرعی که در ان مستعمل شده مشخص
نیست که چیست آیا نماز دو رکعتی است بر شرائط خاص که در روز آدینه



آدینه آنرا امام یا نایب او بگزارد یا هر عادلی بگزارد و یا هر که بگزارد
و هرگاه مشخص نباشد پس حکم بکنیم بوجوب آنچه مشخص شود و آن نمازیست
که امام یا نایب او بگزارد و ترک بکنیم غیر آنرا تا مشخص شود پس بر شماست
اثبات اینکه آن نمازیست که هر عادلی بگزارد بدلیل دیگر و تمسک باین حدیث
سودی نبخشد و بر تقدیر تسلیم اینکه مراد بجمعه مطلق دو رکعت با خطبه است میگوییم
که مراد بقول حضرت و آن جمعه است اینست که آن نماز نماز جمعه است یعنی
از افراد اینست نه اینکه آن یکنماز مطلق نماز جمعه است تا اینکه لازم آید که
مطلق نماز جمعه در هر هفته واجب باشد و حاصل جواب ثانیاً نیز نزدیکست
بآنچه در جواب ثانی از استدلال بحدیث سابق ذکر کردیم و آن اینست
که شاید نمازی که از جمله سی و پنج نماز فرض بر مردم شمرده شده اعم
از نماز جمعه و ظهر باشد و موید اینست لفظ اینها که در حدیث واقع شده
چه مفاد آن چنانکه دانسته است که نمازی فرض شده بر مردم بغیر از
سی و پنج نماز و اگر خصوص جمعه از جمله اینها شمرده شود چنین نیست چه ظهر چهار
رکعت نیز فرض است بر بعضی که ساقط شده جمعه از ایشان و اگر مطلق ظهر جمعه
از جمله آنها شمرده شود ازین راه اشکالی نیست و این ظاهرست و همچنین
موید اینست آنکه اولا آنحضرت حکم کرده بفرض بودن سی و پنج نماز بر همه
مردم چنانکه مستدل فهمیده و بنای استدلال بر اینست پس جدا از ان حکم

بانکه یکی از انها جمعه است وآن موضوع است از نه کس منافی آنست ظاهرا
چه بنا برین یکی از ان سی وپنج نماز بر همه کس فرض نخواهد بود بخلاف
اینکه مطلق ظهر جمعه از جمله سی وپنج نماز شمرده شود چه بنا برین همه آن سی
وپنج نماز بر همه کس واجب باشد و جمعه که یکی از افراد انها باشد از
بعضی ساقط باشد و منافاتی نیست میان کلامین و بنا برین مراد
بقول انحضرت از انها است یکنماز تا آخر این باشد که از جمله افراد آن
نمازها نه از اجزای سی وپنج نا یکنماز است که فرض کرده است آنرا
خدای تعالی در جماعه وآن جمعه است وظاهر است که این عبارت دلالت
ندارد مگر بر فرض بودن جمعه فی الجمله نه بر همه کس ودر همه اوقات اگر گویند
که ظاهر از منها آنست که بیان جزوی از اجزا باشد یا فردی از
افراد وظاهر است که جمعه از افراد سی وپنج نا نمیتواند بود بلکه از
افراد یکی از اجزای آنهاست وحمل منها بران بعید است میگوییم که
مشخص است که هر یک ازین سی وپنج نا افرادی دارند و مراد با افراد
سی وپنج نا این افراد است نه افرادی که مجموع سی وپنج نا بر انها صادق
باشند پس مراد بمنها اینست که از جمله آن افراد یکنماز است چنین
وحمل بر معنی بعیدی ندارد خصوصا بعد از ملاحظه مؤیداتی که مذکور شد
و دیگر انکه هرگاه گویند که فرض کرده است خدا بر هر یک از مردم

مردم سی وپنج نماز لازم نیست که سی وپنج نماز باشد که هر یک از انها
بر هر یک از مردم فرض باشد بلکه ممکنست که چندین نماز باشد و
بر هر یک سی وپنج نا از انها فرض باشد آیا نمی بینی که اگر کسی بگوید که
پادشاه بیرون آمد و بهر یک از امرا ده خدمت فرمود لازم
نیست که ده خدمت بوده باشد که هر یک از انها را بهر یک از
امرا فرموده باشد بلکه ممکنست که بهر کدام ده خدمت جدا جدا فرموده
باشد و بنا برین مراد بمنها این تواند بود که یکی از ان نمازها که
سی وپنج نا از انها بر هر یک از مردم فرض شده جمعه است ولازم
نیست در نصورت اینکه نماز جمعه بر همه مردم فرض باشد همین که
بر بعضی فرض باشد کافیست واین نیز ظاهر است ونظیر آنست که بگویند
در مثال مذکور که یکی از انها خدمت خوبی بود که بفلان فرمود چنانکه
باندک تاملی واضح میشود اگر گویند که هر چند ازین عبارت ظاهر نشود
وجوب جمعه بر هر کس اما از عبارت و وضعها الله عن تسعة ظاهر میشود چه آن
ظاهر است در اینکه بر غیر آن نه کس بر همه کس واجب است میگوییم ممکنست که مراد
از ان این باشد که در هر وقت که واجبست بر همه کس واجبست بغیر این نه
کس و بنا برین شاید وجوب مخصوص باشد بزمان حضور امام و نزاعی نیست
دران اگر کسی گوید که بر تقدیری که جمعه داخل نمازهائی باشد که

بر همه کس فرض شده نیز ابکلام جاریست چه گاه باشد که وجوب آن بر
همه کس در بعضی اوقات باشد نه همه اوقات پس چه حاجت بود بتمسک
بسخنان دیگر میگوییم که هرگاه گویند که جمعه واجبست بر هر یک از مردم
ظاهر انست که بر اهل زمان غیبت نیز واجب باشد چه ایشان نیز داخل
مردمند وتخصیص مردم ببعضی از ازمان خلاف ظاهر است و محتاجست
بتمسک بمخصص وکلام قبل از تمسک بآنست دیگر انچه گفتیم در استدلال
بحدیث سابق در جواب چهارم وپنجم اینجا نیز جاریست وآن ظاهر است دیگر
انچه در حدیث وارد شده از سقوط جمعه از کسی که بر سر دو فرسخ باشد اگر
چه بعضی از علما قایل بآن شده اند اما مخالف مشهور است چه مشهور است که
بر کسی که بر سر دو فرسخ باشد نیز واجبست واز کسی که زیاده از ان دور
باشد ساقط وچندین حدیث نیز دلالت برین میکند دیگر انکه صدوق
رحمه الله بعد از انچه نقل شد بفاصله کلام دیگر نیز آورده وظاهر نیز
آنست که تتمه همین خبر باشد چنانکه ایشان نیز اشاره بآن کرده اند وآن
اینست والقراءة فیها بالجهر والغسل فیها واجب وعلی الامام فیها قنوتان
قنوت فی الرکعة الاولی قبل الرکوع وفی الرکعة الثانیة بعد الرکوع ومن صلاها وحده
فعلیه قنوت واحد فی الرکعة الاولی قبل الرکوع یعنی قرآءت دران بجهر است
وغسل دران واجبست وبر امام دران دو قنوتست یک قنوت در رکعت

واد ازانچه در جواب چهارم گفته شد ... جواب
که حمل وضع باشد بر اعم از وجوب تخییری واز آن
که دران جا ذکر شد در ینجا جاری نیست

نقل خود تا آخر حدیث ...

رکعت اول پیش از رکوع و یکی در رکعت دوم بعد از رکوع وهر که بگذارد تنها
آنرا پس بر وست یک قنوت در رکعت اول پیش از رکوع و پوشیده
نماند که حکم بوجوب غسل جمعه که دران واقع شده خلاف مشهور است و
حمل وجوب بر تاکید استحباب قرینه میشود بر حمل آن در نماز جمعه نیز بر
غیر وجوب عینی وانچه واقع شده دران که هر که بگذارد آنرا تنها
اگر مراد گزاردن آن باشد دو رکعتی تنها چنانکه ظاهر است پس
هیچکس قایل بآن نشده بلکه اجماع مسلمانانست بر وجوب اجتماع در
این نماز و در همین حدیث نیز تصریح بآن شده واگر از ظاهر حرف
شود وحمل شود بر گزاردن آن چهار رکعت بتنهایی چنانکه باز انچه
واقع شده که بر وست یک قنوت در رکعت اول خلاف اجماع علما
است چه همه قایلند که ظهر جمعه هرگاه چهار رکعتی گزارده شود مانند
نمازهای دیگر یک قنوت دارد در رکعت دوم پس معلوم شد که در
نقل این حدیث سهوی واقع شده وبا وجود ان اعتماد نماند بران
وضعیف شود استدلال بآن وشیخ صدوق رحمه الله خود بعد از
نقل ابکلام فرموده که وتفرد بهذه الروایة حریز عن زرارة
والذی استعمله وافتی به ومضی علیه مشایخی هو ان القنوت فی جمیع
الصلوات فی الجمعة وغیرها فی الرکعة الثانیة بعد القراءة وقبل الرکوع یعنی

متفردست باین روایت حریز از زراره وانچه من عمل میکنم بان و
فتوی میدهم بآن و رفته اند بران مشایخ من اینست که قنوت در
همه نمازها در جمعه وغیران در رکعت دوم بعد از قرآت وپیش
از رکوع است یعنی در هر نمازی که بقنوت خوانده شود یا در
هر نمازی که تنها گزارده شود خواه جمعه یعنی ظهر جمعه که بی خطبه یا
تنها گزارده شود وخواه غیر آن قنوت در رکعت دوم بعد
از قرآت وپیش از رکوع است پس انچه درین حدیث واقع شده که
اگر تنها گزارده شود یک قنوتست در رکعت اول معمول به نیست
پس شیخ صدوق رحمه الله که در اول کتاب گفته که انچه من
درین کتاب نقل میکنم عمل میکنم بآن وحجت است میان من وخدا
اشاره کرده که این حدیث از انجمله نیست وباوجود این استدلال
بان ضعیف کرده وان ظاهرست دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت
کرده شیخ صدوق رحمه الله بسند صحیح از زراره که گفته قلت لـه علی
من تجب الجمعة قال تجب علی سبعة نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة من المسلمین
احدهم الامام فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم یعنی
گفتم باو بر که واجب میشود جمعه گفت بر هفت کس از مسلمانان و
جمعه از برای کمتر از پنج کس از مسلمانان نیست که یکی از ایشان یعنی از ان پنج کس

کس باهفت کس امام باشد پس هرگاه جمع شوند هفت کس و نترسند
امامت کند ایشانرا بعضی از ایشان وخطبه بخواند برای ایشان گفته اند
وجه استدلال باین حدیث انست که آنحضرت فرموده وجوب بر هفت
کس از مسلمانان وتخصیص نداده باانکه در مقام بیانست پس این دلالت
میکند بر ثبوت حکم بر سبیل عموم بی تخصیص وتقییدی ومؤید است انکه
سائل سوال کرده بلفظ من که موضوعست از برای سوال از تشخیص و
تعیین وخصوصیت نه از کم ومقدار پس گویا حضرت فرموده است که
معتبر نیست دران هیچ خصوصیتی مگر اعتبار هفت کس از مسلمانان بعد از ان
تاکید فرموده اند این را بقول خود پس هرگاه جمع شوند هفت کس تا
آخر چه آن نیز دلالت میکند که بعرف یا بحسب قرائن حالیه ومقالیه بر تعمیم
وهمچنین قول آنحضرت امامت کند ایشانرا بعضی از ایشان بر سبیل اطلاق
بی تخصیص بامام ونایب مؤید تعمیم است جواب اولا ظاهر عبارات
فقیه است که این روایت نیز تتمه روایت سابقست پس آنرا حدیث
علیحده حساب کردن مشکلست ودانستی که استدلال بآن حدیث خالی
از ضعفی نیست وثانیا اینکه ظاهر است که غرض آنحضرت از ین جواب
بیان عدد نیست که جمعه بر ایشان واجب میشود از جهت اصلا شرائط امام
ومأمومین بغیر عدد چیزی مذکور نشده وبقرینه این معلوم میشود که مراد

سائل نیز همین بوده وانچه گفته اند که من موضوع است از برای سوال از
تعیین وتشخیص نه از عدد ومقدار منافات ندارد باینکه در ینجا
مجازا در عدد مستعمل شده باشد وچگونه کسی دعوی کند که مراد حضرت
اینست که معتبر نیست در نماز جمعه هیچ خصوصیتی مگر اعتبار هفت کس باینهمه
خصوصیات وشرائط که دران معتبرست واین بسیار غریبست وبنابر
این پس استدلال باین حدیث در تعیین شرائط امام یا ماموم وجهی ندارد
اصلا وثالثا انکه درین حدیث تصریح شده که یکی از ایشان امام
باشد وظاهر از ان امام معصومست چنانکه قبل ازین نقل شد از علامه
در منتهی پس این حدیث دلیلست بر رد مذهب ایشان نه ثبوت آن
وبرتقدیری که امام ظاهر در معصوم نباشد ظاهر اگر ظاهر در شمول
هر پیشنماز نیز نخواهد بود وباوجود این پس استدلال باین حدیث بر عموم
ساقطست وبرتقدیر ظهور در عموم ممکنست که لام دران از برای عهد
باشد ومعهود امام معصوم یا نایب او باشد وحمل لام بر عهد بعدی
ندارد خصوصا درینمقام بنابر ظهور اشتراط امام بمعنی مذکور واشتهار
آن نزد امامیه ورابعا انکه ممکنست که اشتراط امام یا نایب او در
مفهوم جمعه ومعنی آن معتبر باشد چنانکه قبل ازین مذکور شد وکلام قاضی
سعد الدین بن براج که قبل ازین مذکور شد اشعاری باین دارد چنانکه

چنانکه بتامل دران ظاهر شود یا انکه لام در جمعه از برای عهد باشد و
معهود جمعه امام یا نایب او باشد بنابر اشتهار اشتراط مذکور نزد
امامیه وبرهر تقدیر مراد بامام نیز همان امام خواهد بود وبنابرین
پس استدلال باول حدیث ساقط خواهد بود واما قول آنحضرت پس
هرگاه جمع شوند پس افاده عموم نمیکند چنانکه قبل ازین مذکور شد که
اذا موضوع از برای عموم نیست ودعوای فهم عموم از عرف مسلم نیست
وقرائن حالیه ومقالیه که دعوی شده معلوم نیست وقول حضرت امامت
کند ایشانرا بعضی از ایشان اگرچه ظاهر اطلاق است اما بقرینه امام
که پیشتر مذکور شده ممکنست که مراد ببعض همان امام باشد که مذکور
شده خصوصا انکه گفته اند که اصل اضافه از برای عهد است وخامسا
انکه قول آنحضرت وجبت بر هفت کس دلالت میکند بر زیاده از
وجوب بمعنی اعم از تخییری بلکه اطلاق وجوب بر مستحبات نیز در احادیث
بسیار شده چنانکه بتتبع ظاهر میشود وشیخ طائفه تصریح بان کرده
در چندین موضع از تهذیب اگر گویند که وجوب تخییری نسبت به
پنج کس نیز ثابتست پس باید که وجوب بر هفت کس بر وجوب
عینی حمل شود ودر همین حدیث اشاره باین شده چون فرموده است
که واجبست بر هفت کس ونیست از برای کمتر از پنج کس یعنی کمتر از پنج تا آخر

نیست و پنج تا را تا هفت تا جایز است که واجب مخیر شود و بر هفت تا
واجب است یعنی واجب عینی میگوییم که هرگاه منعقد شود پنج تا و هفت تا هر دو واجب
تخییری باشد اما از برای هفت تا جمعه یک فضیلتی یا زیادتی فضیلتی داشته
باشد که از برای پنج تا آن نباشد و کلام حضرت اشاره باین باشد و اما
قول آنحضرت اما کسی که اشاره ببعضی از ایشان پس ظاهر در وجوب تخییری
است چه جایز نیست و جمله فعلیه دلالت ندارد بر زیاده از جواز یا رجحان
و این ظاهر است دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت کرده است شیخ
طایفه در تهذیب و استبصار بسند صحیح از منصور از حضرت امام جعفر صادق
علیه السلام که فرموده یجمع القوم یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زاد فان کانوا
اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها
الا خمسة المرأة والمملوک والمسافر والمریض والصبی یعنی نماز جمعه میگزارند
قوم روز جمعه هرگاه بوده باشند پنج کس یا بیشتر پس اگر بوده باشند کمتر
از پنج کس پس نیست جمعه از برای ایشان و جمعه واجب است بر هر احدی معذور
نیستند مردم دران مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و کودک
جواب قول آنحضرت جمعه میگزارند قوم تا قول او و جمعه واجب است دلالت
نمیکند مگر بر بیان عدد معتبر در جمعه مثل حدیث سابق پس استدلال بان
بر ثبوت یا نفی شرایط دیگر وجهی ندارد با اینکه دران امری هست و

جمله

جمله فعلیه دلالت نمیکند مگر بر جواز یا رجحان پس وجوب عینی از کجا ثابت میشود
و ممکن است نیز که قوم اشاره بجمعی خاص باشد که معهود شده باشد وجود
امام یا نایب او در ایشان و اما قول آنحضرت و جمعه واجب است بر هر
احدی و معذور نیستند مردم دران پس آن نیز احتمال حمل بر وجوب تخییری
یا تاکید استحباب دارد چنانکه در حدیث در باب غسل جمعه واقع شده
که واجب است در حضر و سفر نهایت رخصه داده شده است از برای
زنان ترک آن در سفر بسبب کمی آب و مراد تاکید استحباب است بنابر مشهور
بلکه در مستحبات زیاده برین تاکید بسیار واقع شده چنانکه بتتبع ظاهر
میشود پس چه بعد دارد در چنین مستحبی که فرد واجب صرف از ان و حمل
بر اعم از وجوب تخییری بسبب اجماع و دلایلی که قبل ازین مذکور شد و بر
تقدیر حمل بر وجوب عینی میگوییم که ازین حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب
جمعه بر هر احدی و قبل ازین مذکور شد که ممکن است که اشتراط امام یا نایب
او در جمعه مفهوم معنی آن معتبر باشد یا آنکه لام دران از برای عهد باشد
و معهود جمعه امام یا نایب او باشد پس دلالت نکند بر وجوب نماز دو رکعتی
با خطبه مطلقا و بر تقدیری که اشتراط مذکور در مفهوم جمعه معتبر نباشد و
جمعه بمعنی نماز دو رکعتی با خطبه باشد مطلقا میگوییم که ازین عبارت ظاهر میشود
مگر وجوب جمعه بعنی یک فرد از ان بر هر احدی و کاه باشد که آن جمعه باشد

که امام بگزارد یا نایب او و ما هم قائلیم که آن بر هر احدی واجب است و
معذور نیست هیچکس دران نهایت شرط است باستطاعه و اشتراط استطاعه
در همه تکلیفات ثابت است و در هر حکمی نباید متعرض آن شد و بر تقدیر
تنزل از همه اینها میگوییم واجب است تخصیص آن بصورت وجود امام یا
نایب او بسبب آنچه ذکر کردیم از اجماع و دلایل دیگر دیگر استدلال کرده
اند بانچه روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح از ابی
بصیر و محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام که فرموده من ترک الجمعة
ثلاث جمع متوالیات طبع الله علی قلبه یعنی هر که ترک کند جمعه را سه جمعه
پی در پی مهر کند خدای تعالی دل او را و وجه استدلال آنکه هر که ترک کند
شامل زمان حضور و غیبت هر دو است و مبالغه و تاکید دران ظاهر
است چه مهر کردن دل شایع شده استعمال آن در قرآن و احادیث در
کفار که بسبب نهایت تعصب و عناد اثر نمیکند حق در دلهای ایشان
و داخل نمیشود در ایشان پس گویا مهر کرده است خدای تعالی بر انها جواب قبل
ازین مذکور شد که ممکن است که در مفهوم جمعه اشتراط امام یا نایب او
معتبر باشد یا آنکه لام از برای عهد باشد و معهود جمعه امام یا نایب
او باشد و نزاعی نیست در وجوب چنین جمعه و بر تقدیر تنزل میگوییم واجب است
تخصیص کلام بچنین جمعه پس هر که ترک کند آنرا با قدرت بران مهر شود دل

دل او بدلیل اجماع و دلایل دیگر بر عدم وجوب غیر آن و مؤید است اینکه
مثل این مضمون در بعض احادیث واقع شده با تصریح باشتراط امام چنانکه
روایت کرده احمد بن محمد بن خالد برقی در کتاب محاسن بسند ظاهر الصحة
از زراره از امام محمد باقر علیه السلام که فرموده صلوة الجمعة فریضة والاجتماع
الیها فریضة مع الامام فان ترک رجل من غیر علة ثلاث جمع متوالیة ترک
ثلاث فرائض ولا یدع ثلاث فرائض من غیر علة الا منافق یعنی نماز
جمعه فریضه است و اجتماع بسوی آن فریضه است با امام پس اگر ترک کرده
شود بی علتی سه جمعه پی در پی ترک کرده میشود سه فریضه و ترک
نمیکند سه فریضه را بی علتی مگر منافق و پوشیده نماند که این حدیث
ظاهر است در اشتراط امام در فریضه بودن جمعه و ظاهر از امام خصوصا
درین حدیث امام معصوم است چنانکه بتامل ظاهر میشود و بر تقدیر عدم
ظهور دران ظاهر است که ظاهر در شمول هر امامی نیز نخواهد بود و بر
تقدیر اجمال ثابت نمیشود مگر وجوب آنچه متشخص باشد و آن جمعه با
امام معصوم است و پوشیده نماند که تصریح باشتراط امام درین حدیث
دلیلست بر تقیید حدیث خالی از ان نیز بان چه احادیث ائمه علیهم السلام
بعضی مفسر بعضی دیگرند مانند آیات قرآن مجید چنانکه در احادیث
تصریح بان شده و بر تقدیر عدم تخصیص حمل بر وجوب تخییری و تاکید استحباب

مکنت و درستیها اینقدر مبالغه و زیاده بران بسیارست چنانکه در
حدیث آمده من اتخذ شعرا و لم یفرقه فرقه الله بمنشار من النار یعنی
هرکه نگاه دارد مو را و فرق نکند آنرا فرق کند آنرا خدای تعالی
باره از آتش و مراد بفرق کردن یا شانه کردنست یا قسمت
کردن موی سر به نصف و ظاهر کردن راهی در میان آن و بر
هر تقدیر آن واجب نیست با وجود چنین مبالغه در ترک آن و بسیار
واقع شده در احادیث لعن بر تارک بعضی مستحبات و فاعل بعضی
مکروهات و همچنین حکم به بیزاری از چنین کسی و بودن او بدترین
مردم و امثال این مذمتها چنانکه بتتبع احادیث ظاهر میشود چه آنکه
محقق نجم الدین جعفر السعید رحمه الله در کتاب معتبر گفته و هر گاه
مختل باشد شرایط جمعه پس نماز ظهر در جامع شهر افضلست اولاً از
برای آنچه ثابت شده از فضیلت نماز در مسجد جامع بر غیر آن از
مساجد و ثانیاً از برای آنچه روایت کرده است محمد بن مسلم از امام
محمد باقر علیه السلم که فرموده من ترک الجمعة ثلاثا متوالیة طبع الله علی
قلبه و پوشیده نماند که از کلام این شیخ محقق ظاهر میشود که مراد
از ترک جمعه در این حدیث ترک گزاردن ظهر جمعه است در مسجد جامع و
احتمال دیگر ندارد یا خلاف ظاهرست و اگر نه استدلال بان صحیح نخواهد

نخواهد بود پس بنابرین استدلال باین حدیث بر وجوب جمعه ساقط است
و از کلام این محقق نیز ظاهر میشود که امثال این مذمتها در سنتها
قصور ندارد چه گزاردن ظهر جمعه در مسجد جامع سنت است نه واجب
چنانکه شیخ خود نیز تصریح بآن کرده دیگر استدلال کرده اند بانچه
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسندی صحیح از
زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرموده الجمعة واجبة علی کل
من صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة تا آخر حدیث یعنی جمعه واجبست بر
هر کسی که اگر بگزارد نماز صبح را در اهل خود دریابد جمعه را جواب اولا
آنکه ظاهرست که مراد درین حدیث بیان مقدار دوریست که تا آنقدر
بجمعه باید حاضر شد و بازیاده بران در کار نباشد و اصلا شرایط
جمعه و آداب آن دران مذکور نیست پس استدلال بامثال این بر شرط
امری یا عدم آن بغایت ضعیفست و ثانیاً آنچه مذکور شد مکرر که
شاید در مفهوم جمعه امام یا نایب او معتبر باشد یا لام از برای عهد
باشد و معهود چنین جمعه باشد و بر تقدیر تنزل باید تخصیص داد جمعه
ایشان بدلیل اجماع و دلائل دیگر و ثالثاً آنکه وجوب اعم است از وجوب
تخییری چنانکه مکرر مذکور شد و رابعاً آنکه عمل بظاهر این حدیث نقل
نشده مگر از ابن ابی عقیل و مشهور میانه علما آنست که کسی که دور باشد

از جمعه زیاده از دو فرسخ واجب نیست بر و جمعه و علامه رحمه الله در منتهی
نقل کرده اجماع علمای امامیه بران و احادیث نیز دلالت میکند بران
چنانکه مذکور خواهد شد و ظاهرست که از صبح تا پیشین زیاده از دو
فرسخ میتوان رفت پس متعین است حمل وجوب درین حدیث بر استحباب
چنانکه شیخ طایفه رحمه الله و جمعی دیگر از علما تصریح بان کرده اند و
عجب آنکه جمعی از قائلین بوجوب عینی خود دران مسئله تصریح کرده اند
بحمل این حدیث بر استحباب و در این مسئله استدلال میکنند بآن بر وجوب عینی
و خامساً آنکه ازین حدیث ظاهر نمیشود مگر وجوب جمعه بر کسی که هرگاه
بگزارد نماز صبح را در خانه خود دریابد جمعه را و این فرع متحقق جمعه است
پس باید که اولا اثبات نمود جواز جمعه و متحقق ساختن آنرا در زمان
غیبت بعد از آن استدلال نمود باین حدیث بر وجوب و آن هنوز ثابت
نشده بآنچه مذکور گردید و این ظاهرست دیگر استدلال کرده اند
بانچه روایت کرده است ثقة الاسلام رحمه الله در کافی بسندی حسن
بابراهیم بن هاشم از محمد بن مسلم و زراره از حضرت امام محمد باقر علیه السلم
که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین یعنی واجبست جمعه بر
کسی که بوده باشد از جمعه بر سر دو فرسخ و شیخ رحمه الله نیز روایت
کرده این حدیث را در تهذیب و استبصار بسندی ضعیف و استدلال

استدلال کرده اند نیز بانچه روایت کرده ثقة الاسلام رحمه الله
در کافی و شیخ رحمه الله در تهذیب و استبصار بسندی حسن بابراهیم بن
هاشم از محمد بن مسلم که گفته سألت ابا عبد الله علیه السلم عن الجمعة فقال تجب
علی من کان منها علی راس فرسخین فاذا زاد علی ذلک فلیس علیه شیء یعنی
سوال کردم حضرت امام جعفر صادق علیه السلم را از جمعه پس فرمود که واجبست
بر کسی که بوده باشد از آن بر سر دو فرسخ پس هرگاه زیاده باشد
بران پس نیست بر و چیزی جواب از استدلال باین دو حدیث بعینه
همانست که در جواب اول و دوم و سوم و پنجم از استدلال بحدیث
سابق گفتیم پس اعاده آن ضرور نیست دیگر استدلال کرده اند بانچه
روایت کرده است شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق بعبد الملک
بن بکیر که بمنزله صحیح است چنانکه قبل ازین مذکور شد از زراره از عبد الملک
از حضرت امام محمد باقر علیه السلم که فرموده بعبد الملک مثلک یهلک و
لم یصل فریضة فرضها الله قال قلت کیف اصنع قال صلوا جماعة یعنی صلوة
الجمعة یعنی مثل تو هلاک میشود و از دنیا میرود و حال آنکه نگزارده
فریضه را که فرض کرده است آنرا خدای تعالی عبد الملک گفته که گفتم که پس
چه کنم فرمود که نماز بگزارید بعنوان جماعت یعنی نماز جمعه پس وجه استدلال
سرزنش کردن آنحضرت است عبد الملک را بر ترک نماز جمعه و حکم باینکه آن

فریضه است که فرض کرده است آنرا خدای تعالی و بعد از ان امر کردن بگزاردن
آن در اخر حدیث جواب اولا اینکه این حدیث ظاهر است در استحباب
چه کسی که ترک واجبی کند نمیگویند باو که خوب است مثل تو کسی از دنیا برود
و چنین کاری نکرده باشد بلکه اورا زجر و منع میکنند به بدترین وجهی
و چگونه توهم شود در باره مثل عبد الملک که از بزرگان اصحاب
آنحضرت بوده اینکه او ترک واجبی میکرده و بعد از ان آنحضرت
با او چنین سخن میگفته پس البته مراد تحریص اوست بکردن آن بعنوان استحباب
و وجوب تخییری در پیش خود یا از روی تقیه با سنیان و اولی ظاهر است
و اما حکم آنحضرت بفریضه بودن آن پس اطلاق فرض بر واجب تخییری
اصلا بعد ندارد خصوصا هرگاه اصل آن واجب عینی باشد و بسبب مانعی
واجب تخییری گردیده باشد بلکه اطلاق فرض بر بعضی مستحبات نیز
شده و غرض مبالغه در تاکید استحباب است مانند غسل احرام که
در بعضی احادیث از غسلهای فرض شمرده شده و بر تقدیری که غرض
گزاردن با سنیان باشد نیز اطلاق فریضه بران میکنند باعتبار
آنکه در اصل فریضه است و بسبب عدم قدرت بر بعضی شرایط ساقط
شده و حاصل کلام این میشود که خوب است که تو نگزاری چنین فریضه
را که خدا فرض کرده است و ممکن باشد ادراک آن بقدر امکان بلکه

بلکه بوجه کمال چنانکه در بعضی احادیث وارد شده که نماز با ایشان از
روی تقیه مثل نماز با پیغمبر است صلی الله علیه و آله و اما امری که در آخر حدیث واقع
شده پس مکرر مذکور شد که دلالت نمیکند بر زیاده از وجوب بعضی
اعم از تخییری خصوصا در این مقام بقرینه کلمات قبل از ان و ثانیا
اینکه بر تقدیر تسلیم افاده وجوب میکند که وجوب بخصوص باشد
بعبد الملک بسبب اذن آنحضرت مر اورا و با وجود اذن خاص
شکی نیست در وجوب عینی اگر گویند که معتبر نزد قائلین باشتراط
امام یا نایب او اینست که امام جمعه امام باشد یا منصوب او
از برای نماز یا بخصوص یا بتبعیت امارت و نیست در این حدیث اینکه
امام علیه السلام نصب کرده باشد عبد الملک را از برای جمعه بلکه امر کرده
اورا بنماز جمعه و آن اعم است از اینکه امام باشد یا ماموم و نیست در این حدیث
زیاده بر امرهای مطلق که دلالت میکند بر وجوب بر جمیع مکلفین
پس اگر این کافی باشد در حصول شرط پس آن اوامر نیز کافی خواهد بود
در ان پس هر مکلفی ماذون خواهد بود در ان و حاصل خواهد بود
شرط از برای او و بی فایده خواهد شد نزاع و دیگر آنکه در این حدیث
امر وارد شده بعنوانی که شامل است اورا و غیر اورا از مکلفین
پس مخصوص نباشد باو جواب میگوییم که منصب شما استدلال و وظیفه ما

منع واحتمال ها زا کافی است پس میگوییم که ملخص اشتراط امام یا نایب او
منحصر است بر عبد الملک پس هرگاه حضرت او را بنماز امر کرده اند که
مراد امر اوست بامامت دران وازینکه در حدیث صریح نباشد
امر او بامامت منتفی نمیشود این احتمال و فرق میانه این امر و اوامر
مطلقه ظاهرست چه درینجا امر بخصوص عبد الملک شده پس ممکنست که نایب
خاص مستحق شده باشد بخلاف اوامر مطلقه چه بآنها نایب خاص معین
نمیشود بلکه امر بگزاردن نماز بروجه عموم نیز مستفاد نمیشود چنانکه
بیان شده وخواهد شد واما اینکه امر در حدیث وارد شده بعنوانی
که شامل است او را وغیر او را از مکلفین پس آن مسلم نیست بلکه جایز است
که صلوا امر باشد بخصوص عبد الملک وایراد ضمیر جمع از برای تعظیم
باشد چنانکه شایعست یا مراد امر باشد او را وجمعی از اتباع او را
بگزاردن این نماز بامامت او وثالث آنکه ممکنست که آنحضرت
نصب کرده باشد در انوقت کسی را از برای جمعه وامر عبد الملک
بنا بران شده و دعوای ظهور عدم نصب مسموع نیست بدانکه اگرچه
جمعی از علما اشاره کرده اند بانچه در جواب دوم مذکور شد وبنا
بران انچه در جواب سوم نیز مذکور شد [illegible] اما اعتماد فقیر بر
جواب اولست واین دو جواب را محل تامل میدانند زیرا که جمعی از

علما تصریح کرده اند باشتراط امام یا نایب او با تسلط ونفوذ حکم
وگفته اند که زمان حضور امام با عدم تسلط ونفوذ حکم حکم زمان غیبت
دارد پس بنا بران قول بوجوب جمعه بر عبد الملک ومثل او معقول نباشد
چه حضرت صادق علیه السلام تسلط نداشت دیگر استدلال کرده اند بانچه
روایت کرده شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی موثق از محمد بن مسلم از حضرت
امام محمد باقر علیه السلام که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین و
معنی ذلک اذا کان امام عادل وقال اذا کان بین الجماعتین ثلاثة امیال
فلا بأس ان یجمع هؤلاء ویجمع هؤلاء ولا یکون بین الجماعتین اقل من ثلاثة امیال
واعلم ان للجمعة حقا قد ذکر عن ابی جعفر علیه السلام انه قال لعبد الملک مثلک یهلک
ولم یصل فریضة فرضها الله عز وجل علیه قال قلت کیف اصنع قال صلوها جماعة
یعنی الجمعة این حدیث تا امام عادل قبل ازین مذکور شد در فصل استدلال
بر نفی وجوب عینی وترجمه بعد ازان اینست و فرموده است یعنی امام
محمد باقر علیه السلام که هرگاه بوده باشد میانه این دو جماعت سه میل
که یک فرسخ باشد پس قصوری ندارد که نماز جمعه بگزارند اینها ونماز جمعه
بگزارند آنها ونباشد میانه دو جماعت یعنی در جمعه کمتر از سه میل
وبدانکه از برای جمعه حقی هست یعنی که ذکر کرده شد از حضرت امام
محمد باقر علیه السلام که گفته بعبد الملک مثل تو هلاک میشود ونگزارده است فریضه را که

خدا فرض کرده است بر و عبد الملک گفته که گفتم که چکنم فرمود که بگزار آنرا یعنی بعنوان
جماعت یعنی جمعه و پوشیده نماند که ظاهر است که این کلام تمام تتمه روایت
محمد بن مسلم باشد چنانکه مستدل فهمیده و با حکم بوجوب تخییری میانه ظهر
جمعه در این مطلب دخلی ندارد بلکه چون در این حدیث بوده ذکر شده و مناط
استدلال بعد از آنست و ما میگوییم که قول محمد بن مسلم و بدانکه از برای جمعه
حقی هست ظاهر است در استحباب چه استعمال این لفظ متعارف شده در
سنتیها نه واجبها و آنچه نقل شده از برای بیان حق همان روایت
عبد الملک است که مذکور شد و جواب گفتیم از استدلال بآن و در این روایت
لفظ علیه بعد از فرضها الله زیاده شده که در آن روایت نبود و زیادتی
آن چندان تغییری در معنی نمیدهد چنانکه بتأمل ظاهر میشود و در این روایت
بجای صلوا صلها واقع شده و بنا بر این خطاب مخصوص بعبد الملک است
و آنچه در اینجا میگفتند که در این حدیث امر وارد شده بجزای کرشاست
او را و غیر او را از تکلیفی ساقط میشود و حاجت نیست در جواب آن
بآنچه آنجا ذکر کردیم **دیگر** استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده
است شیخ رحمه الله در تهذیب بسند صحیح از زراره که گفت حثّنا
ابو عبد الله علیه السلام علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید ان نأتیه فقلت
نغدو علیک قال لا انما عنیت عندکم یعنی تحریص فرمود ما را حضرت

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بر نماز جمعه تا اینکه گمان کردم من که
میخواهد بخدمت او برویم یعنی از برای نماز پس گفتم که صباح بیاییم
بخدمت شما فرمود نه من نخواستم مگر اینکه بگزارید نزد خود **جواب**
اولا آنکه این حدیث ظاهر است در استحباب چه لفظ تحریص ظاهر در آنست
پس دلالت کند بر وجوب تخییری زیرا که اکثر قائلین بوجوب تخییری استدلال
کرده اند باین روایت و روایت عبد الملک که گذشت با آنکه ظاهر است
از این حدیث که زراره نمیگزارده تا آنوقت نماز جمعه را یا تهاون میکرده
در آن و منع وضوح این چنانکه بعضی کرده اند مکابره است و چگونه
در باره مثل زراره کسی از اکابر اصحاب حضرت باقر و صادق
علیهما السلام با کمال فضل و فقه و ورع و تقوی حتی اینکه از حضرت صادق ع
روایت شده که فرموده در باب او و سه کس دیگر از امثال او که
ایشانند حافظان دین و ایشان امینان پدر من بر حلال خدا و حرام او و ایشانند
سابقون بسوی ما در دنیا و سابقون بسوی ما در آخرت و در حدیث
دیگر در باب همین چهار کس فرموده علیهم صلوة الله و علیهم رحمته احیاء
و امواتا و در حدیث دیگر فرموده که زراره دوست ترین مردمست
بسوی من و دوست ترین اصحاب پدر منست نزد من و غیر اینها از
احادیث بسیار در فضایل او توهم شود که او با وجوب عینی نماز جمعه نمیگزارده

[illegible]

باشد آنرا یا تهاون میکرده باشد در آن با آنکه بزعم قائلین بوجوب عینی اکمل نمازها
و افضل آنهاست و آنحضرت او را اصلا توبیخ و تقریع نفرماید بل همین
تحریص بر گزاردن کند و اصلا این باعث نقص منزلت او نشود و آنحضرت
چنین مناقب در باره او بفرماید بلکه بر منبر منصف ظاهرست که مآل حکم
همین جوابیست شافی از استدلال باحادیث سابق که مستند بزراره
بود چه هرگاه زراره با وجود اینکه خود نقل کرده باشد آن احادیث
را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و مدتها نگزارده باشد نماز جمعه
را یا تهاون میکرده باشد در آن تا اینکه بعد از آن حضرت صادق
علیه السلام او را تحریص فرماید بر گزاردن آن پس آن دلیلی است واضح
بر اینکه مراد از آن احادیث حکم بوجوب عینی نماز جمعه مطلقا نباشد
و اگر نه چگونه او جرات مینمود بر مخالفت آنها اگر گویند که تهاون
او و همچنین عبد الملک و امثال ایشان شاید بسبب آن باشد که جایز
نمیدانسته اند اقتدای بمخالف و فاسق را و جمعه نمیگزارده در
غالب اوقات مگر ائمه مخالفین و حکام ایشان خصوصا در شهرهای
بزرگ مثل کوفه که مسکن زراره و عبد الملک بوده و از شهرهای اسلام
بوده در آنوقت پس جایز نمیدانسته اند گزاردن آنرا با ایشان
و تردد داشته اند در میسر شدن آن پنهانی بنابران ترک میشده

میشده آن از ایشان و چون جمعه از اعظم فرائض خداست و اجل آنها
و دانست امام که بعضی از اصحاب او اقدام مینمایند بر ترک آن راضی
نشد بآن تا اینکه امر کرد ایشانرا باقامت آن و تحریص کرد بر آن
و چون تهاون ایشان از روی عمد نبود بلکه بسبب عروض شبهه بود
چندان توبیخ نکرد ایشانرا با آنکه در اخبار که درین باب وارد شده
چنانکه نقل شد و خواهد شد چندان ذم و لوم واقع شده که کافیست
و زیاد پس حاجت بذم دیگر نبود جواب میگوییم که اگر مراد
اینست که ایشان تردد داشتند که آیا پنهانی باید گزارد نماز
جمعه را یا نه و بنابران ترک مینمودند پس ضعف این ظاهرست و
چگونه توهم شود در شان عبد الملک و زراره با اینهمه مراتب
که مدتها ندانسته باشند اینمسئله را و هیچ اهتمام نکنند در باب
آن با آنهمه مبالغه که در باب جمعه واقع شده و نپرسند آنرا
از امام محمد باقر علیه السلام و بعد از و از امام جعفر صادق علیه السلام
تا آنکه آخر حضرت صادق علیه السلام تحریص فرمایند بر کردن و بیان
کنند که هرگاه در پنهانی نیز توان گزارد واجبست اقامت
آن و این بسیار ظاهرست و اگر مراد اینست که ایشان تردد داشتند
در میسر شدن گزاردن آن در پنهانی و دست بهم دادن آن

با اکتفا شده باشد بتعیین آن و معهود بودن آن نزد ایشان و ثانیاً آنکه
مذکور شد مکرر که امر دلالت نمیکند مگر بر اعم از استحباب یا وجوب بمعنی
اعم از تخییری آیا نمی بینی که للبس نیز امر است با آنکه برد و نمام سنت است
نه واجب باجماع علما دیگر استدلال کرده اند بانچه روایت شده
از پیغمبر که در خطبه که در روز جمعه خوانده فرموده ان الله تعالی قد
فرض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیوتی او بعد موتی استخفافا بها او جحودا
لها فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی امره الا و لا صلوة له الا و لا
زکوة له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و لا بر له حتی یتوب یعنی بدرستی
که خدای تعالی بتحقیق که فرض کرده است بر شما جمعه را پس هر که ترک کند
آنرا در حیات من یا بعد از موت من از روی استخفاف بآن یا انکار
مر آنرا پس جمع نکند خدای تعالی پراکندگی او را و برکت ندهد از برای
او در کار او آگاه شوید که نیست نمازی از برای او آگاه شوید
که نیست زکوتی از برای او آگاه شوید که نیست حجی از برای او آگاه
شوید که نیست روزه از برای او آگاه شوید که نیست نیکوئی
از برای او تا اینکه توبه کند شیخ زین الدین رحمه الله گفته که نقل
کرده این خبر را سنی و شیعه و اختلاف کرده اند در لفظی چند که ما
ترک کرده ایم آنها را و دخلی ندارد درین باب جواب اولاً آنکه

مراد باین نفرین است که خدا جمع نکند پراکندگی او را
و برکت ندهد در کار او یا خبر است از
اینکه جمع نکند و برکت ندهد منه

اینکه این حدیث از طرق اهل سنت است و در کتابهای شیعه که نقل شده
مثل معتبر و تذکره و منتهی و نهایه و ذکری و غیر آن در بعضی مسکوت است
که از ایشان نقل شده مثل تذکره و منتهی و معتبر و در بعضی دیگر نیز
ظاهر آنست و بر تقدیری که از طرق شیعه نیز باشد حدیثی است
مرسل و سند آن اصلا مذکور نیست پس حجت نباشد و ثانیاً آنکه در
اکثر کتابها که نقل شده بعد از و بعد موتی و له امام عادل واقع
شده مثل تذکره و نهایه و ذکری و شیخ زین الدین رحمه الله خود
نیز در شرح ارشاد چنین نقل کرده و بنابرین دلالت نمیکند مگر بر ذم
کسی که آنرا ترک کند با امام عادل و دانستی که ظاهر از امام عادل امام
معصومست و در بعضی او جائر نیز دارد چنانکه در منتهی و معتبر و
بعضی دیگر از تذکره و بنابرین موافق نیست مگر با مذهب ابو حنیفه
که امام جایر را نیز کافی میداند در نماز جمعه و استدلال کرده باشد
و در بعضی روایات که هیچکدام را ندارد حجت نشود با وجود
بودن امام عادل در اکثر روایات چه آن قرینه اینست که در روایتی
که ندارد افتاده باشد و ثالثاً آنکه در خبر تصریح شده بذم کسی
که ترک کند آنرا از روی استخفاف بآن یا انکار آن و این دلالت
نمیکند بر وجوب آن چه ترک سنتها نیز از روی استخفاف و انکار حرامست

پس آن نیز بغایت ضعیفست و چگونه توان مدتها ترک نمود چنین فریضه را
بسبب این تردد و چه اشکال باشد در تشخیص آن و چرا در مدت حضرت حقیقت
آن ع ص نشود و حضرت ع زراره که مدار او بر تفتیش مسائل بوده در
هر باب و مسائلی که اصلا او را احتیاج بآن نمی افتاد می پرسیده چنین
مطلبی را مهمل میگذاشته و اصلا حقیقت از ایشان عرض نکرده و امثال
این توهمات درباره زراره و امثال او بلکه جمعی که چندین طبقه پست تر
از ایشان باشند محض خطا و سوء ظن است و دیگر وقتی که امام محمد باقر
علیه السلم عبد الملک را امر کرد بگزاردن جمعه رفع این شبهه و تردد شده
و بسیار دورست که زراره برادر او مطلع نشده باشد و با وجود
اطلاع چگونه این تردد و شبهه باقی ماند از برای او تا وقتی که حضرت
صادق علیه السلم او را تحریص فرموده و این ظاهرست اما اکتفا کردن
حضرت بذم و لومی که در احادیث دیگر واقع شده که اکثر آنها را ایشان
شنیده بودند بلکه خود روایت کرده و با وجود آن مخالفه ورزیده
بودند پس آن معقول نمینماید بلکه البته بایست چون مطلع شدند بر ترک
ایشان منع و زجر ایشان به بدترین وجهی و شنیع ترین طرزی نمایند
اینها همه وقتی است که غرض تحریص زراره باشد بر گزاردن آن پیش خود و
ممکنست که حدیث حمل شود بر تحریص او بر گزاردن جمعه با سنیان بسبب تقیه

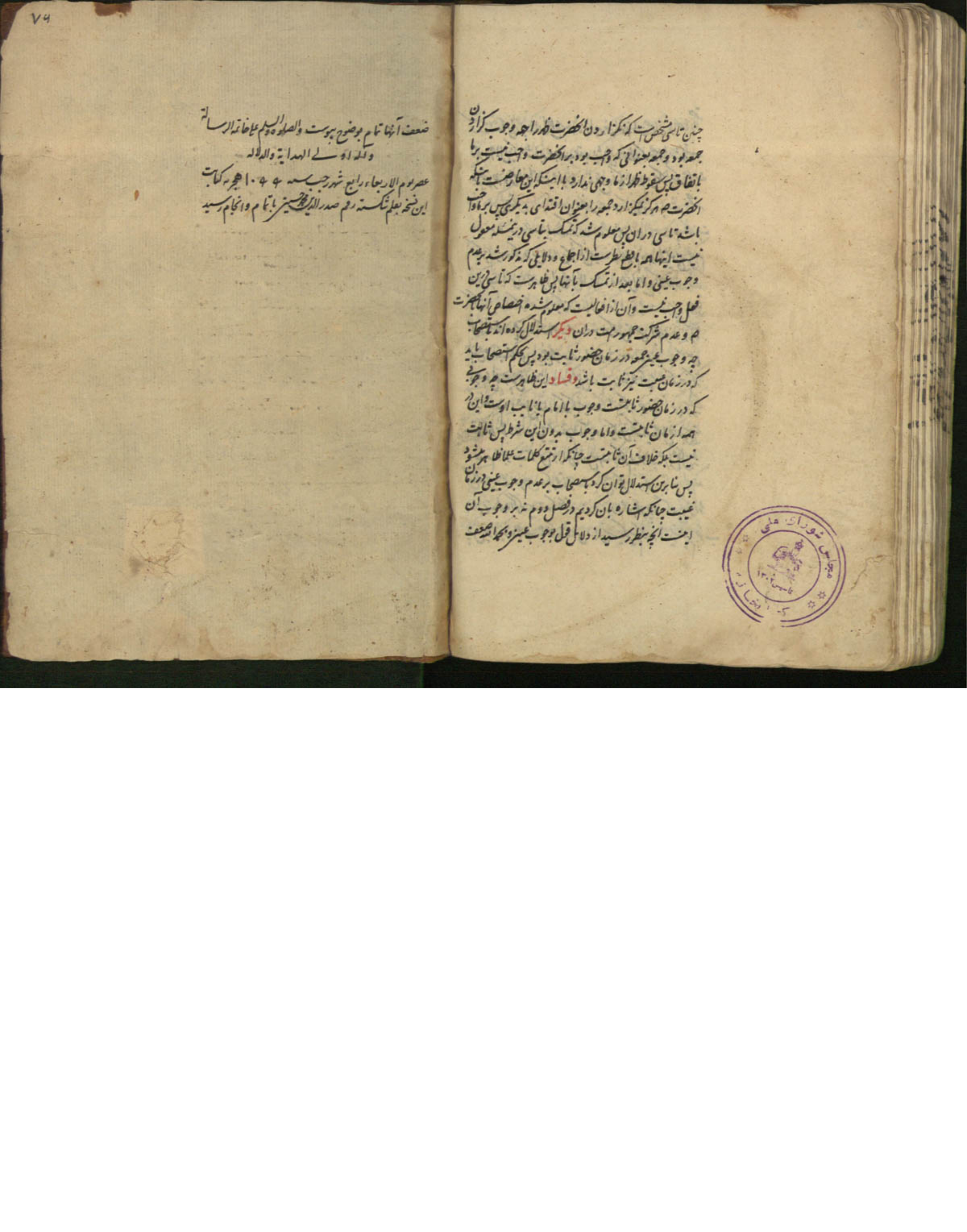
تقیه چنانکه شیخ مفید رحمه الله در مقنعه بران حمل کرده بنا بر ظاهر کلام
او چنانکه قبل ازین مذکور شد و بنا برین استدلال بآن از جانبین ساقط
است لیکن حمل بر معنی اول ظاهرترست چنانکه بتأمل ظاهر شود و ثانیا
و ثالثا آنچه مذکور شد در جواب استدلال بحدیث عبد الملک بعینه
و اعاده آن ضرور نیست دیگر استدلال کرده اند بآنچه روایت کرده
است شیخ رحمه الله در تهذیب بسندی صحیح از عمر بن یزید از حضرت امام
جعفر صادق علیه السلم که فرموده اذا کانوا سبعة یوم الجمعة فلیصلوا فی
جماعة و لیلبس البرد و العمامة و یتوکا علی قوس او عصا و لیقعد قعدة
بین الخطبتین و یجهر بالقراءة و یقنت فی الرکعة الاولی منها قبل الرکوع یعنی
هرگاه بوده باشند ایشان هفت کس روز جمعه پس نماز بگزارند در
جماعه و بپوشد یعنی ایشان برد و عمامه و تکیه کند بر کمانی یا عصایی
و بنشیند نشستنی میانه دو خطبه و بلند بخواند قرآت را و قنوت بخواند
در رکعت اول آنها و رکعت پیش از رکوع وجه استدلال عموم است
بگزاردن جمعه بی تخصیص باشتراط امام یا نایب او جواب اولا آنکه
اسم کانوا معلوم نیست و همچنین فاعل لیلبس گاه باشد که قبل ازین مذکور
شده باشد جمعی که امام یا نایب او در میان ایشان باشد و اذا کانوا اشاره
بآن جماعت باشد و لیلبس امر بامام یا نایب او باشد که در میان ایشان باشد

و آنچه در تهذیب روایت شده که فرموده و بر کسانی [illegible] از امام معصوم [illegible]
[illegible] قصاص است [illegible]
[illegible]

[illegible] که امام [illegible]
[illegible] ضعیف است

بلکه گاه باشد که مستلزم کفر و پوشیده نماند که قبل ازین اشاره شده
باینکه علامه رحمه الله استدلال کرده باین خبر باشتراط امام و وجه آن
اینست که ذم و وعید دران معلق شده بر وجود امام پس هرگاه
نباشد او منتفی خواهد شد ذم و وعید و این استدلال اگرچه قوی تر
است از استدلال قائلین بوجوب عینی باین خبر اما آن نیز ضعیفست زیرا
که لازم نمی آید ازین مگر انتفای ذم و وعید خاص با عدم امام و
ازین لازم نمی آید که جمعه بی امام واجب نباشد چه گاه باشد که بی
او نیز واجب باشد اما گناه ترک آن با امام زیاده باشد از گناه
ترک آن بی او و این ظاهرست اینست اخباری که استدلال کرده
اند بآنها قائلین بوجوب عینی و گفته اند که بعضی اخبار دیگر نیز هست که
ممکن استدلال بآنها لیکن ترک کردیم ذکر آنها را بسبب ضعف اسناد و ما
میگوییم که در ضعف سند ما مضایقه نمیکنیم با ایشان اگر حدیثی داشته باشند
از طرق شیعه که دلالت آن بر مدعی تمام باشد ذکر کنند آنرا که استدلال
بآن قویتر خواهد بود از استدلال باین احادیث با صحه اسناد دیگر استدلال
کرده اند باینکه پیغمبر صلعم میگزارده این نماز را بعنوان وجوب و تاسی
بآنحضرت واجبست در هر فعلی که معلوم باشد وجوب آن مگر اینکه ثابت
شود اختصاص آن بآنحضرت چنانکه مذهب جمهور محققین است بلکه دعوی کرده

اند جمعی ازیشان اجماع مسلمانان را برین از زمان صحابه تا اعصار حاضره
و بوجود احتمال اینکه شاید وجوب مقید بشرطی باشد که حاصل باشد نسبه
به پیغمبر صلعم و حاصل نباشد از برای ما قدح نمیکند دران مگر اینکه ثابت
شود این احتمال جواب تاسی بآنحضرت صلعم اگر واجب باشد در جمعه
باید بر ما نیز واجب باشد گزاردن جمعه بعنوان امامت چه آنحضرت
نمیگزارده مگر برین عنوان و شکی نیست در عدم وجوب اینمعنی پس عدم
وجوب تاسی در خصوص این فعل ظاهر شده بدلیل اجماع بلکه ضرورت
اگر گویند که آنحضرت میگزارد نماز را بعنوان امامت و آنچه از خارج
ثابت شده اینست که واجب نیست بر همه کس تاسی بآنحضرت در امامت
پس وجوب تاسی درین خصوصیت ساقط شده و اما وجوب تاسی
در اصل نماز پس ثابتست و دلیلی نیست بر سقوط آن میگوییم که
درینمقام دو فعل جدا از همدیگر نیست که از اینکه وجوب تاسی در یکی
ساقط شود لازم نیاید سقوط آن در دیگری بلکه یک فعل خاصی است
و عدم وجوب تاسی دران مشخص است و حکم بوجوب اصل فعل بی
آن خصوصیت بعنوان دیگر محتاجست بدلیل دیگر و وجوب تاسی دلالت
بران ندارد اگر گویند که آنحضرت صلعم روز جمعه ظهر چهار رکعتی میگزارد
پس بر ما نیز واجب باشد تاسی دران میگوییم که بر تقدیر تسلیم وجوب



چنین تاسی مشخص است که نگزاردن انحضرت ظهر را چه وجوب گزاردن
جمعه بود و جمعه بعنوانی که واجب بود بر انحضرت واجب نیست بر ما
باتفاق پس سقوط ظهر از ما وجهی ندارد با اینکه این معارضست بانکه
انحضرت ص هرگز نمیگزارد جمعه را بعنوان اقتدای به دیگری پس بر ما واجب
باشد تاسی دران پس معلوم شد که تمسک بتاسی درین مسئله معقول
نیست اینها همه با قطع نظرست از اجماع و دلایلی که مذکور شد بر عدم
وجوب عینی و اما بعد از تمسک بانها پس ظاهرست که تاسی درین
فعل واجب نیست و آن از انحاییست که معلوم شده اختصاص آنها بانحضرت
ص و عدم شرکت جمهور امت دران **دیگر** استدلال کرده اند باستصحاب
چه وجوب عینی جمعه در زمان حضور ثابت بود پس بحکم استصحاب باید
که در زمان غیبت نیز ثابت باشد **وفساد** این ظاهرست چه وجوبی
که در زمان حضور ثابتست وجوب با امام یا نایب اوست و این در
همه ازمان ثابتست و اما وجوب بدون این شرط پس ثابت
نیست بلکه خلاف آن ثابتست چنانکه از تتبع کلمات علما ظاهر میشود
پس بنابرین استدلال توان کرد باستصحاب بر عدم وجوب عینی در زمان
غیبت چنانکه اشاره بان کردیم در فصل دوم نه بر وجوب آن
اینست انچه بنظر رسید از دلایل قول بوجوب عینی و بحمد الله ضعف

ضعف آنها تمام بوضوح پیوست والصلوة والسلام علی خاتم الرسالة
والله اولی الهدایة والدلالة
عصر یوم الاربعاء رابع شهر رجب سنه ١٠٤٦ هجریه کتابت
این نسخه بقلم شکسته رقم صدر الدین محمد حسینی با تمام و انجام رسید



